



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



تفسیر نوجوان

(برگرفته از تفسیر نمونه)

به اهتمام: دکتر محمد بیستونی

A new narration of holy
Qur'an for Teenager

جلد ۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۲۹
۹	مشخصات کتاب
۱۰	فهرست مطالب
۱۶	تقدیم
۱۸	متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»
۲۰	مقدمه
۲۳	سوره مُلک
۲۳	سوره مُلک
۲۴	اسلام به "کیفیت عمل" اهمیت می دهد نه "کثرت و کمیت" آن
۲۶	هیچ نقصی در جهان هستی نمی بینی
۲۸	مسیر نجات در خوب شنیدن و خوب دیدن است
۲۹	ارزش والای عقل و خرد
۳۱	مهندسی خلقت زمین متناسب با نیاز شماسست
۳۳	چه کسی پرندگان را بر فراز آسمان نگه می دارد؟
۳۴	تضمین تأمین روزی شما با کیست!؟
۳۵	چه کسی آب جاری در اختیار شما قرار می دهد؟
۳۶	سوره قَلَم
۳۶	سوره قَلَم
۳۷	نقش قلم در حیات انسان ها
۳۹	تحسین اخلاق برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله
۳۹	نمونه ای از اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله
۴۲	گروه های ۹گانه ای که شایستگی رفاقت ندارند
۴۷	آیا چشم زدن واقعیت دارد؟

- سوره حاقه ۵۰
- عذابی سرکش برای قوم طغیانگر ۵۰
- تناسب میان « گناه » و « کیفر » ۵۵
- کجاست گوش های شنوا ؟ ۵۶
- فضیلت دیگری از فضایل علی ۵۷
- سوره معارج ۵۸
- سوره معارج ۵۸
- عذاب فوری ۵۸
- سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان ۵۹
- ویژگی های نُه گانه انسان های شایسته ۶۱
- سوره نُوح ۶۸
- سوره نُوح ۶۸
- نخستین پیام نوح ۶۸
- تأثیر عوامل معنوی در زیادی و کوتاهی عمر ۷۲
- از هر فرصتی برای هدایت آن ها استفاده کردم، اما... ۷۴
- راه و رسم تبلیغ ۷۵
- فرار از حقیقت ... آ...؟ ۷۶
- پاداش دنیوی ایمان ۷۸
- رابطه «تقوا» و «عمران و آبادی» ۷۹
- گناه و ویرانی جامعه ها ۸۰
- سوره جن ۸۴
- ما قرآن عجیبی شنیده ایم ۸۴
- جریان استراق سمع قوم جن ۸۹
- ما حق را شنیدیم و تسلیم شدیم ۹۰
- شما را با نعمت های فراوان آزمایش می کنیم ۹۴
- تحریف در تفسیر آیه « وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ » ۹۶

- تحقیقی پیرامون آفرینش «جن» ۹۸
- سوره مُرْتَل ۱۰۳
- ای جامه به خود پیچیده به پا خیز! ۱۰۳
- قیام شبانه برای تلاوت قرآن و نیایش ۱۰۶
- فضیلت نماز شب ۱۰۷
- معنی ترتیل چیست؟ ۱۰۸
- از چه نظر قرآن، "قول سنگین" است؟ ۱۱۰
- تأثیر نیایش در دل شب ۱۱۱
- دستورهای پنجگانه مکمل نماز شب ۱۱۴
- ضرورت آمادگی عقیدتی و فرهنگی ۱۱۶
- سوره مُدَّثِّر ۱۱۸
- برخیز و جهانیان را انداز کن! ۱۱۸
- برنامه پنجگانه قرآن برای هدایت انسان ها ۱۱۹
- سوره قیامت ۱۲۵
- سوره قیامت ۱۲۵
- سوگندبه روز قیامت و وجدان ملامت گر ۱۲۵
- « محکمه وجدان » یا « قیامت صغری » ۱۲۶
- شباهت های پنجگانه دادگاه " وجدان " با دادگاه " رستاخیز " ۱۲۸
- سوره انسان (دهر ، هل آتی) ۱۳۱
- سندی بزرگ بر فضیلت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۳۱
- شأن نزول ۱۳۱
- پاداش عظیم ابرار ۱۳۴
- اوصاف پنجگانه نیکان که آن ها را مستحق بهشت می سازد ۱۳۶
- سیر کردن گرسنگان از بهترین حسنات است ۱۳۸
- سوره مُرْسَلَات ۱۴۴
- سوره مُرْسَلَات ۱۴۴

۱۴۶ ----- محتوای این سوگندها

۱۵۰ ----- با این همه مظاهر قدرت ، باز هم در معاد شک دارید ؟

۱۵۸ ----- درباره مرکز

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه = A New Narration of holy Qur'an for teenager / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۰ ج. ۱۰×۱۴ اس. م.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۵-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۷-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰۰-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱؛ ۱۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فپا).

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته از کتاب "تفسیر نمونه" تألیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نمونه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج] ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص: ۱

فهرست مطالب

متن تأییدیه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی ●●● ۶

مقدمه ●●● ۸

سوره مُلک ●●● ۱۱

اسلام به "کیفیت عمل" اهمیت می دهدنه " کثرت و کمیت" ●●● ۱۲

هیچ نقصی در جهان هستی نمی بینی ●●● ۱۴

مسیر نجات در خوب شنیدن و خوب دیدن است ●●● ۱۶

ارزش والای عقل و خرد ●●● ۱۷

مهندسی خلقت زمینی متناسب با نیاز شماس است ●●● ۱۹

چه کسی پرندگان را بر فراز آسمان نگه می دارد؟ ●●● ۲۱

تضمین تأمین روزی شما با کیست؟! ●●● ۲۲

چه کسی آب جاری در اختیار شما قرار می دهد؟ ●●● ۲۳

سوره قَلَم ●●● ۲۴

(۲۰۷)

نقش قلم در حیات انسان ها ●●● ۲۵

تحسین اخلاق برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله ●●● ۲۷

فهرست مطالب

موضوع صفحه

نمونه ای از اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله ●●● ۲۷

گروه های ۹ گانه ای که شایستگی رفاقت ندارند ●●● ۳۰

آیا چشم زدن واقعیت دارد؟ ●●● ۳۵

سوره حاقّه ●●● ۳۸

عذابی سرکش برای قوم طغیانگر ●●● ۳۸

تناسب میان « گناه » و « کیفر » ●●● ۴۳

کجاست گوش های شنوا؟ ●●● ۴۴

فضیلت دیگری از فضایل علی ●●● ۴۵

سوره معارج ●●● ۴۶

عذاب فوری ●●● ۴۶

(۲۰۸)

سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان ●●● ۴۷

ویژگی های ۹ گانه انسان های شایسته ●●● ۴۹

سوره نوح ●●● ۵۶

نخستین پیام نوح ●●● ۵۶

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تأثیر عوامل معنوی در زیادی و کوتاهی عمر ●●● ۶۰

از هر فرصتی برای هدایت آن ها استفاده کردم، اما... ●●● ۶۲

راه و رسم تبلیغ ●●● ۶۳

فرار از حقیقت چرا؟ ●●● ۶۴

پاداش دنیوی ایمان ●●● ۶۶

رابطه «تقوا» و «عمران و آبادی» ●●● ۶۷

گناه و ویرانی جامعه ها ●●● ۶۸

سوره جنّ ●●● ۷۲

(۲۰۹)

ص: ۲

ما قرآن عجیبی شنیده ایم ●●● ۷۲

جریان استراق سمع قوم جن ●●● ۷۷

ما حق را شنیدیم و تسلیم شدیم ●●● ۷۸

شما را با نعمت های فراوان آزمایش می کنیم ●●● ۸۲

تحریف در تفسیر آیه « وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ » ●●● ۸۴

تحقیقی پیرامون آفرینش « جن » ●●● ۸۶

فهرست مطالب

موضوع صفحه

سوره مُرَّمَل ●●● ۹۱

ای جامه به خود پیچیده به پاخیز! ●●● ۹۱

قیام شبانه برای تلاوت قرآن و نیایش ●●● ۹۳

فضیلت نماز شب ●●● ۹۴

معنی ترتیل چیست؟ ●●● ۹۵

از چه نظر قرآن، "قول سنگین" است؟ ●●● ۹۷

(۲۱۰)

تأثیر نیایش در دل شب ●●● ۹۸

دستورهای پنجگانه مکمل نماز شب ●●● ۱۰۱

ضرورت آمادگی عقیدتی و فرهنگی ●●● ۱۰۳

سوره مُدَّثَرٌ ●●● ۱۰۵

برخیز و جهانیان را انذار کن! ●●● ۱۰۵

برنامه پنجگانه قرآن برای هدایت انسان ها ●●● ۱۰۶

سوره قیامت ●●● ۱۱۲

سوگند به روز قیامت و وجدان ملامت گر ●●● ۱۱۲

فهرست مطالب

موضوع صفحه

« محکمه وجدان » یا « قیامت صغری » ●●● ۱۱۳

شباهتهای پنجگانه دادگاه " وجدان " بادادگاه " رستاخیز " ●●● ۱۱۵

سوره انسان ●●● ۱۱۸

سندی بزرگ بر فضیلت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ●●● ۱۱۸

(۲۱۱)

شان نزول ●●● ۱۱۸

پاداش عظیم ابرار ●●● ۱۲۱

اوصاف ۵ گانه نیکان که آن هارامستحقّ بهشت می سازد ●●● ۱۲۳

سیر کردن گرسنگان از بهترین حسنات است ●●● ۱۲۵

سوره مُرسلات ●●● ۱۳۱

محتوای این سوگندها ●●● ۱۳۳

با این همه مظاهر قدرت، باز هم در معاد شک دارید؟ ●●● ۱۳۷

ص: ۳

به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشید و ستارگان و... راخدای خود قرار داده بودند گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کنند و ناپایدارند ، خدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضرت یوسف علیه السلام که در نوجوانی آنگاه که ۱۲ سال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریح و سرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را

(۴)

تهدید می کرد، با «توکل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

ص:۴

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم».

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از غسل شیرین تر است».

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه

(۵)

ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

ص:۵

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند مٔمان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شك استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند

(۷)

داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعاً «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص: ۶

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیراً مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت

(۸)

آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

(۹)

ص: ۷

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه الله مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیر است:

۱ از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

۲ حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

۳ همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خوانده یا آموزش داده شود .

۴ قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

۵ صفحه آرای کتاب «شعرگونه و چشم نواز»

مقدمه (۱۱)

است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص: ۱۰

سوره مُلک

سوره مُلک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

پُربرکت و زوال ناپذیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست و بر همه چیز قادر است .

« تَبَارَكَ » از ماده « برکت » در اصل از « بَرَكَ » (بر وزن برگ) به معنی "سینه شتر" است ، سپس این کلمه به معنی " دوام و بقاء و زوال ناپذیری " آمده و در مورد هر نعمتی که پایدار و بادوام باشد ، گفته شده است . مخزن آب را از این رو « برکه » می گویند که آب مدتی طولانی در آن باقی می ماند .

در آیه فوق در حقیقت دلیل مبارک بودن ذات پاک خدا ذکر شده و آن مالکیت و حاکمیت او بر جهان و قدرت او بر همه چیز است و به همین دلیل وجودی است زوال ناپذیر و پُربرکت .

جزء بیست و نهم (۱۳)

۲ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَنُكُمُ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ

همان کسی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک بهتر عمل می کنید و او شکست ناپذیر و بخشنده است .

« مرگ » اگر به معنای فنا و نیستی باشد ، مخلوق نیست ، چرا که خلقت به امور وجودی

تعلق می گیرد، ولی می دانیم که حقیقت مرگ انتقال از جهانی به جهان دیگر است و این قطعا یک امر وجودی است که می تواند مخلوق باشد .

اسلام به "کیفیت عمل" اهمیت می دهد نه "کثرت و کمیت" آن

قابل توجه این که هدف از آفرینش را "آزمایش حُسن عمل" معرفی کرده نه "کثرت عمل" و این دلیل آن است که اسلام به « کیفیت » اهمیت می دهد نه به « کمیت ». مهم آن است که عمل خالصانه و برای خدا مفید و جامع باشد ، هر چند از نظر کمیت ، کم باشد .

(۱۴) سوره مُلک

لذا در این که منظور از « أَحْسَنُ عَمَلًا » چیست ؟ در بعضی از روایات اسلامی از پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود : « منظور این است که کدام یک از شما عقل و خرد کامل تر و خدا ترسی بیشتر و آگاهی فزون تر بر اوامر و نواهی الهی دارید، هر چند که اعمال مستحبتان کمتر بوده باشد ». (۱)

بدیهی است عقل کامل ، عمل را پاک تر و نیت را خالص تر و پاداش را بیشتر می کند .

و در حدیثی از امام صادق می خوانیم : « منظور این نیست کدامیک بیشتر عمل می کنید ، بلکه منظور این است کدامیک صحیح تر عمل می کنید و عمل صحیح آن است که توأم با خداپرستی و نیت پاک باشد ، سپس فرمود : نگهداری عمل از آلودگی ، سخت تر است از خود عمل و عمل خالص صالح ، عملی است که نمی خواهی احدی

ص: ۱۲

جز خدا تو را به خاطر آن بستانی. (۱).

جزء بیست و نهم (۱۵)

در مورد هدف آفرینش انسان در تفسیر سوره « ذاریات » ذیل آیه ۵۶ « وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ » ، بحث مشروحی داشتیم . در آن جا هدف « عبودیت خدا » ذکر شده و در این جا « آزمایش حُسن عمل » . روشن است که "مسأله آزمون و امتحان از مسأله عبودیت جدا نیست " ، همان گونه که کمال عقل و خداترسی و نیت خالص که در روایات بالا به آن اشاره شده ، روح عبودیت را تشکیل می دهد .

به این ترتیب عالم، میدان آزمایش بزرگی است برای همه انسان ها، وسیله آزمایش، مرگ و حیات و هدف این آزمون بزرگ رسیدن به حُسن عمل که مفهومی "تکامل معرفت و اخلاص نیت و انجام هر کار خیر" است، می باشد .

(۱۶) سوره مُلک

و از آن جا که در این میدان آزمایش بزرگ ، انسان گرفتار لغزش های فراوانی می شود ، نباید این لغزش ها او را مأیوس کند و از تلاش و کوشش برای اصلاح خویش بازدارد . در پایان آیه به بندگان وعده یاری و آمرزش داده و می گوید: « و او شکست ناپذیر و بخشنده است » . آری او قادر بر هر چیز و آمرزنده هر انسان توبه کاری است .

ص: ۱۳

۱- « صافی » ، ذیل آیات مورد بحث .

۴ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ

بار دیگر (به عالم هستی) نگاه کن سرانجام چشمانت (در جستجوی خلل و نقصان ناکام مانده) به سوی تو بازمی گردد، در حالی که خسته و ناتوان است.

« کَرَّتَيْنِ » از ماده « کر » (بر وزن شَر) به معنی "توجه و بازگشت

جزء بیست و نهم (۱۷)

به چیزی " است و « کرّه » به معنای تکرار و « کَرَّتَيْنِ » تشبیه آن است ولی بعضی از مفسّران گفته اند که : منظور از « کَرَّتَيْنِ » در این جا معنی تشبیه نیست، بلکه منظور توجّهات مکرر و پی در پی و متعدد است .

بنابراین حداقل قرآن در این آیات دستور به مردم می دهد که سه بار در عالم هستی بنگرند و اسرار آفرینش را مطالعه کنند و به یک معنی بارها و بارها دقیق شوند و وقتی که نتوانستند کمترین خلل و نقصانی در این نظام عجیب بیابند، به آفریننده این دستگاه و خالق این جهان و علم و قدرت بی پایان آشنا تر شوند .

« خَاسِئًا » از ماده « خَسَأَ » و « خُسُوءٌ » (بر وزن مدح و خشوع) هرگاه در مورد چشم به کار رود ، به معنی "خسته و ناتوان شدن" است و هرگاه در مورد سگ به کار رود ، به معنی "دور کردن آن" است .

« حَسِيرٌ » از ماده « حَسِرَ » (بر وزن قصر) به معنی "برهنه کردن" است و از آن جا که انسان به هنگام خستگی تاب و توان خود را از دست می دهد و گویی برهنه از نیروهای خود می شود ، به معنی "خستگی و

ناتوانی "آمده است . بنابراین « خاستی ء » و « حسیر » در آیه فوق هر دو به یک معنی و برای تأکید در موضوع در ماندگی و ناتوانی چشم از دیدن نقصانی در نظام عالم هستی است .

(۱۸) سوره مُلک

به هر حال از این آیات دو نتیجه مهم می توان گرفت : نخست این که قرآن به همه رهروان راه حق ، دستور مؤکد می دهد که هرچه می توانند در اسرار عالم هستی و شگفتی های جهان آفرینش بیشتر مطالعه و دقت کنند و به یک بار و دو بار قناعت نمایند ، چه بسیار آسراری که در نگاه اول و دوم خود را نشان نمی دهد ، دیده های تیزبین لازم است که بعد از چندین نگاه آن ها را بیابد .

دیگر این که هرقدر انسان در این نظام دقیق تر و باریک تر شود ، انسجام آن را بهتر درک می کند ، انسجامی خالی از هرگونه نقص و خلل و کژی و اعوجاج .

و اگر در نظر سطحی و ابتدایی بعضی از پدیده های این جهان به عنوان شرور و آفات و فساد دیده می شود (همچون زمین لرزه ها ،

جزء بیست و نهم (۱۹)

سیلاب ها ، بیماری ها و حوادث ناگواری که گهگاه در زندگی انسان ها رخ می دهد) در مطالعات دقیق تر روشن می شود که آن ها نیز اسرار و فلسفه های دقیق و مهمی دارد .

این آیات اشاره روشنی به برهان نظم دارد که می گوید : وجود نظم در هر دستگاه نشانه وجود علم و قدرتی در پشت آن دستگاه است ، و گرنه حوادث اتفاقی حساب نشده و تصادف های کور و کر ، هرگز نمی تواند مبدأ نظام و حساب گردد ، همان گونه که در حدیث معروف

ص: ۱۵

مفضل از امام صادق آمده است: «مهمل کاری هرگز نتیجه درست نمی دهد و تضاد مبدأ نظام نمی گردد». (۱)

مسیر نجات در خوب شنیدن و خوب دیدن است

۱۰ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ

و می گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم، یا تعقل می کردیم، جزء دوزخیان نبودیم.

۱ «بحار الانوار»، جلد ۳، صفحه ۶۳.

(۲۰) سوره ملک

۱۱ فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ

این جا است که به گناه خود اعتراف می کنند، دور باشند دوزخیان از رحمت خدا.

در این آیات ضمن بیان سرنوشت وحشتناک دوزخیان، انگشت روی علت اصلی بدبختی آن ها گذارده شده است، می گوید: از یک سو خداوند گوش شنوا و عقل و هوش داده و از سوی دیگر پیامبرانش را با دلایل روشن فرستاده، اگر این دو با هم ضمیمه شوند، سعادت انسان تأمین است.

ولی هنگامی که انسان گوش دارد اما با آن نمی شنود، چشم دارد و نمی بیند و عقل دارد و نمی اندیشد، اگر تمام پیامبران الهی و کتب آسمانی به سراغ او آیند، اثری ندارد.

در روایتی آمده است که جمعی در محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مدح و ستایش از مسلمانانی کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «كَيْفَ

ص: ۱۶

عَقْلُ الرَّجُلِ؟ عقل او چگونه است؟ سپس در ادامه فرمود: «مصیبتی که از ناحیه حماقت احمق حاصل می شود، بدتر است از فجور فاجران و گناه بدکاران، خداوند فردای قیامت مقام بندگان را به مقدار عقل و خرد آن ها بالا می برد و بر این اساس به قُرب خداوند نایل می گردند». (۱)

«شِیْحَق» (بر وزن قفل) به معنی "ساییدن و نرم کردن" است و به لباس کهنه نیز گفته می شود ولی در این جا به معنی "دوری از رحمت خدا" است، بنابراین «فَشِیْحَقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ» مفهومش این است که دوزخیان از رحمت خدا دور باشند و از آن جا که نفرین خداوند توأم با تحقق خارجی است، این جمله دلیل بر این است که این گروه به کلی از رحمت خدا دورند.

ارزش والای عقل و خرد

این نخستین بار نیست که قرآن مجید به ارزش فوق العاده

(۲۲) سوره مُلک

عقل و خرد اشاره می کند و گناه عمده دوزخیان و عامل اصلی بدبختی آن ها را، از کار انداختن این نیروی الهی می شمرد، بلکه هرکس با قرآن آشنا باشد، می داند که در مناسبت های مختلف اهمیت این موضوع را آشکار ساخته است و علی رغم دروغ پردازی های کسانی که مذهب را وسیله تخدیر مغزها و نادیده گرفتن فرمان عقل و خرد می شمردند، اسلام اساس خداشناسی و سعادت و نجات را بر عقل و خرد می نهد و روی سخنش در همه جا با «اولوا الالباب»

ص: ۱۷

و «اولوا الابصار» و اندیشمندان و دانشمندان است .

در منابع اسلامی روایات بسیار زیادی در این زمینه وارد شده است . در کتاب «کافی» که از معتبرترین منابع حدیث ماست ، نیز روایات زیادی مطرح شده است که به ذکر دو مورد از آن ها اکتفا می نمایم :

در حدیثی از علی آمده است : جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت : « من مأمورم که تو را میان یکی از این سه موهبت مخیر کنم تا

جزء بیست و نهم (۲۳)

یکی را برگزینی و بقیه را رها کنی . آدم گفت : « آن ها چیست » ؟ جبرئیل در پاسخ گفت : « "عقل" ، "حیا" و "دین" . آدم گفت : « من "عقل" را برگزیدم » ، جبرئیل به "حیا" و "دین" گفت : « او را رها کنید و به دنبال کار خود بروید » . گفتند : « ما مأموریم همه جا با عقل باشیم و از آن جدا نشویم » . جبرئیل گفت : « حال که چنین است به مأموریت خود عمل کنید » ، سپس به آسمان صعود کرد .(۱)

این لطیف ترین تعبیری است که ممکن است درباره عقل و خرد و نسبت آن با حیا و دین گفته شود . چراکه اگر عقل از دین جدا گردد ، با اندک چیزی بر باد می رود ، یا به انحراف کشیده می شود و اما حیا که مانع انسان از ارتکاب زشتی ها و گناهان است ، آن نیز ثمره شجره معرفت و عقل و خرد است . این نشان می دهد که آدم ، سهم قابل ملاحظه ای از عقل داشت که به هنگام مخیر شدن در

ص: ۱۸

میان این سه چیز ، مرحله بالاتر عقل را برگزید و در سایه آن هم دین را تصاحب کرد و هم حیا را .

(۲۴) سوره مُلک

در حدیث دیگری از امام صادق می خوانیم: « مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ ، وَ مَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ : کسی که عاقل باشد ، دین دارد و کسی که دین داشته باشد ، داخل بهشت می شود » (بنابراین بهشت جای عاقلان است) . (۱)

البته عقل در این جا به معنی " معرفت راستین " است ، نه شیطنت های شیاطین که در سیاستمداران جبار و ظالم جهان دیده می شود که به گفته امام صادق : « شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ ، وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ : شبیه عقل است ، ولی عقل نیست » . (۲)

مهندسی خلقت زمین متناسب با نیاز شماسات

جزء بیست و نهم (۲۵)

۱۵ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد ، بر شانه های آن راه بروید و از روزی های خداوند بخورید و بازگشت همه به سوی اوست .

« ذَلُّوْلٌ » ، به معنی " رام " جامع ترین تعبیری است که در مورد زمین ممکن است بشود . چراکه این مرکب راهوار با حرکات متعدد

ص: ۱۹

۱- «نورالثقلین» ، جلد ۵ ، صفحه ۳۸۲ .

۲- «نورالثقلین» ، جلد ۵ ، صفحه ۳۸۲ .

و بسیار سریعی که دارد، آن چنان آرام به نظر می رسد که گویی مطلقاً ساکن است، بعضی از دانشمندان می گویند: زمین چهارده نوع حرکت مختلف دارد که سه قسمت آن حرکت به دور خود و حرکت به دور خورشید و حرکت همراه مجموعه منظومه شمسی در دل کهکشان است، این حرکات که سرعت زیادی دارد، چنان نرم و ملایم است که تا براهین قطعی بر حرکت زمین اقامه نشده بود، کسی باور نمی کرد حرکتی در کار باشد.

(۲۶) سوره مُلک

از سوی دیگر پوسته زمین نه چنان سفت و خشن است که قابل زندگی نباشد و نه چنان سست و نرم است که قرار و آرام نگیرد، بلکه کاملاً برای زندگی بشر رام است، اگر مثلاً غالب سطح زمین باتلاق هایی بود که همه چیز در آن فرومی رفت، یا ماسه های نرمی که پای انسان تا زانو در آن فرومی نشست، یا سنگ های تیز و خشنی که با مختصر راه رفتن بدن انسان را کوفته و مجروح می کرد، آن وقت معنی ناآرامی زمین روشن می شد.

از سوی سوم، فاصله آن از خورشید نه چندان کم است که همه چیز از شدت گرما بسوزد و نه چندان زیاد است که همه چیز از سرما بخشکد، فشار هوا بر گره زمین آن چنان است که آرامش انسان را تأمین کند، نه آن قدر کم است که با یک حرکت انسان از جا کنده شود و در فضا پرتاب شود.

خلاصه از هر نظر «ذَلُول» و رام و مسخر فرمان انسان است، جالب این که بعد از توصیف زمین به ذلول بودن دستور می دهد که

ص: ۲۰

بر «مَنَکِب» آن راه بروید .

جزء بیست و نهم (۲۷)

«مَنَکِب» جمع «مَنکِب» (بر وزن مغرب) به معنی "شانه" است ، گویی انسان پا بر شانه زمین می گذارد و چنان زمین آرام است که می تواند تعادل خود را حفظ کند .

در عین حال اشاره ای است به این که تا گامی بردارید و تلاشی نکنید ، بهره ای از روزی های زمین نخواهید داشت .

تعبیر به «رِزْق» نیز تعبیر بسیار جامعی است که تمام مواد غذایی زمین اعم از حیوانی و گیاهی و معدنی را شامل می شود .

ولی این ها هدف نهایی آفرینش شما نیست ، بلکه وسایلی است در مسیر «نُشُور» و رستاخیز و حیات ابدی شما .

چه کسی پرندگان را بر فراز آسمان نگه می دارد؟

۱۹ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ

آیا پرندگان را که بالای سرشان گاه بال های خود را گسترده و گاه جمع می کنند ، نگاه نکردند ؟ جز خداوند رحمان کسی آن ها را بر فراز آسمان نگه نمی دارد، چرا که او به هر چیز بیناست .

(۲۸) سوره مُلک

پرندگان برخلاف قانون جاذبه از زمین برمی خیزند و به راحتی تمام بر فراز آسمان ، ساعت ها و گاه هفته ها و ماه ها پشت سر هم به حرکت سریع و نرم خود ادامه می دهند، بی آن که هیچ مشکلی داشته باشند.

بعضی به هنگام پرواز غالباً بال های خود را گسترانده اند

ص: ۲۱

(صافآت) و گویی نیروی مرموزی آن ها را به حرکت درمی آورد .

در حالی که بعضی دیگر دائما بال می زنند و گاهی نیز بالشان را می گسترانند .

گروه چهارمی مدتی بال می زنند ، هنگامی که سرعت گرفتند بال ها را به کلی جمع کرده و در اقیانوس هوا شیرجه می روند (مانند گنجشک ها) خلاصه در عین این که همه پرواز می کنند ، هر کدام برای خود برنامه مخصوصی دارند .

جزء بیست و نهم (۲۹)

چه کسی بدن آن ها را به گونه ای آفریده که به راحتی در هوا سیر می کنند ؟ و چه کسی این قدرت را به بال های آن ها بخشیده و دانش پرواز را به آن ها آموخته ؟ مخصوصا در پروازهای پیچیده دست جمعی پرندگان مهاجر که گاه چندین ماه به طول می انجامد و هزاران کیلومتر راه را پیموده و از فراز کشورهای زیادی ، از کوه ها و دره ها و جنگل ها و دریاها می گذرند و به مقصد خود می رسند، راستی چه کسی جز خداوند رحمان این همه نیرو و آگاهی به آن ها داده است؟

تضمین تأمین روزی شما با کیست؟!

۲۱ اَمَّنْ هَذَا الَّذِي يُرْزُقُكُمْ اِنْ اَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ

یا آن کسی که شما را روزی می دهد ، اگر روزیش را بازدارد (چه کسی می تواند نیاز شما را تأمین کند) ولی آن ها در سرکشی و فرار از حقیقت لجابت می ورزند .

هرگاه به آسمان دستور دهد نبارد ، زمین گیاهی نرویانند و یا آفات

ص: ۲۲

مختلف نباتی محصولات را نابود کنند، چه کسی توانایی دارد غذایی در اختیار شما بگذارد؟ و یا اگر روزی های معنوی و وحی آسمانی را از شما قطع کند، چه کسی توانایی راهنمایی شما را دارد؟

این ها همگی حقایقی است آشکار، ولی لجاجت و خیره سری حجابی است در برابر درک و شعور آدمی.

چه کسی آب جاری در اختیار شما قرار می دهد؟

۳۰. قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ

بگو: به من خبر دهید اگر آب های (سرزمین) شما در زمین فرورود، چه کسی می تواند آب جاری در دسترس شما قرار دهد؟

«مَعِين» از ماده «معن» (بر وزن طعن) به معنی "جریان آب" است.

می دانیم زمین از دو قشر تشکیل شده: «قشر نفوذ پذیر» که آب را در خود فرو می برد و در زیر آن «قشر نفوذ ناپذیر» است که آب را در آن جا نگاه می دارد. تمام چشمه ها، چاه ها و قنات ها از برکت این ترکیب خاص به وجود آمده، زیرا اگر تمام روی زمین تا اعماق زیاد قشر نفوذ پذیر بود، آب ها چنان در زمین فرو می رفتند که هرگز دست کسی به دامانشان نمی رسید و اگر همه نفوذ ناپذیر بودند، آب هاروی زمین می ایستادند و تبدیل به یک باتلاق می شدند، یا به زودی به دریاها می ریختند و به این ترتیب تمام ذخایر زیرزمینی آب از دست می رفت.

جزء بیست و نهم (۳۱)

این نمونه کوچکی از رحمت عام خداست که مرگ و حیات انسان سخت با آن گره خورده است. پایان سوره مُلک

سوره قلم

سوره قلم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ نَا وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ

ن ، سوگند به قلم و آن چه را با قلم می نویسند .

چه سوگند عجیبی؟ در واقع آن چه که در این جا به آن سوگند یاد شده است ، ظاهراً موضوع کوچکی است : یک قطعه نی و یا چیزی شبیه به آن و کمی ماده سیاه رنگ و سپس سطوری که بر صفحه کاغذ ناچیز رقم زده می شود .

اما در واقع این چیزی است که منشأ پیدایش تمام تمدن های انسانی ، پیشرفت و تکامل علوم ، بیداری اندیشه ها و افکار ، شکل گیری مذهب ها و سرچشمه هدایت و آگاهی بشر است ، تا آن جا که دوران زندگی بشر را به دو دوران تقسیم می کنند ؛ « دوران تاریخ » و « دوران قبل از تاریخ ». دوران تاریخ از زمانی شروع می شود که خط اختراع شد

جزء بیست و نهم (۳۳)

و انسان توانست ماجرای زندگی خود را بر صفحات نقش کند و یا به تعبیر دیگر دورانی است که انسان دست به قلم گردید و از او « ما یَسْطُرُونَ » به یادگار ماند .

عظمت این سوگند هنگامی آشکارتر می گردد ، که توجه داشته باشیم آن روزی که این آیات نازل گشت ، نویسنده و ارباب قلمی در آن محیط وجود نداشت و اگر کسانی مختصر سواد خواندن و نوشتن را داشتند ، تعداد آن ها در کل سرزمین مکه که مرکز عبادی و سیاسی

و اقتصادی حجاز بود، به بیست نفر نمی رسید، آری سوگند به قلم یاد کردن در چنین محیطی عظمت خاصی دارد.

نقش قلم در حیات انسان ها

پیشوایان ما در احادیث بسیاری به یاران خود تأکید می کردند که به حافظه خود قناعت نکنند و احادیث اسلامی و علوم الهی را به رشته تحریر درآورده و برای آیندگان به یادگار گذارند. (۱)

(۳۴) سوره قلم

برخی دانشمندان گفته اند: «الْبَيَانُ بَيَانَانِ: بَيَانُ اللِّسَانِ وَ بَيَانُ البُنَانِ، بَيَانُ اللِّسَانِ تَدْرُسُهُ الأَعْوَامُ وَ بَيَانُ الأَقْلَامِ باقٍ عَلَى مَرِّ الأَيَّامِ: بیان، دو گونه است: بیان زبان و بیان قلم، بیان زبان با گذشت زمان کهنه می شود و از بین می رود ولی بیان قلم ها تا ابد باقی است.» (۲)

و نیز گفته اند: «إِنَّ قِوَامَ أُمُورِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا بِشَيْئَيْنِ القَلَمِ وَ السَّيْفِ وَ السَّيْفُ تَحْتَ القَلَمِ: پایه امور دین و دنیا بر دو چیز است: "قلم" و "شمشیر" و شمشیر زیر پوشش قلم قرار دارد.» (۳)

برای قلم نویسندگان این افتخار در تمام دوران جهان بس که خداوند سوگند به قلم یاد کرده است (و نه به شمشیر). (۴)

و راستی چنین است چراکه پیروزی های نظامی اگر از ناحیه

ص: ۲۵

۱- «وسائل الشیعه»، جلد ۱۸، صفحه ۵۶.

۲- «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۳۳۲.

۳- «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۳۳۲.

۴- «روح البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۱۰۲.

فرهنگ نیرومندی تضمین نگردد، هرگز پایدار نخواهد بود، مغول‌ها در

جزء بیست و نهم (۳۵)

تاریخ ایران بزرگ‌ترین پیروزی را کسب کردند، ولی چون ملت بی فرهنگی بودند، به زودی در فرهنگ اسلام و ایران حل شدند و مسیر خود را تغییر دادند.

گرچه این بحث بسیار دامنه دار است، ولی برای این که از روش تفسیری خارج نشویم، سخن را با حدیث بسیار پرمعنایی از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه پایان می دهیم: «ثَلَاثٌ تَخْرُقُ الْحُجْبَ وَتَنْتَهِي إِلَى مَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ: صَرِيرُ أَقْلَامِ الْعُلَمَاءِ، وَوَطْئُ أَقْدَامِ الْمُجَاهِدِينَ وَصَوْتُ مَغَازِلِ الْمُحْصِنَاتِ: سه صدا است که حجاب‌ها را پاره می کند و به پیشگاه باعظمت خدا می رسد: صدای گردش قلم‌های دانشمندان به هنگام نوشتن و صدای قدم‌های مجاهدان در میدان جهاد و صدای چرخ نخ‌ریسی زنان پاکدامن» (۱).

البته تمام آن چه گفته شد، درباره قلم‌هایی است که در مسیر حق و

(۳۶) سوره قلم

عدالت و در صراط مستقیم گردش می کند. اما قلم‌های مسموم و گمراه کننده بزرگ‌ترین بلا- و عظیم‌ترین خطر برای جوامع انسانی محسوب می شود.

۲ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ

به برکت نعمت پروردگارت تو مجنون نیستی.

آن‌ها که این نسبت ناروا را به تو می زنند، کوردلانی هستند که

ص: ۲۶

۱- «الشهاب فی الحکم و الآداب»، صفحه ۲۲.

این همه نعمت الهی را درباره تو نمی نگرند ، نعمت عقل و درایت سرشار ، نعمت امانت و صدق و راستی ، نعمت علم و دانش آشکار و نبوت و مقام عصمت .

دیوانه آن ها هستند که مظهر عقل کل را متهم به جنون می کنند و رهبر و راهنمای انسان ها را با این نسبت ناروا از خود دور می سازند .

تحسین اخلاق برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله

۴ وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ

و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری .

جزء بیست و نهم (۳۷)

« خُلُقٍ » از ماده « خلقت » و به معنی صفاتی است که از انسان جدا نمی شود و همچون خلقت و آفرینش انسان می گردد .

اگر مردم را به بندگی خدا دعوت می کنی ، تو خود بیش از همه عبادت می نمایی و اگر از کار بد بازمی داری ، تو خود قبل از همه خودداری می کنی ، آزارت می کنند و تو اندرز می دهی ، ناسزایت می گویند و برای آن ها دعا می کنی، بر بدنت سنگ می زنند و خاکستر داغ بر سرت می ریزند و تو برای هدایت آن ها دست به درگاه خدا برمی داری.

آری تو کانون مهر و محبت و عواطف و سرچشمه رحمتی .

نمونه ای از اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله

پیروزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هرچند با تأیید و امداد الهی بود، ولی عوامل زیادی از نظر ظاهر داشت که یکی از مهم ترین آن ها جاذبه اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله بود . آن چنان صفات عالی انسانی و مکارم اخلاق در او جمع بود، که دشمنان سرسخت را تحت تأثیر قرار می داد و به

تسلیم وادار می کرد و دوستان را سخت مجذوب می ساخت .

(۳۸) سوره قلم

بلکه اگر این را معجزه اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله بنامیم ، اغراق نکرده ایم ، چنان که نمونه ای از این معجزه اخلاقی در فتح مکه نمایان گشت ؛ هنگامی که مشرکان خونخوار و جنایت پیشه که سالیان دراز هر چه در توان داشتند ، بر ضد اسلام و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله به کار گرفتند ، در چنگال مسلمین گرفتار شدند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر خلاف تمام محاسبات دوستان و دشمنان فرمان عفو عمومی آن ها را صادر کرد و تمام جنایات آن ها را به دست فراموشی سپرد و همین سبب شد که به مصداق « يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا » فوج فوج مسلمان شوند .

در حدیثی از حسین بن علی آمده است که می گوید : از پدرم علی درباره ویژگی های زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و اخلاق او سؤال کردم و پدرم مشروحا به من پاسخ فرمود ، در بخشی از این حدیث آمده است : « رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با همشینانش چنین بود که دائما خوشرو و خندان و سهل الخلق و ملایم بود ، هرگز خشن و سنگدل و پرخاشگر و بدزبان و عیبجو و مدیحه گر نبود ، هیچ کس از او مأیوس نمی شد و هر کس به در خانه او می آمد ، نوید باز نمی گشت ، سه چیز را از خود رها کرده بود :

جزء بیست و نهم (۳۹)

مجادله در سخن ، پُرگویی و دخالت در کاری که به او مربوط نبود و سه چیز را در مورد مردم رها کرده بود : کسی را مذمت نمی کرد ، سرزنش نمی فرمود و از لغزش ها و عیوب پنهانی مردم جستجو نمی کرد . هرگز سخن نمی گفت مگر در مورد اموری که ثواب الهی را امید داشت ، در موقع سخن گفتن به قدری نافذ الکلمه بود ، که همه سکوت اختیار

ص: ۲۸

می کردند و تکان نمی خوردند و به هنگامی که ساکت می شد، آن ها به سخن درمی آمدند، اما نزد او هرگز نزاع و مجادله نمی کردند... هرگاه فرد غریب و ناآگاهی با خشونت سخن می گفت و درخواستی می کرد، تحمل می نمود و به یارانش می فرمود: هرگاه کسی را دیدید که حاجتی دارد، به او اعطاء کنید و هرگز کلام کسی را قطع نمی کرد تا سخنش پایان گیرد» (۱) «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۳۳۳. (۲)

آری اگر این اخلاق کریمه و این ملکات فاضله نبود، آن ملت عقب مانده جاهلی و آن جمع خشن انعطاف ناپذیر در آغوش اسلام قرار نمی گرفتند و به مصداق «لَا أَنْفُضُوا مِنْ حَوْلِكَ» همه پراکنده می شدند.

(۴۰) سوره قلم

و چه خوب است که این اخلاق اسلامی امروز زنده شود و در هر مسلمانی پرتوی از خُلق و خوی پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

روایات اسلامی نیز در این زمینه چه درباره شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و چه درباره وظیفه همه مسلمین فراوان است که به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم:

۲ در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است:

ص: ۲۹

۱- در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من برای این مبعوث شده ام که فضایل اخلاقی را تکمیل کنم».

۲- به این ترتیب یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله همین تکمیل اخلاق فضیله است.

«مؤمن با حُسن خُلق خود به درجه کسی می رسد که شب ها به عبادت می ایستد و روزها روزه دار است».(۱)

۳ و باز از همان حضرت آمده است که فرمود: « ما مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ : چیزی در میزان عمل در روز قیامت سنگین تر از خُلق خوب نیست ».(۲)

۴ در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: « بر شما لازم است به سراغ حُسن خُلق بروید ، زیرا حُسن خُلق سرانجام در بهشت است و از سوء خُلق پرهیزید که سوء خُلق سرانجام در آتش است ».(۳)

از مجموع اخبار فوق استفاده می کنیم که حُسن خُلق کلید بهشت ، وسیله جلب رضای خدا، نشانه قدرت ایمان و همپراز

(۴۲) سوره قلم

عبادات شبانه و روزانه است و حدیث در این زمینه فراوان است .

گروه های ۹ گانه ای که شایستگی رفاقت ندارند

۱۰ وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ

و اطاعت از کسی که بسیار سوگند یاد می کند و پست است ، نکن !

بار دیگر از اطاعت آن ها نهی کرده و صفات نه گانه مذمومی را

ص: ۳۰

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۳۳ .

۲- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۳۳ .

۳- « روح البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۱۰۸ .

که هریک به تنهایی می تواند مانع اطاعت و تبعیت گردد، برمی شمرد.

« حَلَّافٌ » به کسی می گویند که بسیار قسم می خورد و برای هر کار کوچک و بزرگی سوگند یاد می کند و معمولاً این گونه افراد در سوگندهای خویش صادق نیستند .

« مَهِينٌ » از « مهانت » به معنی "حقارت و پستی" است و برخی آن را به معنی افراد کم فکر یا دروغگو یا شرور می دانند .

۱۱ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ

کسی که بسیار عیبجو و سخن چین است .

جزء بیست و نهم (۴۳)

« هَمَّازٌ » از ماده « هَمَزٌ » (بر وزن طَنْزٌ) به معنی "غیبت کردن و عیبجویی نمودن" است .

« مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ » کسی است که برای برهم زدن و افساد در میان مردم و ایجاد خصومت و دشمنی رفت و آمد می کند .

۱۲ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ

و بسیار مانع کار خیر و تجاوزگر و گناهکار است .

نه تنها خود کار خیری نمی کند و راه خیری ارائه نمی دهد ، بلکه سدی است در مقابل خیر و برکت دیگران ، به علاوه انسانی است متجاوز از حدود الهی و حقوقی که خدا برای هر انسانی تعیین کرده و اضافه بر این صفات ، آلوده هرگونه گناهی نیز هست ، به طوری که گناه جزء طبیعت او شده است .

۱۳ عُتْلٌ بَعْدَ ذَلِكْ زَنِيمٌ

علاوه بر این ها کینه توز و پُرْخُور و خَشِين و بدنام است .

و سرانجام به هشتمین و نهمین صفات این افراد اشاره می کند :

(۴۴) سوره قلم

«عُتِّلَ» به طوری که «راغب» در «مفردات» می گوید، به کسی می گویند که بسیار غذا می خورد و همه چیز را به سوی خود می کشد و دیگران را از آن بازمی دارد. بعضی دیگر آن را به معنی انسان بدخوی کینه توز خشن، یا انسان بی حیای بدخلق تفسیر کرده اند.

«زَنِيم» کسی است که اصل و نسب روشنی ندارد و او را به قومی نسبت می دهند درحالی که از آن ها نیست و در اصل از «زَنَمَه» (بر وزن قَلَمَه) به قسمتی از گوش گوسفند می گویند که آویزان است، گویی جزء گوش نیست و به آن وابسته است.

خلاصه این که خداوند در این جا چنان ترسیمی از مکذبان و صفات زشت و اخلاق رذیله آن ها فرموده که شاید در سراسر قرآن شبیه و نظیر نداشته باشد و به این ترتیب روشن می سازد که مخالفان اسلام و قرآن و مخالفان شخص پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه افرادی بوده اند، افرادی:

۱ دروغگو ۲ حقیر و پست ۳ غیبت کننده عیبجو

۴ اختلاف افکن بین مردم ۵ مانع خیر ۶ متجاوز

جزء بیست و نهم (۴۵)

۷ گنهگار ۸ کینه ای و خشن ۹ بی اصل و نسب

۱۴ اَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِيْنَ

مبادا به خاطر این که صاحب مال و فرزندان فراوان است، از او پیروی کنی.

بدون شك پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز تسلیم نمی شد و این آیات در حقیقت تأکیدی است بر این معنی، تا خط مکتبی و روش عملی ا

ص: ۳۲

و بر همه آشکار گردد و هیچ کس از دوست و دشمن چنین انتظاری نداشته باشد.

۱۵ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

هنگامی که آیات ما براو خوانده می شود، می گوید: این ها افسانه های خُرافی پیشینیان است.

در این آیه عکس العمل این گونه افراد را که دارای چنین صفات پست هستند ، در برابر آیات الهی نشان می دهد ، با این بهانه و برچسب زشت از آیات خداوند فاصله می گیرد و آن ها را به دست فراموشی می سپرد و دیگران را نیز اغواء می کند و به همین دلیل نباید از چنین افرادی اطاعت و پیروی کرد و این تکمیلی است بر نهی از اطاعت این گونه افراد .

(۴۶) سوره قلم

۱۶ سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ

به زودی ما بر بینی او علامت و داغ ننگ می نهیم .

این تعبیری است گویا و رسا بر نهایت ذلیل ساختن آن ها ، زیرا اولاً تعبیر « خُرْطُوم » به معنای " بینی " ، که تنها در مورد خوک و فیل گفته می شود ، تحقیر روشنی برای آن هاست و ثانیاً بینی در لغت عرب معمولاً کنایه از بزرگی و عزت است ، همان گونه که در فارسی نیز وقتی می گوئیم بینی او را به خاک بمالید ، دلیل بر این است که عزت او را بر باد دهید ، ثالثاً علامت گذاردن مخصوص حیوانات است ، حتی در حیوانات در صورت آن ها مخصوصاً بر بینی آن ها علامت گذاری نمی شود و در اسلام نیز این کار نهی شده است ، همه این ها

با بیانی رسا می گوید: خداوند این چنین افراد طغیانگر خودخواه متجاوز سرکش را چنان ذلیل می کند و کوس رسوایی آن ها را در همه جا به صدا درمی آورد که عبرت همگان گردند.

جزء بیست و نهم (۴۷)

و تاریخ اسلام نیز گواه بر این معنی است که این دسته از مخالفان لجوج با پیشرفت اسلام چنان خوار و ذلیل شدند، که نظیر و مانند نداشت و رسوایی در آخرت از آن هم بیشتر است.

۵۱ وَ اِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِاَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ اِنَّهُ لَمَجْنُونٌ

نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند، تو را باچشمان خود هلاک کنند و می گویند او دیوانه است.

« لَيُزْلِقُونَكَ » از ماده « زَلَقَ » به معنی " لغزیدن و بر زمین افتادن " است و کنایه از هلاکت و نابودی می باشد .

قرآن می خواهد تضاد عجیبی را که در میان گفته های دشمنان اسلام وجود داشت ، با این بیان ظاهر سازد و آن این که آن ها وقتی آیات قرآن را می شنوند ، آن قدر مجذوب می شوند و در برابر آن اعجاب می کنند که می خواهند تو را با چشم بزنند (زیرا چشم زدن معمولاً در برابر اموری است که بسیار اعجاب انگیز می باشد) اما در عین حال می گویند : تو دیوانه ای و این راستی شگفت آور است ، دیوانگی و پریشان گویی کجا و این آیات اعجاب انگیز جذاب و پرنفوذ کجا ؟

(۴۸) سوره قلم

این سبک مغزان نمی دانند چه می گویند و چه نسبت های ضد و نقیضی به تو می دهند .

ص: ۳۴

آیا چشم زدن واقعیت دارد؟

بسیاری مردم معتقدند در بعضی چشم ها اثر مخصوصی است که وقتی از روی اعجاب به چیزی بنگرند، ممکن است آن را از بین ببرد یا در هم بشکند و اگر انسان است، او را بیمار یا دیوانه کند.

این مسأله از نظر عقلی امر محالی نیست، چراکه بسیاری از دانشمندان امروز معتقدند در بعضی از چشم ها نیروی مغناطیسی خاصی نهفته شده که کارایی زیادی دارد، حتی با تمرین و ممارست می توان آن را پرورش داد، خواب مغناطیسی از طریق همین نیروی مغناطیسی چشم ها است.

جزء بیست و نهم (۴۹)

در دنیایی که «اشعه لیزر» که شعاعی نامریی است، می تواند کاری کند که از هیچ سلاح مخربی ساخته نیست، پذیرش وجود نیرویی در بعضی از چشم ها که از طریق امواج مخصوص در طرف مقابل اثر بگذارد، چیز عجیبی نخواهد بود.

بسیاری نقل می کنند که با چشم خود افرادی را دیده اند که دارای این نیروی مرموز چشم بوده اند و افراد یا حیوانات یا اشیایی را از طریق چشم زدن، از کار انداخته اند.

لذا نه تنها نباید اصراری در انکار این امور داشت، بلکه باید امکان وجود آن از نظر عقل و علم را نیز پذیرفت. در روایات اسلامی نیز تعبیرات مختلفی دیده می شود که وجود چنین امری را اجمالاً تأیید می کند.

در حدیثی آمده «اسماء بنت عمیس» خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض

کرد: « گاه به فرزندان جعفر چشم می زنند ، آیا « رُقِیْهِ » ای برای آن ها بگیرم ؟ (منظور از « رقیه » دعاهایی است که می نویسند و افراد برای جلوگیری از چشم زخم با خود نگه می دارند و آن را تعویذ نیز می گویند) . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « نَعَمْ ، فَلَوْ كَانَ شَيْءٌ يَسْبِقُ الْقَدَرَ لَسَبَقَهُ الْعَيْنُ : آری ، مانعی ندارد اگر چیزی می توانست بر قضا و قدر پیشی گیرد ، چشم زدن بود » . (۱)

(۵۰) سوره قلم

و در حدیث دیگری آمده است که امیرمؤمنان فرمود : پیامبر صلی الله علیه و آله برای امام حسن و امام حسین « رُقِیْهِ » گرفت و این دعا را خواند: « أُعِيدُكُمْ بِكَلِمَاتِ التَّامَةِ وَ اَسْمَاءِ اللّٰهِ الْحُسْنٰی كُلِّهَا عَامَّةً ، مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ الْهَامَةِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ : شما را به تمام کلمات و اسماء حسناى خداوند از شرّ مرگ و حیوانات موذی و هر چشم بد و حسود آنگاه که حسد ورزد ، می سپارم » سپس پیامبر صلی الله علیه و آله نگاهی به ما کرد و فرمود : « این چنین

جزء بیست و نهم (۵۱)

حضرت ابراهیم برای اسماعیل و اسحاق تعویذ نمود » . (۲)

در نهج البلاغه نیز آمده است : « الْعَيْنُ حَقٌّ وَ الرَّقِيءُ حَقٌّ : چشم زخم حق است و توسل به دعا برای رفع آن نیز حق است » . (۳)

ذکر این نکته لازم است که هیچ مانعی ندارد این دعاها

ص: ۳۶

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۴۱ .

۲- « نور الثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۴۰۰ .

۳- « نهج البلاغه » ، کلمات قصار ، جمله ۴۰۰ .

و توسل ها به فرمان خداوند جلوی تأثیر نیروی مرموز مغناطیسی چشم ها را بگیرد ، همان گونه که دعاها در بسیاری از عوامل مخرب دیگر اثرمی گذارد و آن ها را به فرمان خدا خنثی می کند .

این نیز لازم به یادآوری است که قبول چشم زخم به طور اجمال به این معنی نیست که به کارهای خرافی و اعمال عوامانه در این گونه موارد پناه برده شود که هم برخلاف دستوره‌های شرع است و هم سبب شک و تردید افراد ناآگاه در اصل موضوع است، همان گونه که آلوده شدن بسیاری از حقایق با خرافات این تأثیر نامطلوب را در اذهان گذارده است.

(۵۲) سوره قَلَم

۵۲ وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ

درحالی که این (قرآن) جز مایه بیداری برای جهانیان نیست.

« ذِکْر » در این جا به معنی "یادآوری" است .

معارف قرآن ، روشنگر ، اندازهایش آگاه کننده ، مثال هایش پُر معنی ، تشویق ها و بشارت هایش روح پرور و در مجموع مایه بیداری خفتگان و یادآوری غافلان است ، با این حال چگونه می توان نسبت جنون به آورنده آن داد ؟

پایان سوره قَلَم

ص: ۳۷

سوره حاقه

عذابی سرکش برای قوم طغیانگر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ الْحَاقَّةُ

آن روزی که مسلما واقع می شود .

۲ مَا الْحَاقَّةُ

چه روز واقع شدنی است ؟

۳ وَ مَا أَدْرِيكَ مَا الْحَاقَّةُ

و تو چه می دانی آن روز تحقق یابنده چیست ؟

این سوره از مسأله قیامت و آن هم با عنوان تازه ای شروع می شود .

تقریبا عموم مفسران ، « حاقه » را به معنی " روز قیامت " تفسیر کرده اند ، چون روزی است که قطعا واقع می شود .

تعبیر به « مَا الْحَاقَّةُ » برای بیان عظمت آن روز است ، درست مثل این که در تعبیرات روزمره می گوئیم : فلان کس انسان است ، چه انسانی ؟ یعنی هیچ حد و مرزی برای توصیف انسانیت او نیست .

(۵۴) سوره حاقه

تعبیر به « مَا أَدْرِيكَ مَا الْحَاقَّةُ » باز هم برای تأکید بیشتر روی عظمت حوادث آن روز عظیم است ، تا آن جا که حتی به پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب می شود که تو نمی دانی آن روز چگونه است ؟ و حقیقت همین است که درك حوادث قیامت برای ما زندانیان زندان دنیا امکان پذیر نیست ، همان گونه که درك مسائل مربوط به دنیا برای جنینی

که در شکم مادر است ، با هیچ بیانی میسر نمی باشد .

بعضی از مفسران گفته اند جمله « ما اذریک » در تمام قرآن در جایی گفته می شود که مطلب معلوم و مسلمی است ، اما جمله « و ما یذریک » در مواردی آمده که نامعلوم است .

۴ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عَادُ بِالْقَارِعَةِ

قوم ثمود و عاد ، عذاب کوبنده الهی را انکار کردند .

۵ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ

جزء بیست و نهم (۵۵)

اما قوم ثمود با عذابی سرکش هلاک شدند .

در این آیات به سراغ بیان سرنوشت اقوامی می رود که روز قیامت (یا نزول عذاب الهی در دنیا) را منکر شدند .

قوم « ثمود » قومی بودند که در یک منطقه کوهستانی میان حجاز و شام (عربستان و سوریه امروزی) زندگی می کردند ، حضرت « صالح » به سوی آن ها مبعوث شد ولی آن ها هرگز ایمان نیاوردند و به مبارزه با او برخاستند، حتی از او خواستند که اگر راست می گویی ، عذابی را که به ما وعده می دهی ، فرود آور ! در این هنگام « صاعقه ای ویرانگر » بر آن ها مسلط شد و در چند لحظه لرزه بر قصرها و خانه های مستحکمشان افکند و همه را در هم کوبید و جسم های بی جانیشان بر زمین افتاد .

قابل توجه این که قرآن عامل نابودی این قوم سرکش را عذابی سرکش می شمرد « الطَّاغِيَةِ » و این عذاب سرکش در آیه ۷۸ سوره اعراف به عنوان « رَجْفَهُ » (زلزله) ذکر شده و در آیه ۱۳ سوره فصلت « صَاعِقَةً » و در آیه ۶۷ سوره هود « صَيْحَةً » آمده است که در

حقیقت همه به یک معنی بازمی گردد، زیرا صاعقه همیشه با صدای عظیمی همراه است و لرزه بر نقطه ای که فرود می آید، وارد می کند و عذابی است طغیانگر و سرکش.

۶ وَ أَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصِرٍ عَائِيَةٍ

و اما قوم عاد، به وسیله تندبادی طغیانگر و سرد و پرصدا به هلاکت رسیدند.

«صَرْصِر» به بادهای سرد یا پُرسروصدا و یامسموم گفته می شود و مفسران هر سه معنی را در تفسیر آن ذکر کرده اند و جمع میان آن ها نیز ممکن است.

«عائیه» از ماده «عتو» (بر وزن غلو) به معنی "سرکش" است، منتها نه سرکش از فرمان خدا، بلکه سرکش در معیار نسیم ها و بادهای معمولی.

سپس به سراغ سرنوشت «قوم عاد» می رود، قومی که در سرزمین احقاف (در شبه جزیره عرب یا یمن) زندگی می کردند و قامت هایی طویل، اندامی قوی، شهرهایی آباد، زمین هایی خرم و سرسبز و باغ هایی پُرطراوت داشتند، پیامبر آن ها «هود» بود، آن هانیز طغیان و سرکشی را به جایی رساندند که خداوند با عذابی دردناک که شرح آن در همین آیات آمده است، طومار زندگی آن ها را در هم پیچید.

جزء بیست و نهم (۵۷)

۷ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعِجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ

(خداوند) این تندباد را هفت شب و هشت روز پی در پی

و بنیانکن بر آن‌ها مسلط ساخت و (اگر آن‌جا بودی) می‌دیدی که آن قوم همچون تنه‌های پوسیده و توخالی درختان نخل در میان این تندباد روی زمین افتاده و هلاک شده‌اند.

«حُسُوما» از ماده «حَسَم» (بر وزن رسم) به معنی "از بین بردن آثار چیزی" است و اگر به شمشیر، «حُسام» گفته می‌شود، به همین مناسبت است و گاه به داغ نهادن بر زخم برای سوزاندن ریشه آن نیز «حَسَم» گفته می‌شود و در این‌جا منظور این است که

(۵۸) سوره حَاقَّة

این هفت شب و هشت روز پی‌درپی زندگی گسترده و بارونق این قوم عظیم را درهم کوبید و متلاشی و ریشه کن ساخت.

«خَاوِيَه» از ماده «خَوَاء» در اصل به معنی "خالی شدن" است، این تعبیر در مورد شکم‌های گرسنه، ستارگان خالی از باران (به اعتقاد عرب جاهلی) و گردوی پوک نیز به کار می‌رود.

نتیجه آن شد که قرآن می‌گوید: «اگر آن‌جا بودی، مشاهده می‌کردی که آن قوم همگی به روی زمین افتاده، همچون تنه‌های پوسیده و توخالی درختان نخل».

چه تشبیه جالبی که هم بزرگی قامت آن‌ها را مشخص می‌کند، هم ریشه کن شدن آن‌ها را و هم توخالی بودن در برابر عذاب‌های الهی به گونه‌ای که تندباد آن‌ها را به آسانی جابه‌جایی کرد.

۸ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ

آیا کسی از آن‌ها را باقی می‌بینی؟

آری امروز نه تنها اثری از قوم عاد نیست، بلکه از ویرانه‌های

ص: ۴۱

شهرهای آباد، عمارت های پُرشکوه و مزارع سرسبز آن ها نیز چیزی باقی نمانده است .

جزء بیست و نهم (۵۹)

۹ وَ جَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ

فرعون و کسانی که قبل از او بودند و همچنین اهل شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) مرتکب گناهان بزرگ شدند .

منظور از « مَنْ قَبْلَهُ »، اقوامی است که قبل از فرعون بودند، مانند قوم « شعیب » و گردنکشانی همچون « نمرود » .

« مُؤْتَفِكَاتُ » جمع « مُؤْتَفِكَةٌ » از ماده « اِئْتَفَاكَ » به معنی "انقلاب و زیر و رو شدن" است و در این جا اشاره به شهرهای قوم لوط است که با زلزله شدیدی زیر و رو گردید .

« خَاطِئَةٌ » به معنی "خطا" است و مراد از خطا در این جا، "شرک و کفر و ظلم و فساد و انواع گناهان" است .

بعد از ذکر گوشه ای از سرگذشت قوم عاد و ثمود به سراغ اقوام دیگری همچون قوم « نوح » و قوم « لوط » می رود، تا از زندگی آن ها درس عبرت دیگری به افراد بیداردل دهد .

(۶۰) سوره حاقه

۱۰ فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً

با فرستاده رسول پروردگارشان مخالفت کردند و خداوند نیز آن ها را به عذاب شدیدی گرفتار ساخت .

« رَابِيَةٌ » و « رِبَا » از یک ماده است و به معنی "افزایش و اضافه" است و در این جا منظور عذابی است که بسیار سخت و شدید بود .

فرعونیان با « موسی » و « هارون » به مخالفت برخاستند و

ص: ۴۲

ساکنان شهرهای « سِدُوم » به مخالفت با حضرت لوط و اقوام دیگر نیز از فرمان پیامبر خود سرپیچیدند و هر گروهی از این سرکشان به نوعی گرفتار عذاب شدند، فرعونیان در کام امواج « نیل » که مایه حیات و آبادی و برکت کشورشان بود، غرق گشتند و قوم لوط با « زلزله شدید » و سپس « بارانی از سنگ »، محو و نابود شدند .

۱۱ اَنَا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ

ما هنگامی که آب طغیان کرد، شمارا سوار بر کشتی کردیم .

جزء بیست و نهم (۶۱)

تعبیر به « حَمَلْنَاكُمْ » (شما را حمل کردیم) کنایه از اسلاف و نیاکان ما است، چراکه اگر آن ها نجات نیافته بودند، ما نیز امروز وجود نداشتیم .

طغیان آب چنین بود که ابرهای تیره و تار آسمان را پوشانید و چنان بارانی نازل شد که گویی سیلاب از آسمان فرومی ریزد، چشمه ها نیز از زمین جوشیدن گرفت و این هر دو آب دست به هم دادند و همه چیز زیر آب فرورفت ؛ باغ ها، مزارع، قصرها و خانه های قوم طغیانگر، تنها گروهی که نجات یافتند، مؤمنانی بودند که همراه نوح سوار بر کشتی شدند .

تناسب میان « گناه » و « کیفر »

تعبیراتی که در آیات ۵ تا ۱۱ این سوره آمده، جالب توجه است، زیرا در مورد عذاب قوم ثمود، « طَاغِيَةٌ » (صاعقه ای ویرانگر) و در مورد قوم عاد، « عَاتِيَةٌ » (تندبادی سرکش) و در مورد قوم فرعون و قوم لوط، « رَابِيَةٌ » (آب و خاک و سنگ) و درباره قوم نوح، تعبیر به « طَغَا الْمَاءُ » (طغیان

ص: ۴۳

آب حاصل از باران) می کند که همه این ها مفهوم طغیان و سرکشی در آن نهفته است و به این ترتیب عذاب این اقوام طغیانگر طغیان بعضی از مواهب زندگی شمرده شده است، اعم از آب و باد و خاک و آتش . این تعبیرات تأکیدی بر این حقیقت است که کیفیهای دنیا و آخرت تجسمی از اعمال خود ما است و این کردار انسان ها است که به آن ها بازمی گردد .

و به بیان قرآن کریم « وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ : هر مصیبتی که به شما می رسد ، دستاورد خودتان است و بسیاری را نیز عفو می کند » (۳۰ / شوری) .

کجاست گوش های شنوا ؟

۱۲ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ

تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوش های شنوا آن را نگهداری می کنند .

«تَعِيَهَا» از ماده «وَعَى» (بروزن سعی) آن گونه که «راغب» در «مفردات» و «ابن منظور» در «لسان العرب» گفته اند، دراصل به معنی "نگهداری چیزی"

جزء بیست و نهم (۶۳)

در قلب " است، سپس به هر ظرفی « وعاء » گفته شده ، چون چیزی را در خودنگه می دارد و در آیه مورد بحث این صفت برای « گوش ها » ذکر شده است ، گوش هایی که حقایق را می شنوند و در خود نگه می دارند .

یا به تعبیر دیگر گاه انسان سخنی را می شنود و فوراً آن را از گوش بیرون می افکند، همان طور که در تعبیرات عامیانه می گوئیم : از یک گوش شنید و از گوش دیگر بیرون کرد ، ولی گاه روی آن اندیشه می کند و در دل جای می دهد و آن را چراغ راه زندگی خود می شمرد، این چیزی

است که از آن تعبیر به « وَعَى » می شود .

در این آیه به هدف اصلی این مجازات ها اشاره می کند و می گوید : هرگز نمی خواستیم از آن ها انتقام بگیریم ، بلکه به هدف تربیت انسان ها و هدایت آن ها در مسیر کمال و ارائه طریق و ایصال به مطلوب بوده است.

فضیلت دیگری از فضایل علی

در بسیاری از کتب معروف اسلامی اعم از تفسیر و حدیث ، آمده است که پیغمبر گرامی اسلام به هنگام نزول آیه فوق (و تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ)

(۶۴) سوره حاقه

فرمود : « سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَجْعَلَهَا أُذُنٌ عَلِيٌّ : من از خدا خواستم که گوش علی را از این گوش های شنوا و نگه دارنده حقایق قرار دهد » و به دنبال آن علی می فرمود : « مَا سَجَعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله شَيْئًا قَطُّ فَنَسِيْتُهُ إِلَّا وَ حَفِظْتُهُ : من هیچ سخنی بعد از آن از رسول خدا نشنیدم که آن را فراموش کنم، بلکه همیشه آن را به خاطر داشتم » . (۱)

« محدث بحرانی » در تفسیر « البرهان » از « محمد بن عباس » نقل می کند که در این باره سی حدیث از طرق عامه و خاصه نقل شده است .

و این فضیلتی بزرگ برای پیشوای بزرگ اسلام علی است که صندوقچه اسرار پیامبر صلی الله علیه و آله و وارث تمام علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و به همین دلیل بعد از او در مشکلاتی که برای جامعه اسلامی در مسائل علمی پیش می آمد، موافقان و مخالفان به او پناه می بردند و حل مشکل را از او می خواستند که در کتب تواریخ مشروح آمده است. پایان

سوره حاقه

ص: ۴۵

سوره معارج

سوره معارج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

عذاب فوری

۱ سَأَلْ سَأئِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ

تقاضاکننده ای ، تقاضای عذابی کرد که واقع شد .

۲ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ

این عذاب مخصوص کافران است و هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند .

این تقاضاکننده ، "نعمان بن حارث" یا "نضر بن حارث" بود که به هنگام منصوب شدن علی به مقام خلافت و ولایت در غدیر خم و پخش شدن این خبر در شهرها بسیار خشمگین گشت و خدمت رسول خدا آمد و گفت : « آیا این از ناحیه توست یا از ناحیه خداوند ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله صریحا فرمود : « از ناحیه خداست » . او بیشتر ناراحت شد

(۶۶) سوره معارج

و گفت : « خداوندا! اگر این حق است و از ناحیه توست ، سنگی از آسمان بر ما فرود آور » و در این هنگام سنگی فرود آمد و بر سر او خورد و او را کشت .

همین مضمون را بسیاری از مفسران اهل سنت و راویان حدیث با مختصری تفاوت نقل کرده اند .

مرحوم «علامه امینی» در «الغدیر» آن را از سی نفر از علمای معروف اهل سنت با ذکر مدرک و نقل عین عبارت ، آورده است ، از جمله :

تفسیر غریب القرآن « حافظ ابو عبید هروی » .

تفسیر ابوبکر یحیی « القرطبی » .

تفسیر سراج المنیر « شمس الدین شافعی » .

کتاب سیره حلبی .

و غیر این ها (۱).

۱۹ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا

۱ « الغدير » ، جلد ۱ ، صفحه ۲۳۹ تا ۲۴۶ .

جزء بیست و نهم (۶۷)

انسان، حریص و کم طاقت آفریده شده است .

۲۰ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا

هنگامی که بدی به او رسد ، بی تاب می کند .

۲۱ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا

و هنگامی که خوبی به او رسد ، مانع دیگران می شود .

جمعی از مفسران و ارباب لغت « هُلُوع » را به معنی "حریص" تفسیر کرده اند و جمعی دیگر آن را به معنی " کم طاقت و بخیل " گرفته اند. البته این دو صفت لازم و ملزوم یکدیگرند و هر دو در معنی حریص، جمع می باشند، زیرا آدم های حریص غالباً بخیلند و در برابر حوادث ناگوار کم تحمل و البته عکس آن نیز صادق می باشد.

سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان

در این جا سه سؤال به شرح زیر مطرح است که باید به آن ها پاسخ داد :

ص: ۴۷

۱- اگر خداوند انسان را برای سعادت و کمال آفریده ، چگونه در طبیعت او شر و بدی را قرار داده است ؟

۲ آیا ممکن است خداوند چیزی را با صفتی بیافریند و سپس آفرینش خود را مذمت کند؟

۳ قرآن در آیه ۴ سوره «تین» صریحا می گوید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ: ما انسان را با بهترین صورت و ساختمان آفریدیم» .

مسئله منظور این نیست که ظاهر انسان خوب و باطنش زشت و بد است ، بلکه کلّ خلقت انسان به صورت « أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ » است و همچنین آیات دیگری که مقام والای انسان را می ستایند ، این آیات با آیه مورد بحث چگونه سازگار است ؟

پاسخ همه این سؤالات با توجه به یک نکته روشن می شود و آن این است که خداوند نیروها و غرایز و صفاتی را در انسان آفریده است که این ها بالقوه وسیله تکامل و ترقی و سعادت او محسوب می شوند ، بنابراین صفات و غرایز مزبور ذاتا بد نیست ، بلکه وسیله کمال است ، اما هنگامی که همین صفات در مسیر انحرافی قرار گیرد و از آن سوءاستفاده شود ، مایه نکبت و بدبختی و شرّ و فساد خواهد بود .

جزء بیست و نهم (۶۹)

برای مثال همین حرص نیرویی است که به انسان اجازه نمی دهد به زودی از تلاش و کوشش بازایستد و با رسیدن به نعمتی سیر شود ، این یک عطش سوزان است که بر وجود انسان مسلط است ، اگر این صفت در مسیر تحصیل علم و دانش به کار افتد و انسان حریص در علم و یا به تعبیر دیگر تشنه و عاشق بی قرار علم باشد، مسلما مایه کمال اوست ، اما اگر آن در مسیر مادیات به کار افتد ، مایه شر و بدبختی و بخل می گردد .

به تعبیر دیگر : این صفت شاخه ای از حُبّ ذات است و می دانیم

حُبِّ ذات چیزی است که انسان را به سوی کمال می فرستد ، اما اگر در مسیر انحرافی واقع شود ، به سوی انحصارطلبی ، بخل ، حسد و مانند آن پیش می رود .

در مورد مواهب دیگر نیز مطلب همین گونه است ، خداوند قدرت عظیمی در دل اتم آفریده که مسلما مفید و سودمند است ، ولی هرگاه از این قدرت درونی اتم سوء استفاده شود و از آن بمب های ویرانگر بسازند ، نه نیروگاه های برق و وسایل صنعتی دیگر ، این مایه شر و

(۷۰) سوره معارج

فساد خواهد بود. و با توجه به بیان فوق ، می توان میان تمام آیاتی که در قرآن مجید درباره انسان وارد شده است ، جمع کرد .

ویژگی های نه گانه انسان های شایسته

۲۲ إِلَّا الْمُصَلِّينَ

مگر نمازگزاران .

۲۳ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ

آن ها که نمازها را مرتباً به جامی آورند .

این نخستین ویژگی و خصوصیت آن ها است که ارتباط مستمر با درگاه پروردگار متعال دارند و این ارتباط از طریق نماز تأمین می گردد ، نمازی که انسان را از فحشاء و منکر باز می دارد ، نمازی که روح و جان انسان را پرورش می دهد ، او را همواره به یاد خدا می دارد و این توجه مستمر مانع از غفلت و غرور و فرورفتن در دریای شهوات و اسارت در چنگال شیطان و هوای نفس می شود. بدیهی است منظور از مداومت بر نماز این نیست که همیشه در حال نماز باشند ، بلکه منظور این است

ص: ۴۹

که در اوقات معین ، نماز را انجام می دهند .

جزء بیست و نهم (۷۱)

اصولاً هر کار خیری آن گاه در انسان اثر مثبت می گذارد که تداوم داشته باشد ، لذا در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: « إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَا دَامَ وَإِنْ قَلَّ: محبوب ترین اعمال نزد خدا چیزی است که مداومت داشته باشد، هر چند کم باشد. » (۱).

در حدیثی از امام باقر نقل شده که فرمود: « این آیه اشاره به نافله است و آیه « وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صِيَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ » ناظر به نماز فریضه است. » (۲).

این تفاوت ممکن است از این جا باشد که تعبیر به "محافظت" ، مناسب نمازهای واجب است که دقیقاً آن ها را باید در وقت های معین انجام داد، اما تعبیر به "تداوم" ، مناسب نمازهای مستحب است، چرا که انسان می تواند آن ها را انجام دهد و گاه ترک کند .

(۷۲) سوره معارج

۲۴ وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ

و آن ها که در اموالشان حق معلومی است .

۲۵ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ

برای تقاضاکنندگان و محرومان .

مراد از « حَقٌّ مَعْلُومٌ » چیزی غیر از زکات است که انسان بر خود لازم می شمرد که به نیازمندان دهد . شاهد این تفسیر

ص: ۵۰

۱- «المعجم المفهرس لِألفاظ الحديث»، جلد ۲، صفحه ۱۶۰ (ماده دوام).

۲- «نور الثقلین» ، جلد ۵ ، صفحه ۴۱۶ .

حدیثی از امام صادق است که: وقتی از تفسیر این آیه سؤال کردند که آیا این چیزی غیر از زکات است؟ فرمود: «آری این درباره کسی است که خداوند ثروت و مالی به او می بخشد و او به مقدار هزار یا دوهزار یا سه هزار یا بیشتر و کمتر از آن جدا کرده و با آن صله رَحِم می کند و مشقّت را از قوم خود برمی دارد.» (۱).

تفاوت میان «سائل» و «محروم» این است که «سائل» کسی است

۱ و ۲ «نورالثقلین»، جلد ۵، صفحه ۴۱۷، حدیث ۲۵ و ۲۷.

جزء بیست و نهم (۷۳)

که حاجت خود را می گوید و تقاضا می کند و «محروم» کسی است که شرم و حیا مانع تقاضای اوست. در این زمینه در حدیثی از امام صادق نیز آمده است: «محروم کسی است که زحمت در کسب و کار می کشد، ولی زندگی او پیچیده شده است.» (۱).

این حدیث نیز مناسب همان تفسیری است که ذکر شده، زیرا چنین اشخاصی کمتر روی سؤال دارند.

۲۶ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ

و آن ها که به روز جزا ایمان دارند.

۲۷ وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ

و آن ها که از عذاب پروردگارشان بیمناکند.

۲۸ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ

چرا که هیچ گاه خود را از عذاب پروردگار درامان نمی بینند.

ص: ۵۱

۱- «نورالثقلین»، جلد ۵، صفحه ۴۱۷، حدیث ۲۵ و ۲۷.

آن ها از یک سو ایمان به روز جزا دارند و با توجه به تعبیر « يُصَدِّقُونَ » که فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد، آن ها پیوسته توجه دارند که حساب و کتاب و جزایی در کار است.

ولی از آن جا که ممکن است کسی ایمان به روز جزا داشته باشد، اما خود را مشمول مجازات نشمرد، می گوید: « آن ها هرگز خود را در امان نمی بینند » یعنی دائما احساس مسؤولیت می کنند و حسنات خود را ناچیز و سیئات خویش را بزرگ محسوب می دارند، لذا در حدیثی از امیرمؤمنان آمده است که به فرزندش نصیحت کرد و فرمود: « خَفِيَ اللَّهُ خَوْفًا أَنْكَ لَوْ آتَيْتَهُ بِحَسَنَاتِ أَهْلِ الْأَرْضِ لَمْ يَقْبَلْهَا مِنْكَ وَ ارْجُ اللَّهَ رَجَاءً أَنْكَ لَوْ آتَيْتَهُ بِسَيِّئَاتِ أَهْلِ الْأَرْضِ غَفَّرَهَا لَكَ: (فرزندم!) آن چنان از خدا خائف باش که اگر تمام حسنات مردم روی زمین را بیاوری، احتمال بده از تو نپذیرد و آن چنان به او امیدوار باش که اگر تمام گناهان اهل زمین را داشته باشی، احتمال ده تو را بیامرزد. (۱).

جزء بیست و نهم (۷۵)

حتی خود پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: « لَنْ يُدْخَلَ الْجَنَّةَ أَحَدًا عَمَلُهُ قَالُوا وَ لَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ وَ لَا أَنَا، إِلَّا أَنْ يَتَّعَمَدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ: هیچ کس با عملش وارد بهشت نمی شود، عرض کردند: حتی خود شما ای رسول خدا؟ فرمود: آری، من هم چنین هستم، مگر آن که رحمت خدا شامل من شود. »

ص: ۵۲

۲۹ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ

و آن ها که دامان خویش را از بی عفتی حفظ می کنند .

۳۲ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

و آن ها که امانت ها و عهد خود را رعایت می کنند .

« امانه » معنی وسیعی دارد که نه تنها امانت های مادی مردم را از هر نوع دربرمی گیرد ، بلکه امانت های الهی و پیامبران و پیشوایان معصوم همه را شامل می شود .

(۷۶) سوره معارج

هریک از نعمت های الهی امانتی از امانات او است ، پست های اجتماعی و خصوصا "پست حکومت" از مهم ترین امانات است و لذا در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در تفسیر آیه ۵۸ سوره نساء (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) صریحا آمده است که : « ولایت و حکومت را به اهلش واگذارید » . (۱)

در آیه ۷۲ سوره احزاب نیز مسأله تکلیف و مسؤولیت به عنوان یک امانت بزرگ الهی معرفی شده است : « إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ » و از همه مهم تر دین و آیین خدا و کتاب قرآن ، امانت بزرگ اوست که باید در حفظ آن کوشید .

« عَهْد » نیز مفهوم وسیعی دارد که هم عهدهای مردمی را شامل می شود و هم عهدها و پیمان های الهی را . زیرا « عهد » هر گونه التزام و تعهدی است که انسان نسبت به دیگری می دهد و بدون شک کسی که

ص: ۵۳

ایمان به خدا و پیامبر او می آورد، با این ایمان تعهدات وسیعی را پذیرفته است .

۳۳ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ

و آن ها که قیام به ادای شهادت حق می نمایند .

قرآن در این آیه کریمه و آیات متعددی مسلمانان را دعوت به ادای شهادت حق کرده و کتمان را گناه شمرده است . (۱) در

فقه اسلامی نیز شهادت اهمیت خاصی دارد و پایه اثبات بسیاری از حقوق فردی و اجتماعی شمرده شده و احکام ویژه ای دارد .

آن ها که می گویند : چرا ما با شهادت و گواهی دادن بر ضدّ این و آن مثلاً نان زن و بچه آن ها را قطع کنیم یا عداوت این ها را بخیریم و دردسر برای خود بیافرینیم ، افرادی بی اعتنا به حقوق انسانی و فاقد روح اجتماعی و غیرمتعهد نسبت به اجرای عدالتند .

(۷۸) سوره معارج

۳۴ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

و آن ها که بر نماز مواظبت دارند .

« نماز » در این جا اشاره به "نماز واجب" و در آیه گذشته اشاره به "نماز نافله" دارد .

البته در نخستین وصف اشاره به « تداوم » نماز بوده ، اما در این جا سخن از « حفظ آداب و شرایط و ارکان و خصوصیات آن » است ، آدابی که هم ظاهر نماز را از آن چه مایه فساد است ، حفظ می کند

ص: ۵۴

و هم روح نماز را که حضور قلب است ، تقویت می نماید و هم موانع اخلاقی را که سدّ راه قبول آن است از بین می برد ، بنابراین هرگز تکرار محسوب نمی شود .

این آغاز و پایان نشان می دهد که در میان تمام این اوصاف نه گانه انسان های برجسته و شایسته توجه به نماز برترین و مهم ترین آن هاست ، چرا چنین نباشد ، در حالی که نماز « مکتب عالی تربیت » و « مهم ترین وسیله تهذیب نفوس و پاکسازی جامعه و ستون اصلی خیمه دین » است .

جزء بیست و نهم (۷۹)

۳۵ أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ

این افراد در باغ های بهشتی گرامیند .

و در پایان این سخن مسیر نهایی صاحبان این اوصاف را بیان می کند ، همان گونه که در آیات گذشته مسیر نهایی مجرمان را شرح داد.

چرا گرامی نباشند ؟ در حالی که میهمان های خدا هستند و خداوند قادر و رحمان تمام وسایل پذیرایی را برای آن ها فراهم ساخته و در حقیقت دو تعبیر (« جَنَّات » و « مُّكْرَمُونَ ») اشاره به نعمت های مادی و معنوی است که شامل حال این گروه است .

پایان سوره معارج

ص: ۵۵

سوره نوح

سوره نوح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ إنا أرسلنا نوحا إلى قومه أن أنذر قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفتیم: قوم خود را انذار کن پیش از آن که عذاب دردناک به سراغشان آید.

این عذاب دردناک ممکن است عذاب دنیا باشد یا عذاب آخرت و مناسب تر این است که هر دو باشد، هرچند به قرینه آیات آخر این سوره بیشتر منظور عذاب دنیا است.

تکیه روی «انذار» (و بیم دادن) با این که پیامبران هم «بیم دهنده» بودند و هم «بشارت دهنده»، به خاطر آن است که انذار غالبا تأثیر قوی تر دارد، همان گونه که برای ضمانت اجرایی قوانین در تمام دنیا روی انذار و مجازات تکیه می شود.

جزء بیست و نهم (۸۱)

نخستین پیام نوح

۲ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ

گفت: ای قوم! من برای شما بیم دهنده آشکاری هستم.

نوح این "پیامبر اولوالعزم" که صاحب نخستین شریعت و آیین الهی بود و دعوت جهانی داشت، بعد از دریافت این فرمان به سراغ قومش آمد و آن ها را بیم داد.

۳ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا

که خدا را پرستش کنید و از مخالفت او بپرهیزید و مرا اطاعت نمایید .

نوح محتوای دعوت خود را در سه جمله خلاصه کرد : پرستش خدای یکتا ، رعایت تقوا و اطاعت از قوانین و دستوراتی که او از سوی خدا آورده که مجموعه عقاید و اخلاق و احکام بود .

۴ يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخَوِّضُكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

(۸۲) سوره نوح

اگر چنین کنید، خدا گناهانتان را می آمرزد و تا زمان معینی شما را عمر می دهد ، اما هنگامی که اجل الهی فرارسد، تأخیری نخواهد داشت ، اگر می دانستید .

سپس به تشویق آن ها پرداخته ، نتایج مهم اجابت این دعوت را در دو جمله کوتاه بیان می کند که عبارت است از ؛ « آمرزش گناهان » و « عمر طولانی » .

در حقیقت قاعده معروف « الْأَسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ : اسلام پیش از خود را می پوشاند و از بین می برد » قانونی است که در همه ادیان الهی و توحیدی بوده است و منحصر به اسلام نیست .

از این آیه به خوبی استفاده می شود که « أَجَلٌ » و سررسید عمر انسان ، دو گونه است ؛ « اجل مُسَمًّى » و « اجل نهایی » و یا به تعبیری « اجل مُعَلَّقٌ » (مشروط) و « اجل حتمی » (مطلق).

قسم اول سرسیدی است که قابل تغییر و دگرگونی است و بر اثر اعمال نادرست انسان ممکن است بسیار جلو بیفتد که عذاب های الهی

ص: ۵۷

یکی از آن‌ها است و به عکس بر اثر تقوا و نیکوکاری و تدبیر ممکن است بسیار عقب بیفتد .

اما اجل و سررسید نهایی به هیچ وجه قابل دگرگونی نیست ، این موضوع را با یک مثال می توان مشخص کرد و آن این که یک انسان استعداد عمر جاویدان ندارد ، اگر تمام دستگاہ های بدن خوب کار کند ، سرانجام زمانی فرامی رسد که بر اثر فرسودگی زیاد قلب او خود به خود از کار می افتد ، ولی رعایت اصول بهداشت و جلوگیری به موقع از بیماری ها می تواند عمر انسان را طولانی کند ، در حالی که عدم رعایت این امور ممکن است آن را بسیار کوتاه سازد و به زودی به آن پایان دهد .

توضیح این که : بسیاری از موجودات از نظر ساختمان ذاتی و طبیعی ، استعداد و قابلیت بقاء برای مدتی طولانی را دارند ، ولی در اثناء این مدت ممکن است موانعی ایجاد شود که آن‌ها را از رسیدن به حداکثر عمر طبیعی بازدارد . مثلاً یک چراغ نفت سوز با توجه به مخزن نفت آن ممکن است مثلاً بیست ساعت استعداد روشنایی داشته باشد ، اما وزش یک باد شدید و ریزش باران و عدم مراقبت از آن سبب می شود که عمر آن کوتاه گردد .

(۸۴) سوره نوح

در این جا اگر چراغ با هیچ مانعی برخورد نکند و تا آخرین قطره نفت آن بسوزد ، سپس خاموش شود ، به « اجل حتمی » خود رسیده است و اگر موانعی قبل از آن باعث خاموشی چراغ گردد ، مدت عمر آن را « اجل غیر حتمی » می گوئیم .

در مورد یک انسان نیز چنین است ، اگر تمام شرایط برای بقای او

جمع گردد و موانع برطرف شود، ساختمان و استعداد او ایجاب می کند که مدتی طولانی هرچند این مدت بالاخره پایان و حدی دارد عمر کند، اما ممکن است بر اثر سوء تغذیه یا مبتلا شدن به اعتیادات مختلف و یادست زدن به خودکشی یا ارتکاب گناهان خیلی زودتر از آن مدت بمیرد، مرگ را در صورت اول اجل حتمی و در صورت دوم اجل غیرحتمی می نامند.

و به تعبیر دیگر اجل حتمی در صورتی است که ما به مجموع علل تا مه بنگریم و اجل غیرحتمی در صورتی است که تنها مقتضیات را در نظر بگیریم. با توجه به این دو نوع «اجل» بسیاری از مطالب روشن می شود، از جمله این که در روایات می خوانیم صله رجم عمر را زیاد و یا قطع رجم عمر را کم می کند (منظور از عمر و اجل در این موارد اجل غیرحتمی است).

جزء بیست و نهم (۸۵)

و یا در آیه ای می خوانیم: «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»: هنگامی که اجل آن ها فرارسد، نه ساعتی به عقب می افتد و نه به جلو «(۱)»، که منظور از اجل، مرگ حتمی است.

بنابراین آیه مزبور تنها مربوط به موردی است که انسان به عمر نهایی خود رسیده است و اما مرگ های پیش رس را به هیچ وجه شامل نمی شود.

و در هر صورت باید توجه داشت که هر دو اجل از ناحیه خدا تعیین می شود، یکی به طور مطلق و دیگری به عنوان مشروط یا معلق، درست مثل این که می گوئیم: این چراغ بعد از بیست ساعت بدون هیچ

ص: ۵۹

قید و شرط خاموش می شود و نیز می گوئیم: اگر طوفانی بوزد، بعد از دو ساعت خاموش خواهد شد. در مورد انسان و اقوام و ملت ها نیز چنین است. می گوئیم: خداوند اراده کرده که فلان شخص یا ملت پس از فلان مقدار عمر به طور قطع از میان برود و نیز می گوئیم: اگر ظلم و ستم و نفاق و تفرقه و سهل انگاری و تنبلی را پیشه کنند، در یک سوم آن مدت، از بین خواهند رفت. هر دو اجل از ناحیه خداست؛ یکی مطلق و دیگری مشروط.

از امام صادق در ذیل آیه فوق چنین نقل شده که فرمود: «هُمَا أَجْلَانِ أَجَلٌ مَّحْتُومٌ وَ أَجَلٌ مَوْقُوفٌ: این اشاره به دو نوع اجل است؛ اجل حتمی و اجل مشروط» و در احادیث دیگری که در این زمینه آمده، تصریح شده که اجل غیر حتمی (مشروط) قابل تقدیم و تأخیر است و اجل حتمی قابل تغییر نیست. (۱)

جزء بیست و نهم (۸۷)

تأثیر عوامل معنوی در زیادی و کوتاهی عمر

نکته دیگری که به خوبی از این آیه استفاده می شود، تأثیر گناهان در کوتاهی عمر است، زیرا می گوئید: «اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، خدا به شما عمر طولانی می دهد و مرگ شما را به تأخیر می اندازد»، با توجه به این که گناهان همواره بر جسم و یا روح انسان ضربه های هولناک وارد می کند، درک این معنی آسان است.

در روایات اسلامی نیز روی این معنی تأکید فراوان شده

ص: ۶۰

است ، از جمله در یک حدیث پرمعنی از امام صادق می خوانیم : « مَنْ يَمُوتُ بِالذَّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ وَ مَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ : آن ها که بر اثر گناهان می میرند ، بیش از آن هایی هستند که به مرگ الهی از دنیا می روند و کسانی که بر اثر نیکوکاری عمر طولانی پیدا می کنند ، بیش از کسانی هستند که بر اثر عوامل طبیعی عمرشان زیاد می شود . » (۱).

(۸۸) سوره نوح

۵ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا

(نوح) گفت : پروردگارا ! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم .

سخنان نوح در این زمینه سخنانی است که می تواند برای همه مبلغان دینی راهگشا باشد ، می فرماید : « لحظه ای در ارشاد و تبلیغ آن ها کوتاهی نکردم » .

۶ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَاءِي إِلَّا فِرَارًا

اما دعوت من چیزی جز «فرار از حق» بر آن ها نیفزود.

افراد لجوج و دشمن حق ، هنگامی که دعوت مردان خدا را می شنوند ، در مقابل آن مقاومت به خرج می دهند و همین مقاومت ، در واقع آن ها را از خدا دورتر کرده و کفر و نفاق را راسخ تر می سازد .

و این که در آیات قرآن می خوانیم این کتاب آسمانی مایه

جزء بیست و نهم (۸۹)

هدایت پرهیزگاران است (هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ « ۲ / بقره ») به خاطر

ص: ۶۱

همین است که باید مرحله ای از تقوا هرچند ضعیف ، در وجود انسان باشد ، تا آماده پذیرش حق گردد . این مرحله همان «روح حقیقت جویی» و آمادگی برای پذیرش گفتار حق است .

از هر فرصتی برای هدایت آن ها استفاده کردم، اما...

۷ وَ اِنِّیْ کُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوْا اَصَابِعَهُمْ فِیْ اِذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِیَابَهُمْ وَ اَصْرُوْا وَ اسْتَكْبَرُوْا اسْتِكْبَارًا

و من هر زمان آن ها را دعوت کردم که ایمان بیاورند و تو آن ها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوش ها قرار داده و لباس هایشان را بر خود (پیچیدند) و در مخالفت اصرار ورزیدند و شدیداً استکبار کردند .

گذاشتن انگشت در گوش ها برای این بوده که صدای حق را نشنوند و پیچیدن لباس بر خویشان یا به این معنی است که لباس بر سر

(۹۰) سوره نوح

می انداختند تا پشتوانه ای برای انگشتان فروکرده در گوش باشد و کمترین امواج صوتی به پرده صماخ آن ها نرسد و از آن جا پیامی به مغز منتقل نگردد و یا می خواستند صورت خود را بپوشانند، مبدا چشمانشان برقیافه ملکوتی نوح این پیامبر بزرگ بیفتد ، در واقع اصرار داشتند هم گوش از شنیدن بازماند و هم چشم از دیدن .

این راستی حیرت انگیز است که انسان به این مرحله از عداوت و دشمنی با حق برسد که حتی اجازه دیدن و شنیدن و اندیشیدن را به خود ندهد. این آیه نشان می دهد که یکی از عوامل مهم بدبختی آن ها

ص: ۶۲

استکبار و غرور بود ، زیرا خود را بالاتر از این می دیدند که در برابر انسانی مانند خود هر چند نماینده خدا باشد و قلبش کانون علم و دانش و تقوا سر تسلیم فرود آورند ، این کبر و غرور همیشه یکی از موانع مهم راه حق بوده و ثمر شوم آن را در تمام طول تاریخ بشر در زندگی افراد بی ایمان مشاهده می کنیم .

۸ ثُمَّ اِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا

جزء بیست و نهم (۹۱)

سپس من آن ها را آشکارا (به توحید و بندگی تو) دعوت کردم.

۹ ثُمَّ اِنِّي اَعْلَنْتُ لَهُمْ وَاَسْرَرْتُ لَهُمْ اِسْرَارًا

آن گاه آشکار و پنهان آن ها را به سوی تو خواندم .

نوح برای نفوذ در دل های این گروه لجوج و خودخواه، دعوت خود را از سه طریق مختلف دنبال کرد: گاه تنهادهوت مخفیانه می نمود که باعکس العمل های چهارگانه مواجه شد (انگشت ها را در گوش گذاشته ، لباس ها را به خود پیچیدند ، در کفر اصرار ورزیدند و استکبار نمودند) و گاه تنها دعوت علنی و آشکار داشت و گاه نیز از روش آمیختن دعوت آشکار و پنهان استفاده می کرد، ولی هیچ یک از آن ها مؤثر نیفتاد. (۱)

راه و رسم تبلیغ

نوح گاه به سراغ مردم در خانه هایشان می رفت ، یا در کوچه و بازار آن ها را به طور خصوصی صدا می زد و با حوصله و لحن

(۹۲) سوره نوح

محبت آمیزی تبلیغ می کرد و گاه در مجالس عمومی که به منظورهای

ص: ۶۳

دیگری از قبیل جشن و عزاتشکیل شده بود، می آمد و با صدای بلند و آشکار فرمان خدا را بر آن ها می خواند ، اما همیشه با عکس العمل های نامطلوب و توهین و استهزاء و گاه ضرب و جرح روبرو می شد، ولی با این حال هرگز منصرف نشد .

این صبر و حوصله عجیب و آن دلسوزی عجیب تر و پشتکار و استقامت بی نظیر ، سرمایه او در راه دعوت به آیین حق بود. و شگفت انگیزتر این که در طول نهصد و پنجاه سال دعوتش تنها حدود هشتاد نفر به او ایمان آوردند که اگر این دو عدد را بر یکدیگر تقسیم کنیم ، روشن می شود که برای هدایت هر یک نفر به طور متوسط حدود دوازده سال تبلیغ کرد. آیا اگر مبلغان اسلامی از یک چنین استقامت و پشتکاری برخوردار باشند ، اسلام با این محتوای غنی و جالب عالمگیر نخواهد شد ؟

فرار از حقیقت آژ؟

جزء بیست و نهم (۹۳)

گاه انسان تعجب می کند که مگر ممکن است در زیر این آسمان کسانی پیدا شوند که حتی حاضر به شنیدن حرف حق نباشند و از آن فرار کنند ؟ سخن از پذیرش نیست ، سخن تنها از شنیدن است ، ولی تاریخ می گوید که این گونه افراد بسیار بوده اند .

نه تنها قوم نوح هنگامی که آن ها را دعوت به توحید می کرد، انگشت در گوش نهاده و جامه بر سر و صورت می پیچیدند که حق را نشنوند و نبینند ، بلکه در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله طبق صریح قرآن گروهی بودند که وقتی صدای دل انگیز پیامبر صلی الله علیه و آله به آیات قرآن بلند می شد ، با جار

ص: ۶۴

و جنجال و سوت و صفیر چنان غوغایی به راه می انداختند که هیچ کس صدای او را نشنود، همچنان که در آیه ۲۶ سوره فصلت آمده که: « کافران گفتند: گوش به این قرآن فرانهید و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید تا پیروز شوید ».

در تاریخ خونین کربلا نیز آمده است؛ هنگامی که امام حسین سالار شهیدان می خواست دشمنان منحرف را ارشاد و بیدار کند ، چنان جنجالی به راه انداختند که صدای امام در میان آن ها گم شد. (۱)

(۹۴) سوره نوح

امروز نیز این برنامه ادامه دارد ، اما در اشکال و چهره های دیگر ؛ طرفداران باطل با انواع سرگرمی های ناسالم ، موسیقی های مخرب ، مواد مخدر و مانند آن چنان جوی فراهم کرده اند که مردم خصوصا جوانان صدای دلنواز مردان خدا را نشنوند .

۱۰ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا

به آن ها گفتم : از پروردگار خویش آمرزش طلبید که او بسیار آمرزنده است .

نوح در ادامه بیانات مؤثر خود برای هدایت آن قوم لجوج و سرکش این بار روی بشارت و تشویق تکیه می کند و به آن ها وعده مؤکد می دهد که اگر از شرک و گناه توبه کنند ، خدا درهای رحمت خویش را از هر سو به روی آن ها می گشاید .

ص: ۶۵

پاداش دنیوی ایمان

۱۱ يُزِيلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا

تا باران های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد .

۱۲ وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا

و شما را با اموال و فرزندان فراوان امداد کند و باغ های سرسبز و نه‌های جاری در اختیارتان قرار دهد .

می گوید: «آسمان را بر شما می فرستد» یعنی آن قدر باران می بارد که گویی آسمان داردنازل می شود، اما چون باران رحمت است نه ویرانی می آورد و نه آسیبی می رساند، بلکه در همه جامایه خرمی و سرسبزی و طراوت است.

خلاصه هم باران رحمت معنوی و هم باران پربرکت مادی او شما را فرامی گیرد .

به این ترتیب یک نعمت بزرگ معنوی و پنج نعمت بزرگ مادی را به آن ها وعده داده ؛ نعمت بزرگ معنوی ، بخشودگی گناهان و پاک شدن از آلودگی کفر و عصیان است ، اما نعمت های مادی ، ریزش باران های مفید و به موقع و پربرکت ، فزونی اموال ، فزونی فرزندان (سرمایه های انسانی) ، باغ های پربرکت و نه‌های آب جاری .

(۹۶) سوره نوح

آری ایمان و تقوا طبق گواهی قرآن مجید هم موجب آبادی دنیا و هم آخرت است .

در بعضی از روایات آمده است که وقتی این قوم لجوج از قبول دعوت نوح سر باز زدند ، خشکسالی و قحطی آن ها را فراگرفت

و بسیاری از اموال و فرزندانشان هلاک شدند، زنان عقیم گشتند و کمتر بچه می آوردند، نوح به آن ها گفت: اگر ایمان بیاورید، همه این مصائب و بلاها از شما دفع خواهد شد، ولی آن ها اعتنایی به او نکردند و همچنان سرسختی نشان دادند تا عذاب نهایی فرارسید و همه رادرو کرد.

رابطه «تقوا» و «عمران و آبادی»

از آیات مختلف قرآن از جمله آیات فوق، این نکته به خوبی استفاده می شود که ایمان و عدالت مایه آبادی جامعه ها و کفر و ظلم و گناه مایه ویرانی است.

جزء بیست و نهم (۹۷)

در آیه ۹۶ اعراف می خوانیم: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ: اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، درهای برکات آسمان و زمین را به روی آن ها می گشاییم» و در آیه ۴۱ سوره روم می خوانیم: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ: فساد در خشکی و دریا بر اثر اعمال مردم ظاهر شد».

و در آیه ۳۰ سوره شوری آمده است: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ: هر مصیبتی به شما می رسد، به خاطر اعمال شماست».

این «رابطه» تنها یک رابطه معنوی نیست، بلکه علاوه بر رابطه معنوی که آثارش رابه خوبی می بینیم، رابطه مادی روشنی نیز در این زمینه وجود دارد.

کفر و بی ایمانی، منشأ عدم احساس مسئولیت، قانون شکنی و فراموش کردن ارزش های اخلاقی است و این امور سبب از میان رفتن وحدت جامعه ها، متزلزل شدن پایه های اعتماد و اطمینان، هدر رفتن نیروهای انسانی و اقتصادی و به هم خوردن تعادل اجتماعی است.

ص: ۶۷

بدیهی است که جامعه ای که این امور بر آن حاکم گردد، به سرعت عقب نشینی کرده و راه سقوط و نابودی را در پیش می گیرد.

و اگر می بینیم جوامعی هستند که با وجود عدم ایمان و تقوا از پیشرفت نسبی وضع مادی برخوردارند، آن را نیز باید مرهون رعایت نسبی بعضی از اصول اخلاقی بدانیم که میراث انبیای پیشین و نتیجه زحمات رهبران الهی و علماء در طول قرن هاست. علاوه بر آیات فوق در روایات اسلامی نیز روی این معنی زیاد تکیه شده است که استغفار و ترک گناه سبب فزونی روزی و بهبودی زندگی می شود، از جمله:

در حدیثی از علی آمده که فرمود: « أَكْثَرُ الْإِسْتِغْفَارِ تَجَلِبُ الرِّزْقِ: زیاد استغفار کن تا روزی را به سوی خود جلب کنی. » (۱).

جزء بیست و نهم (۹۹)

در حقیقت مجازات بسیاری از گناهان، محرومیت هایی در این جهان است و هنگامی که انسان از آن توبه کند و راه پاکی و تقوا را پیش گیرد، خداوند این مجازات را از او برطرف می سازد.

گناه و ویرانی جامعه ها

این حقیقت در بسیاری دیگر از آیات قرآن نیز دیده می شود.

جالب این که در روایات اسلامی می خوانیم که «رییع بن صبیح» می گوید: نزد حسن بصری بودم، مردی از دروازه آمد و از خشکسالی آبادیش شکایت کرد. حسن به او گفت: «استغفار کن»، دیگری آمد از فقر شکایت کرد

ص: ۶۸

، به او نیز گفت: «استغفار کن»، سومی آمد و به او گفت: دعا کن که خداوند پسری به من بدهد، به او نیز گفت: «استغفار کن». رابع می گوید: (من تعجب کردم و) به او گفتم: «هر کس نزد تو می آید و مشکلی دارد و تقاضای نعمتی، به او همین دستور را می دهی و به همه می گویی استغفار کنید و از خدا طلب آمرزش نمایید.» وی در جواب من گفت: «آن چه را گفتم، از پیش خود نگفتم،

(۱۰۰) سوره نوح

من این مطلب را از کلام خدا که از پیامبرش نوح حکایت می کند، استفاده کردم»، سپس آیات سوره نوح را که در بالا ذکر شد، تلاوت کرد. (۱)

آن ها که عادت دارند از این مسایل آسان بگذرند، فوراً یک نوع ارتباط و پیوند معنوی ناشناخته در میان این امور قائل می شوند و از هر گونه تحلیل بیشتر خود را راحت می کنند

ولی اگر بیشتر دقت کنیم، در میان این امور پیوندهای نزدیکی می یابیم، که توجه به آن ها مسایل مادی و معنوی را در متن جامعه همچون تار و پود پارچه به هم می آمیزد و یا همانند ریشه و ساقه درخت با گل و میوه آن ربط می دهد.

کدام جامعه است که روح تعاون و همکاری را از دست دهد و جنگ و نزاع و خونریزی را جانشین آن سازد و زمین های خرم و سرسبز و وضع اقتصادی مرفّهی داشته باشد.

جزء بیست و نهم (۱۰۱)

کدام جامعه است که مردمش آلوده انواع هوس ها باشند و در عین حال نیرومند و پابرجا در مقابل دشمنان ایستادگی کنند.

ص: ۶۹

با صراحت باید گفت: هیچ مسأله اخلاقی نیست مگر این که اثر مفید و سازنده ای در زندگی مادی مردم دارد و هیچ اعتقاد و ایمان صحیحی پیدا نمی شود مگر این که در ساختن یک جامعه ای آباد و آزاد و مستقل و نیرومند سهم به سزایی دارد.

آن ها که مسایل اخلاقی و ایمان مذهبی و توحید را از مسایل مادی جدا می کنند، نه مسایل معنوی را درست شناخته اند و نه مسایل مادی را.

اگر دین به صورت یک سلسله تشریفات و آداب ظاهری خالی از محتوا در میان مردم باشد، بدیهی است تأثیری در نظام مادی اجتماع نخواهد داشت، اما آن گاه که اعتقادات معنوی و روحانی آن چنان در اعماق روح انسان نفوذ کند که آثارش در دست و پا و چشم و گوش و زبان و تمام ذرات وجودش ظاهر گردد، آثار سازنده این اعتقادات در جامعه بر هیچ کس مخفی نخواهد ماند.

(۱۰۲) سوره نوح

ممکن است ما بعضی از مراحل پیوند استغفار را با نزول برکات مادی نتوانیم درست درک کنیم ولی بدون شک قسمت بیشتری از آن برای ما قابل درک است.

در انقلاب اسلامی کشور ما ایران در این عصر و زمان به خوبی مشاهده کردیم که اعتقادات اسلامی و نیروی اخلاق و معنویت چگونه توانست بر نیرومندترین اسلحه زمان و قوی ترین ارتش ها و قدرت های استعماری پیروز گردد و این نشان می دهد کاربرد عقاید دینی و اخلاق مثبت معنوی تا چه حد در مسایل اجتماعی و سیاسی زیاد است.

۲۸ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ

پروردگارا! مرا بیمارز و همچنین پدر و مادرم و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند و جمیع مردان و زنان باایمان را و ظالمان را جز هلاکت میفزا .

و چنین است حال « اولیاء الله » ، که بعد از آن همه زحمت و تلاش

جزء بیست و نهم (۱۰۳)

در راه خدا باز هم خویش را مقصیر می دانند و هرگز گرفتار غرور و خودبزرگ بینی نمی شوند ، نه همچون افراد کم ظرفیت که با انجام یک کار کوچک چنان مغرور می شوند که گویی از خداوند طلبکارند .

نوح در حقیقت برای چند نفر طلب آمرزش می کند :

« اول » برای خودش ، مبادا قصور و ترک اولایی از او سرزده باشد .

«دوم» برای پدر و مادرش، به عنوان قدردانی وحق شناسی از زحمات آنان.

« سوم » برای تمام کسانی که به او ایمان آوردند، هرچند کم بودند و سپس همراه او سوار بر کشتی شدند که آن کشتی نیز خانه نوح بود .

« چهارم » برای مردان و زنان باایمان در تمام جهان و در تمام طول تاریخ و از این جا رابطه خود را با مؤمنان سراسر عالم برقرار می سازد .

ولی در پایان باز تأکید بر نابودی ظالمان می کند، اشاره به این که آن ها به خاطر ظلمشان مستحق چنین عذابی بودند .

امام صادقین فرموده اند: «منظور از بیت در این جا "ولایت" است، هر کس وارد ولایت گردد، در خانه انبیاء وارد شده است.» (۱) پایان سوره نوح

ص: ۷۱

(۱۰۴) سوره نوح

جزء بیست و نهم (۱۰۵)

سوره جن

ما قرآن عجیبی شنیده ایم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایگر

۱ قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا

بگو: به من وحی شده است که جمعی از « جن » به سخنانم گوش فراداده اند، سپس گفته اند: ما قرآن عجیبی شنیده ایم .

« نَفَرٌ » بنا به گفته جمعی از ارباب لغت و تفسیر به ۳ تا ۹ نفر گفته می شود .

این آیه به خوبی نشان می دهد که طایفه « جن » دارای عقل ، شعور ، فهم ، درک ، تکلیف ، مسؤولیت ، آشنایی به لغت و توجه به فرق بین کلام اعجاز آمیز هستند ، همچنین خود را موظف به تبلیغ حق می دانند و مخاطب خطاب های قرآن نیز می باشند .

(۱۰۶) سوره جن

آن ها حق داشتند که قرآن را سخنی عجیب بشمرند ، زیرا هم لحن و آهنگ آن عجیب است و هم نفوذ و جاذبه اش ، هم محتوا و تأثیرش عجیب است و هم آورنده آن که درس نخوانده بود و به این ترتیب آن ها اعتراف به اعجاز قرآن نمودند .

۲ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا

که به راه راست هدایت می کند، لذا ما به آن ایمان آورده ایم و هرگز احدی را شریک پروردگارمان قرار نمی دهیم .

ص: ۷۲

تعبیر به «رُشد» ، تعبیر بسیار گسترده و جامعی است که هر گونه امتیازی را در بر می گیرد، راهی است صاف ، بدون پیچ و خم ، روشن و واضح که پویندگان را به سرمنزل سعادت و کمال می رساند .

۳ وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا

واین که بلنداست مقام باعظمت پروردگار ما و اوهرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است .

« جَد » آن چنان که « راغب » در « مفردات » آورده ، به معنی " قطع "

جزء بیست و نهم (۱۰۷)

است و از آن جا که هر وجود باعظمتی از موجودات دیگر جدا می شود ، این واژه به معنی عظمت آمده و اگر به پدربزرگ ، جد گفته می شود ، آن هم به واسطه بزرگی مقام یا سنّ او است .

گویندگان جنّ ، در این جا مخصوصاً روی این مطلب تکیه می کنند که خداوند همسر و فرزندی ندارد و این تعبیر احتمالاً اشاره به نفی خرافه ای است که در میان عرب وجود داشت ، می گفتند : ملائکه دختران خدا هستنداز همسری از جن که خداوند برای خود برگزیده است .

۴ وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا

و این که سفیهان ما درباره خداوند سخنان ناروا می گفتند.

« سَفِيه » در این جا همان مفهوم فردی را دارد و اشاره به « ابلیس » است که بعد از مخالفت فرمان خدا ، نسبت های ناروایی به ساحت مقدس او داد ، حتی به دستور پروردگار دایر به سجده بر آدم ، رسماً اعتراض کرد و آن را دور از حکمت شمرد

ص: ۷۳

و خود را برتر از آدم پنداشت .

(۱۰۸) سوره جنّ

« شَطَطٌ » (بر وزن وسط) به معنی خارج شدن از حدّ اعتدال و دور افتادن است ، لذا به سخنانی که دور از حق است ، شطط گفته می شود و نیز به همین دلیل حاشیه نهرهای بزرگ که از آب فاصله زیادی دارد و دیواره هایش بلند است ، شط نامیده می شود .

از آن جا که « ابلیس » از جن بوده ، مؤمنان جن به این وسیله از او ابراز تنفر می کنند و سخن او را گزافه و شطط می نامند ، هر چند ظاهراً عالم و عابد بود ، اما عالم بی عمل ، عابد خودخواه و منحرف و مغرور ، از مصداق های روشن سفیه است .

۵ وَ أَنَا ظَنَّنَا أَن لَّنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا

و این که ما گمان می کردیم که انس و جن هرگز دروغ بر خدا نمی بندند .

این سخن اشاره به تقلید کورکورانه ای بود که این گروه قبلاً از دیگران داشتند و برای خدا شریک و شبیه و همسر و فرزند قائل بودند ،

جزء بیست و نهم (۱۰۹)

می گویند : اگر ما این مسایل را از دیگران بدون دلیل پذیرفتیم ، به خاطر خوش باوری بود ، هرگز خیال نمی کردیم که انس و جن به خود جرأت دهند که چنین دروغ های بزرگی به خدا ببندند ، ولی اکنون که در مقام تحقیق برآمدیم و حق را دریافتیم و به آن ایمان آوردیم ، حالا پی به غلط بودن این تقلید ناروامی بریم و به این ترتیب به اشتباه خود و انحراف مشرکان جن اعتراف می کنیم .

۶ وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ

ص: ۷۴

و این که مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می بردند و آن ها سبب گمراهی و طغیانشان می شدند .

« رَهَقٌ » در اصل به معنی پوشاندن چیزی با قهر و غلبه است و چون « گمراهی » و « گناه » و « طغیان » و « ترس » بر قلب و روح آدمی مسلط شده و آن را می پوشاند، به این معانی تفسیر شده است .

مفهوم آیه ، مفهوم وسیعی است که هرگونه پناه بردن افرادی از انسان ها به جن را شامل می شود ، زیرا در میان عرب کاهنان زیادی وجود داشتند که معتقد بودند به وسیله طایفه « جن » بسیاری از مشکلات را حل می کنند و از آینده خبر می دهند .

(۱۱۰) سوره جن

ضمنا از این آیه استفاده می شود که طایفه جن نیز ، مرد و زن دارند ، زیرا در آن تعبیر به « رَجَالٌ مِنَ الْجِنِّ » شده است .

۷ وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا

و این که آن ها گمان کردند همان گونه که شما گمان می کردید که خداوند هرگز کسی را (به نبوت) مبعوث نمی کند .

این آیات همچنان سخنان مؤمنان جن است که به هنگام تبلیغ قوم خود بیان داشتند و از طرق مختلف آن ها را به سوی اسلام و قرآن دعوت نمودند و گفتند : هنگامی که ما با دقت به آیات این کتاب آسمانی گوش فرا دادیم ، حقانیت آن را به روشنی درک کردیم ، مبادا شما هم مانند مشرکانِ انسان ها راه کفر پیش گیرید و به سرنوشت آن ها گرفتار شوید .

این تعبیر هشدار است به مشرکان که بدانند وقتی جن ، منطقتش این است و داوریش چنین ، بیدار شوند و به دامن قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنگ زنند .

۸ وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَتًا حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا

و این که ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پُر از محافظان قوی و تیرهای شُهب یافتیم .

۹ وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَصَدًا

و این که ما پیش از این به استراق سمع در آسمان هامی نشستیم، اما اکنون هرکس بخواهد استراق سمع کند ، شهابی را در کمین خود می یابد .

« لَمَسْنَا » از ماده « لمس » می باشد که معنی آن معروف است ، ولی در این جا کنایه از طلب و جستجو است .

(۱۱۲) سوره جن

« حَرَسَ » جمع « حارس » به معنی نگاهبان و بعضی آن را اسم جمع دانسته اند

« شِهَاب » در اصل به معنی شعله ای است که از آتش زبانه می کشد و به شعله های آتشی که در آسمان به صورت خط ممتد ظاهر می شود نیز « شهاب » می گویند ، طبق تحقیقات دانشمندان امروز آن ها قطعه سنگ های کوچکی هستند که در فضای بیرون از کره زمین در حرکتند ، هنگامی که به زمین نزدیک شوند ، تحت

تأثیر جاذبه آن قرار گرفته و با سرعت به طرف زمین سقوط می کنند ، هنگامی که وارد جو یعنی قشر هوای فشرده محیط به زمین شوند ، به خاطر برخورد شدید با آن داغ و آتشین و به صورت شعله سوزانی درمی آیند و سرانجام خاکستر آن ها بر زمین می نشیند .

واژه « رَصِيدٌ » (بر وزن حَسَد) به معنی آمادگی برای انتظار چیزی است که در فارسی از آن تعبیر به « کمین کردن » می شود ، این واژه گاه به معنی اسم فاعل یعنی کسی یا چیزی که در کمین نشسته ، نیز آمده است .

جزء بیست و نهم (۱۱۳)

جریان استراق سمع قوم جن

سپس مؤمنان جن به یکی از نشانه های صدق گفتار خود که در جهان طبیعت برای همه جنیان قابل درک است ، اشاره کرده اند . آیا این وضع تازه ، دلیل بر این حقیقت نیست که با ظهور این پیامبر و نزول کتاب آسمانی او دگرگونی عظیمی در جهان رخ داده است ؟ چرا شما قبلاً قدرت بر استراق سمع داشتید و الآن احدی توانایی بر این کار ندارد ؟ آیا مفهوم وضع جدید این نیست که دوران شیطنت و کهانت و فریب پایان گرفته و شب تاریک جهل به پایان رسیده و آفتاب عالمتاب وحی و نبوت طلوع کرده است ؟

۱۰ وَ اَنَا لَا نَدْرِي اَشْرُّ اُرِيْدَ بِمَنْ فِي الْاَرْضِ اَمْ اَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشْدًا

و این که (با این اوضاع و احوال) ما نمی دانیم آیا اراده شری درباره اهل زمین شده یا پروردگارشان اراده کرده است آن ها را هدایت کند .

ص: ۷۷

آن ها گفتند: ما نمی دانیم آیا این امر مقدمه نزول عذاب و بلا از سوی خدا است یا مقدمه هدایت آن ها؟

ولی مؤمنان جن قاعدتاً باید فهمیده باشند که ممنوعیت از استراق سمع که با ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مقارن بوده، مقدمه هدایت انسان ها و برچیده شدن دستگاه کهنات و خرافات دیگری مانند آن است و این چیزی جز اعلام پایان یک دوره تاریک و آغاز دورانی نورانی نمی تواند باشد.

اما از آن جا که « جن » به مسأله استراق سمع دلبستگی خاصی داشت، هنوز نمی توانست باور کند که این محرومیت یک نوع خیر و برکت است و گرنه روشن است که کاهنان در عصر جاهلیت با اتکاء به همین مسأله استراق سمع سهم بزرگی در گمراه ساختن مردم داشتند.

قابل توجه این که آن ها در این جمله هدایت را به خدا نسبت می دهند، ولی شر را به صورت فعل مجهول بدون نسبت به خدا ذکر می کنند، اشاره به این که آن چه از سوی خدا می رسد، خیر و هدایت است و شر و فساد از خود مردم و سوء استفاده آن ها از نعمت های الهی و مواهب آفرینش ناشی می شود.

جزء بیست و نهم (۱۱۵)

ما حق را شنیدیم و تسلیم شدیم

۱۱ وَ أَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرِيقَ قَدَا

و این که در میان ما افرادی صالح و افرادی غیر صالحند و ما گروه های متفاوتی هستیم.

واژه « قَدَد » (بر وزن پسر) جمع « قَد » (بر وزن ضد) و به معنی " بریده شده " است و به گروه های مختلف، به خاطر

این که قطعه های جدا از هم هستند ، نیز اطلاق می شود .

مؤمنان جن با این سخن روشن می سازند که اصل اختیار و آزادی اراده بر آن ها نیز حاکم است و افرادی صالح و غیر صالح هر دو وجود دارند ، بنابراین زمینه های هدایت در وجود آن ها فراهم می باشد و اصولاً یکی از عوامل تأثیر تبلیغ ، « شخصیت دادن » به طرف مقابل و توجه دادن او به وجود زمینه های هدایت و کمال است .

این آیه در ضمن ذهنیات ما انسان ها را درباره جن نیز اصلاح می کند ، زیرا در تصوّر بسیاری از مردم واژه جن با نوعی « شیطنت » و فساد و گمراهی و انحراف ، همراه است ، این آیه می گوید : آن ها نیز گروه های مختلفی دارند ؛ صالح و غیر صالح .

(۱۱۶) سوره جنّ

۱۲ وَ أَنَاظِنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا

و این که ما یقین داریم هرگز نمی توانیم بر اراده خداوند در زمین غالب شویم و نمی توانیم از پنجه قدرت او فرار کنیم .

مؤمنان جن به قوم خود هشدار دادند که اگر تصور کنید می توانید از کیفر و مجازات خدا با فرار کردن به گوشه ای از زمین یا نقطه ای از آسمان ها نجات یابید ، سخت در اشتباهید .

۱۳ وَأَنآلْمَاسْمِعْنَآ أَلْهُدَىٰ أَمَّآبِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا

و این که ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم ، به آن ایمان آوردیم و هرکس به پروردگارش ایمان بیاورد ، نه

ص: ۷۹

از نقصان می ترسد و نه از ظلم .

جزء بیست و نهم (۱۱۷)

« بَخْسَ » (بر وزن شخص) به معنی نقصان از طریق ظلم و ستم است و « رَهَقَ » (بر وزن شفق) به معنی پوشاندن چیزی به زور است .

منظور از آیه مورد بحث این است که ؛ مؤمنان هر کار کوچک و بزرگی را انجام دهند ، اجر و پاداش آن را بی کم و کاست دریافت می نمایند .

۱۴ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَ الْفَاسِقُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا

و این که گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند ، هر کس اسلام را اختیار کند ، راه راست را برگزیده است .

۱۵ وَ أَمَّا الْفَاسِقُونَ فَكَانُوا لِيَجْهَنَّمَ حَطْبًا

و اما ظالمان هیزم بر آتش جهنم گردیدند .

« قَاسِطٌ » از ماده « قسط » به معنی " تقسیم عادلانه " است ، این ماده وقتی که به صورت ثلاثی مجرد استعمال شود (مانند این آیه) به معنی ظلم و انحراف از مسیر حق است .

(۱۱۸) سوره جنّ

« تَحَرَّوْا » از ماده « تَحَرَّى » به معنی قصد کردن چیزی است .

در این آیات « مُسْلِمٌ » در برابر « ظالم » قرار گرفته ، اشاره به این که چیزی که انسان را از ظلم باز می دارد ، همان ایمان است و گرنه یک فرد بی ایمان به هر حال آلوده به ظلم و ستم خواهد شد و ضمناً نشان می دهد که مؤمن واقعی کسی است که هرگز آلوده به ظلم و ستمی نشود ، چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم : « الْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ »

النَّاسُ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ : مؤمن کسی است که مردم بر جان و مال خود از ناحیه او در امان باشند « (۱)» .

و در حدیث دیگری از همان حضرت صلی الله علیه و آله نقل شده است : « الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ : مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده باشند « (۲)» .

جزء بیست و نهم (۱۱۹)

تعبیر به « تَحَرُّوا رَشَدًا » نشان می دهد که مؤمنان از روی توجه و قصد و تحقیق به سراغ هدایت می روند ، نه چشم بسته و کورکورانه و بالاترین پاداش آن ها نیز همان نیل به حقیقت است که در سایه آن به همه نعمت های الهی نایل می شوند ، در حالی که بدترین بدبختی ستمکاران آن است که هیزم دوزخند ، یعنی آتش از درون وجودشان زبانه می کشد .

۱۶ وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا

و اگر آن ها (جن و انس) بر طریقه (ایمان) استقامت ورزند، ما آن ها را با آب فراوان سیراب می کنیم .

«غَدَق» به معنی "آب فراوان" است .

باران رحمت خود را بر آن ها فرومی باریم و منابع و چشمه های آب حیاتبخش را در اختیارشان می گذاریم و آن جا که آب فراوان است ،

(۱۲۰) سوره جن

همه چیز فراوان است و به این ترتیب آن ها را مشمول انواع نعمت ها

ص: ۸۱

۱- « رُوْحُ الْبَيَانِ » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۱۹۵ .

۲- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، بَابُ الْمُؤْمِنِ وَ عِلْمَاتُهُ وَ صِفَاتُهُ .

قرار می دهیم .

قابل توجه این که طبق این بیان ، آن چه مایه وفور نعمت می شود ، استقامت بر ایمان است نه اصل ایمان ، زیرا ایمان موقت و زودگذر نمی تواند چنین برکاتی از خود نشان دهد ، مهم استقامت بر ایمان و تقوا است .

۱۷ لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا

هدف این است که ما آن ها را با این نعمت فراوان بیازماییم و هرکس از ذکر پروردگارش روی گردان شود ، او را به عذاب شدید و روزافزونی گرفتار می سازد .

« صَيِّعًا » (بر وزن سفر) به معنی صعود کردن و بالا-رفتن است و گاه به معنی گردنه آمده است و از آن جا که بالا رفتن از گردنه ها ، مشقت بار است ، این واژه به معنی " امور مشقت بار " به کار می رود .

جزء بیست و نهم (۱۲۱)

شما را با نعمت های فراوان آزمایش می کنیم

یکی از اسباب مهم امتحان الهی ، وفور نعمت است و اتفاقا آزمایش به وسیله « نعمت » از آزمایش به وسیله « عذاب » سخت تر و پیچیده تر است ، زیرا طبیعت فزونی نعمت ، ایجاد سستی ، تنبلی و غفلت در فرد و غرق شدن در لذایذ و شهوات است و این درست چیزی است که انسان را از خدا دور می سازد و میدان را برای فعالیت شیطان آماده می کند ، تنها کسانی می توانند از عوارض نامطلوب فزونی وفور نعمت در امان بمانند که به طور دائم به یاد خدا باشند ، ذکر

ص: ۸۲

او را فراموش نکنند و با یادآوری های مداوم خانه قلب را از نفوذ شیاطین حفظ نمایند .

چنان که در آیه ۱۲۴ سوره طه می خوانیم: « وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا: هر کس از یاد من روی گردان شود ، زندگی تنگ و سختی خواهد داشت . »

و در آیه ۴۰ سوره نمل از زبان سلیمان می خوانیم : « هذا

(۱۲۲) سوره جن

مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ : این از فضل پروردگار من است ، می خواهد مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم ؟» و در آیه ۲۸ سوره انفال آمده : « وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ : بدانید که اموال و فرزندان شما مایه امتحان شما است . »

۱۸ وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا

و این که مساجد از آن خداست ، در این مساجد احدی را با خدا نخوانید .

منظور از « مساجد » ، مکان هایی است که در آن جا برای خدا سجده می شود که مصداق اکمل آن ، مسجدالحرام و مصداق دیگرش سایر مساجد و مصداق گسترده ترش تمام مکان هایی است که انسان در آن جا نماز می خواند و برای خدا سجده می کند و به حکم حدیث معروف پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود : « جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا : تمام روی زمین ، سجده گاه و وسیله طهور (تیمم کردن)

ص: ۸۳

برای من قرار داده شده است» (۱)، همه جا را شامل می شود .

و به این ترتیب پاسخی است به اعمال مشرکان عرب و مانند آن ها که خانه کعبه را بتکده ساخته بودند و به اعمال مسیحیان منحرف که به سراغ «تثلیث» رفته و در کلیساهای خود خدایان سه گانه رامی پرستیدند، قرآن می گوید : تمام معابد مخصوص خداست و در این معابد ، جز برای خدا سجده نمی توان کرد و پرستش غیر او ممنوع است .

تحریر در تفسیر آیه « وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ »

مسأله « توسل » به پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیاء دین علیهم السلام یعنی آن ها را وسیله و شفیع در درگاه خدا قرار دادن ، مطلبی است که نه با حقیقت توحید منافات دارد و نه با آیات قرآن مجید ، بلکه تأکیدی است بر توحید و این که همه چیز از ناحیه خدا است ، در آیات قرآن نیز کرارا به مسأله شفاعت و همچنین استغفار و طلب آمرزش

(۱۲۴) سوره جنّ

پیامبر صلی الله علیه و آله برای مؤمنان اشاره شده است .

با این حال بعضی از دورافتادگان از تعلیمات اسلام و قرآن اصرار دارند که هرگونه توسل و شفاعتی را منکر شوند و برای اثبات مقصود خود ، دستاویزهایی پیدا کرده اند ، از جمله همین آیه ، آن ها می گویند : طبق این آیه ، قرآن دستور می دهد نام هیچ کس را همراه نام خدا نبرید و جز او را نخوانید و شفاعت نطلبید .

ولی انصاف این است که این آیه هیچ ارتباطی به مطلب آن ها

ص: ۸۴

ندارد، بلکه هدف از آن نفی شرک، یعنی چیزی را همردیف خدادر عبادت یا طلبیدن حاجت، قراردادن است .

به تعبیر دیگر اگر کسی به راستی کار خدا را از غیر خدا بخواهد و او را صاحب اختیار و مستقل در انجام آن بشمرد ، مشرک است ، همان گونه که واژه « مَعَ » در جمله « فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ » به این معنی گواهی می دهد که نباید کسی را « همردیف » خدا و « مبدأ تأثیر مستقل » دانست .

جزء بیست و نهم (۱۲۵)

ولی اگر از انبیاء الهی شفاعت بخواهد ، یا تقاضای وساطت در درگاه پروردگار کند ، نه تنها آن را نفی نمی کند ، بلکه قرآن گاه خود پیامبر صلی الله علیه و آله را به این معنی دعوت کرده و گاه به دیگران دستور داده از پیامبر صلی الله علیه و آله شفاعت بخواهند .

در آیه ۱۰۳ سوره توبه می خوانیم : « خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صِدْقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صِلَاةَكَ سَيَكُنْ لَهُمْ : از اموال آن ها زکات بگیر تا به وسیله آن ، آن ها را پاک سازی و (هنگام گرفتن زکات) به آن ها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آن ها است » .

و در آیه ۹۷ سوره یوسف از زبان برادرانش خطاب به پدر می خوانیم : « يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرُوا لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ : ای پدر ! برای ما استغفار کن که ما خطاکار بودیم » .

یعقوب نیز این تقاضا را نه تنها انکار نکرد بلکه به آن ها قول مساعد داد و گفت : « سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي : به زودی برای شما از درگاه خداوند تقاضای آمرزش می کنم » .

بنابراین مسأله توسل و شفاعت طلبیدن به مفهومی که گفته شد، از دستورهای صریح قرآن است.

تحقیق پیرامون آفرینش «جن»

«جن» چنان که از مفهوم لغوی این کلمه به دست می آید، موجودی است ناپیدا که مشخصات زیادی در قرآن برای او ذکر شده است، از جمله این که:

۱ موجودی است که از شعله آتش آفریده شده است، برخلاف انسان که از خاک آفریده شده است، (وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ «۱۵ / الرحمن»).

۲ دارای علم و ادراک و تشخیص حق از باطل و قدرت منطق و استدلال است (آیات مختلف سوره جن).

۳ دارای تکلیف و مسؤولیت است (سوره جن و الرحمن).

۴ گروهی از آن ها مؤمن و صالح و گروهی کافرند (وَ أَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذَلِكَ) (۱۱ / جن).

جزء بیست و نهم (۱۲۷)

۵ آن ها دارای حشر و نشر و معادند (وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا) (۱۵ / جن).

۶ آن ها قدرت نفوذ در آسمان ها و خبرگیری و استراق سمع داشتند و بعدا ممنوع شدند (وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَصَدًا) (۹ / جن).

۷ آن ها با بعضی انسان ها ارتباط برقرار می کردند و با آگاهی محدودی که نسبت به بعضی از اسرار نهانی

داشتند ، به اغوای انسان ها می پرداختند (وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا) (۶ / جن) .

۸ در میان آن ها افرادی هستند که از قدرت زیادی برخوردارند ، همان گونه که در میان انسان ها نیز چنین است « قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ : یکی از گردنکشان جن به سلیمان گفت : من تخت ملکه سبا را پیش از آن که از جای برخیزی ، از سرزمین او به این جا می آورم » (۳۹ / نمل) .

(۱۲۸) سوره جن

۹ آن ها قدرت بر انجام بعضی کارهای مورد نیاز انسان را دارند « وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ . . . يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ : گروهی از جن پیش روی سلیمان به اذن پروردگار کار می کردند و برای او معبدها ، تمثال ها و ظروف بزرگ غذا تهیه می کردند » (۱۲ و ۱۳ / سبا) .

۱۰ خلقت آن ها در روی زمین قبل از خلقت انسان ها بوده است (وَ الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ) (۲۷ / حجر) و ویژگی های دیگر

به علامه از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که بر خلاف آن چه در افواه مردم عوام مشهور است و آن ها را « از ما بهتران » می دانند ، انسان نوعی است برتر از آن ها ، به دلیل این که تمام پیامبران الهی از انسان ها برگزیده شدند و آن ها به پیامبر اسلام که از نوع بشر بود ، ایمان آورده و از او تبعیت کردند و اصولاً واجب شدن سجده در برابر آدم بر شیطان که بنا به تصریح قرآن آن روزاز (بزرگان) طایفه جن بود (۵۰ / کهف) دلیل بر فضیلت نوع انسان بر جن می باشد.

ص: ۸۷

تا این جا سخن از مطالبی بود که از قرآن مجید درباره این موجود ناپیدا استفاده می شود که خالی از هرگونه خرافه و مسایل غیرعلمی است ، ولی می دانیم مردم عوام و ناآگاه ، خرافات زیادی درباره این موجود ساخته اند که با عقل و منطق مطابقت ندارد و به همین جهت یک چهره خرافی و غیرمنطقی به این موجود داده که وقتی کلمه جن گفته می شود ، مستی خرافات نیز با آن تداعی می شود ، از جمله این که آن ها را با اشکال عجیب و غریب و وحشتناک ، موجوداتی دُم دار و سُم دار ، موزی و پُرآزار ، کینه توز و بدرفتار که ممکن است از ریختن یک ظرف آب داغ در یک نقطه خالی ، خانه هایی را به آتش کشند و موهومات دیگری از این قبیل .

درحالی که اگر موضوع وجود جن از این خرافات پیراسته شود ، اصل مطلب کاملاً قابل قبول است ، چراکه هیچ دلیلی بر انحصار موجودات زنده به آن چه ما می بینیم ، نداریم ، بلکه علماء و دانشمندان علوم طبیعی می گویند : موجوداتی را که انسان با حواس خود می تواند

(۱۳۰) سوره جنّ

درک کند، در برابر موجوداتی که با حواس قابل درک نیستند، ناچیز است.

تا این اواخر که موجودات زنده ذره بینی کشف نشده بود ، کسی باور نمی کرد که در یک قطره آب ، یا یک قطره خون ، هزاران هزار موجود زنده باشد که انسان قدرت دید آن ها را نداشته باشد .

و نیز دانشمندان می گویند : چشم ما رنگ های محدودی را می بیند و گوش ما امواج صوتی محدودی را می شنود ، رنگ ها و صداهایی که با چشم و گوش ما قابل درک نیست، بسیار بیش از

آن است که قابل درک است .

وقتی وضع جهان چنین باشد ، چه جای تعجب که انواع موجودات زنده ای در این عالم وجود داشته باشند که ما نتوانیم با حواس خود آن ها را درک کنیم و وقتی فجر صادقی مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از آن خبر دهد ، چرا نپذیریم ؟

به هر حال از یک طرف قرآن ، کلام ناطق صادق ، خبر از وجود جن با ویژگی هایی که در بالا ذکر شد ، داده است و از طرف دیگر

جزء بیست و نهم (۱۳۱)

هیچ دلیل عقلی بر نفی آن وجود ندارد ، بنابراین باید آن را پذیرفت و از توجیها ت غلط و ناروا باید بر حذر بود ، همان گونه که از خرافات عوام در این قسمت باید اجتناب کرد .

این نکته نیز قابل توجه است که جن گاهی بر یک مفهوم وسیع تر اطلاق می شود که انواع موجودات ناپیدا را شامل می گردد ، اعم از آن ها که دارای عقل و درکند و آن ها که عقل و درک ندارند و حتی گروهی از حیواناتی که با چشم دیده می شوند و معمولاً در لانه ها پنهانند ، نیز در این معنی وسیع وارد شده اند : شاهد این سخن روایتی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود : « خَلَقَ اللَّهُ الْجِنَّ خَمْسَةَ أَصْنَافٍ ؛ صِنْفٌ كَالرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ ، وَ صِنْفٌ حَيَّاتٌ وَ صِنْفٌ عَقَابِرٌ ، وَ صِنْفٌ حَشْرَاتُ الْأَرْضِ ، وَ صِنْفٌ كَبَنَى آدَمَ عَلَيْهِمُ الْجَسَابُ وَ الْعِقَابُ : خداوند جن را پنج صنف آفریده است ؛ صنفی مانند باد در هوا (ناپیدا هستند) و صنفی به صورت مارها و صنفی به صورت عقرب ها و صنفی همچون حشرات زمینند و

صنّفی از آن ها مانند انسانند که بر آن ها حساب و عقاب است. (۱).

مطابق این روایت و مفهوم گسترده اش، بسیاری از مشکلاتی که در روایات و داستان ها در مورد جن گفته می شود، حل می گردد.

مثلاً در بعضی از روایات امیرمؤمنان علی می خوانیم که فرمود: «لَا تَشْرَبِ الْمَاءَ مِنْ ثَلْمِهِ الْإِنَاءِ وَلَا مِنْ عُزْوَتِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَفْعَدُ عَلَى الْعُرْوَةِ وَالثُّلْمَةِ: از قسمت شکسته ظرف و طرف دستگیره آن آب نخورید، زیرا شیطان روی دستگیره و قسمت شکسته می نشیند. (۲).

با توجه به این که «شیطان» از «جن» است و با توجه به این که جای شکسته ظرف و همچنین دسته آن محل اجتماع انواع میکروب هاست، بعید به نظر نمی رسد که «جن» و «شیطان» به مفهوم عام، این گونه موجودات را نیز شامل می شود، هرچند که معنی خاصی دارد که به

جزء بیست و نهم (۱۳۳)

موجودی گفته می شود که دارای قدرت فهم و شعور و مسؤولیت و تکلیف است.

و روایات در این زمینه فراوان است. (۳).

پایان سوره جنّ

ص: ۹۰

۱- «سفینه البحار»، جلد ۱، صفحه ۱۸۶ (ماده جن).

۲- «کافی»، جلد ۶، صفحه ۳۸۵، حدیث ۵.

۳- در جلد اول کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» حدود ۲۳ روایت در این زمینه مطرح شده است.

سوره مُزَّمَل

ای جامه به خود پیچیده به پا خیز!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ

ای جامه به خود پیچیده!

۲ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا

شب را، جز کمی، به پا خیز!

۳ نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا

نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن!

۴ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا

یا بر نصف آن بیفزا و قرآن را با دقت و تأمل بخوان!

« مُزَّمِّلُ » در اصل « مُتَرَمِّلُ » بوده، از ماده « تَرَمَّلَ » به معنی پیچیدن پارچه ای بر خویش است و « زَمِيلُ » که به معنی همردیف

جزء بیست و نهم (۱۳۵)

(کسی که همراه انسان بر مرکبی سوار می شود) و سپس به معنی رفیق آمده، به خاطر این است که ارتباط و پیوند نزدیکی دارد.

همان گونه که از لحن آغاز این سوره برمی آید، دعوتی است آسمانی از پیامبر صلی الله علیه و آله برای استقامت و آمادگی جهت پذیرش یک وظیفه بزرگ و سنگین، که بدون خودسازی قبلی انجام آن ممکن نیست.

جالب این که مخاطب در این آیات، پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی نه به عنوان « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ » و « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ » بلکه به عنوان « يَا أَيُّهَا »

الْمُرَّمَّلُ» ، اشاره به این که دوران «جامه به خود پیچیدن» و در گوشه انزوانشستن نیست، بلکه دوران قیام و خودسازی و آمادگی برای انجام رسالتی عظیم است .

و انتخاب شب برای این کار به خاطر این است که اولاً چشم و گوش دشمنان در خواب است و ثانياً کارهای زندگی تعطیل می باشد و به همین دلیل انسان آمادگی بیشتری برای اندیشه و تفکر و تربیت نفس دارد.

همچنین انتخاب «قرآن» به عنوان متن اصلی این برنامه ، به خاطر

(۱۳۶) سوره مُرَّمَل

آن است که تمام درس های لازم را در این زمینه دربردارد و بهترین وسیله تقویت ایمان و استقامت است و تقوا و پرورش نفوس است .

تعبیر به «ترتیل» که در اصل به معنی تنظیم و ترتیب موزون است ، در این جا به معنی خواندن آیات قرآن با تأنی و نظم لازم ، اداء صحیح حروف ، تبیین کلمات ، دقت و تأمل در مفاهیم آیات و اندیشه در نتایج آن است .

بدیهی است چنین قرآن خواندنی می تواند به سرعت به انسان رشد و نمو معنوی ، شهادت اخلاقی ، تقوا و پرهیزگاری ببخشد .

تعبیر به «قیام» در جمله «قُمِ اللَّيْلُ» به معنی برخاستن در مقابل خوابیدن است، نه فقط روی پا ایستادن .

و اما تعبیرات مختلفی که درباره مقدار «شب زنده داری» در این آیات آمده، درحقیقت برای بیان «تخیر» است و در واقع پیامبر صلی الله علیه و آله را مخیر می کند که نیمی از شب یا چیزی کمتر ، یا چیزی بیشتر را بیدار بماند و تلاوت قرآن کند در مرحله اول «تمام شب» را جز مقدار کمی

ص: ۹۲

ذکر می کند و بعد تخفیف داده و آن را به نیمی از شب می رساند و سپس کمتر از نیم .

قیام شبانه برای تلاوت قرآن و نیایش

گفتیم گرچه مخاطب در این آیات ، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است ، ولی ذیل سوره نشان می دهد که مؤمنان هم در این برنامه با شخص پیامبر صلی الله علیه و آله همگام بودند ، اکنون سخن در این است که آیا این قیام و شب زنده داری در اوایل دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله بر همگان واجب بوده است یا نه ؟

بعضی از مفسران معتقدند این امر واجب بوده ، بعدا آیه آخر سوره این حکم را نسخ کرده و فاصله آن حدود یکسال بوده است . حتی بعضی معتقدند که این حکم قبل از تشریح نمازهای پنجگانه بوده و پس از آن که نمازهای پنجگانه تشریح شد ، این حکم نسخ گردید .

ولی همان طور که مرحوم « طبرسی » در « مجمع البیان » نیز آورده ، در ظاهر آیات این سوره چیزی که دلیل بر « نسخ » باشد ، به چشم

(۱۳۸) سوره مَزْمَل

نمی خورد و بهتر آن است که گفته شود این قیام و عبادت ، مستحب و سنت مؤکد بوده و هرگز جنبه وجوب نداشته است ، جُز در مورد شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که طبق بعضی از آیات دیگر قرآن نماز شب بر او واجب بوده است و مانعی ندارد که این مسأله برای پیامبر صلی الله علیه و آله واجب باشد و بر مسلمین مستحب ، از این گذشته آن چه در آیات فوق آمده ، منحصر به « نماز شب » نیست ، چراکه نماز شب نیمی از شب یا دو ثلث از شب و یا حتی یک ثلث از شب را اشغال

نمی کند، آن چه در آیه مطرح است، قیام برای ترتیل قرآن است

بنابراین در اوایل کار این حکم به صورت مستحب مؤکدی بوده و بعد تخفیف داده شده است و با توجه به این که در آغاز هر کار مخصوصا در اوایل یک انقلاب بزرگ همیشه توان و نیروی بیشتری لازم است، جای تعجب نیست که یک چنین دستور فوق العاده به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان داده شده باشد، که قسمت زیادی از شب را بیدار بمانند و به محتوای این برنامه جدید و تعلیمات انقلابی آن آشنا گردند و علاوه بر آگاهی، خود را برای پیاده کردن آن از نظر روحیه بسازند.

جزء بیست و نهم (۱۳۹)

فضیلت نماز شب

این آیات بار دیگر اهمیت شب زنده داری و نماز شب و تلاوت قرآن را در آن هنگام که غافلان در خوابند، گوشزد می کند. عبادت در شب و مخصوصا در سحر گاهان و نزدیک طلوع فجر، اثر فوق العاده ای در صفای روح و تهذیب نفوس و تربیت معنوی انسان و پاکی قلب و بیداری دل و تقویت ایمان و اراده و تحکیم پایه های تقوا در دل و جان انسان دارد، که حتی با یک مرتبه آزمایش انسان آن را به روشنی در خود احساس می کند. و به همین دلیل علاوه بر آیات قرآن، در روایات اسلامی نیز تأکید فراوانی روی آن شده است.

از جمله در حدیثی از امام صادق می خوانیم: «إِنَّ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ تَعَالَى ثَلَاثَةٌ: أَلْتَهَجَّدُ بِاللَّيْلِ وَ أَفْطَرُ الصَّائِمِ وَ لِقَاءُ الْإِخْوَانِ: سه چیز از عنایات مخصوص الهی است: عبادت شبانه

ص: ۹۴

(نماز شب) و افطار دادن به روزه داران و ملاقات برادران مسلمان « (۱) .

(۱۴۰) سوره مُرَّمَل

و در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم که در تفسیر آیه « إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ (کارهای نیک، اثر کارهای بد را از بین می برد) فرمود: « صَلَاةُ اللَّيْلِ تُذْهِبُ بِذُنُوبِ النَّهَارِ : نماز شب، گناهان روز را از بین می برد » (۲) .

معنی ترتیل چیست ؟

آن چه در آیات فوق روی آن تکیه شده ، مسأله قرائت قرآن نیست ، بلکه مسأله « ترتیل » است .

در تفسیر « ترتیل » روایاتی از معصومین علیهم السلام نقل شده که هر کدام به یکی از ابعاد وسیع آن اشاره می کند .

در حدیثی از علی می خوانیم : « بَيْنَهُ بَيَانَا وَ لَا تَهْدُهُ هَيْدَ الشُّعْرِ وَ لَا تَنْتَرُهُ نَتْرَ الرَّمْلِ وَ لَكِنْ أَقْرَعُ بِهِ الْقُلُوبَ الْقَاسِيَةَ وَ لَا يَكُونَنَّ هَمُّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ : « ترتیل » یعنی

جزء بیست و نهم (۱۴۱)

آن را به طور روشن بیان کن ، نه مانند اشعار ، سریع و پشت سر هم بخوان و نه مانند دانه های شن آن را پراکنده ساز ، لکن چنان بخوان که دل های سنگین را با آن بکوبی و بیدار کنی ، هرگز هدف شما این نباشد که حتما به آخر سوره برسید (مهم

ص: ۹۵

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۸۷ ، صفحه ۱۴۳ .

۲- « بحار الانوار » ، جلد ۸۷ ، صفحه ۱۴۳ .

آن است که محتوای آیات را درک کنید) « (۱).

در حدیث دیگری از امام صادق در تفسیر « ترتیل » می خوانیم: « إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَاسْأَلِ اللَّهَ الْجَنَّةَ ، وَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ : وقتی از کنار آیه ای می گذاری که در آن نامی از بهشت است ، توقف کن و از خدا بهشت را بطلب (و خود را برای آن بساز) و هنگامی که از آیه ای می گذاری که در آن نام دوزخ است، از آن به خدا پناه ببر (و خویشتن را از آن دوربدار) « (۲).

(۱۴۲) سوره مَزْمَل

آن امام در روایت دیگری در تفسیر « ترتیل » فرموده : « هُوَ أَنْ تَتَمَكَّثَ فِيهِ وَتُحَسِّنَ بِهِ صَوْتَكَ : ترتیل آن است که در آیات مکث کنی و با صدای خوب آن را بخوانی » . (۳)

و نیز در حدیث دیگری از همان حضرت چنین نقل شده است: « إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَيْدْرَمَةً وَ لَكِنْ يُرْتَلُ تَوْتِيلاً ، إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ وَقَفْتَ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْتَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ : قرآن را سریع و تند نباید خواند ، بلکه با ترتیل خوانده شود ، هرگاه از آیه ای می گذاری که در آن سخنی از دوزخ است، می ایستی و از آتش دوزخ به خدا پناه می بری » . (۴)

و بالاخره در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که ایشان

ص: ۹۶

۱- «مجمع البيان»، جلد ۱۰، صفحه ۳۷۸ .

۲- «مجمع البيان»، جلد ۱۰، صفحه ۳۷۸ .

۳- «مجمع البيان» ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۷۸ .

۴- « نورالثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۴۴۷ .

آیات را از یکدیگر جدا می کرد و صدای خود را می کشید. (۱)

این روایت و روایات دیگری که به همین معنی نقل شده ، همگی

جزء بیست و نهم (۱۴۳)

گواه بر این حقیقت است که نباید آیات قرآن را به عنوان الفاظی خالی از محتوا و پیام تلاوت کرد ، بلکه باید به تمام اموری که تأثیر آن را در خواننده و شنونده عمیق می سازد ، توجه داشت و فراموش نکرد که این پیام الهی است و هدف تحقق بخشیدن به محتوای آن است .

ولی متأسفانه امروز بسیاری از مسلمانان از این واقعیت فاصله گرفته و از آن قرآن تنها به الفاظی اکتفا نموده اند و همشان فقط ختم سوره و ختم قرآن است، بی آن که بدانند این آیات برای چه نازل شده؟ و چه پیامی را ابلاغ می کنند؟ درست است که الفاظ قرآن نیز محترم و خواندن آن دارای فضیلت است، ولی نباید فراموش کرد که این الفاظ و تلاوت، مقدمه بیان محتواست.

از چه نظر قرآن، "قول سنگین" است؟

۵ اِنَّا سَنُلْقِيْ عَلَیْكَ قَوْلًا ثَقِيْلًا

چراکه ما به زودی سخنی سنگین را به تو القاء خواهیم کرد.

در این آیه هدف نهایی این دستور سخت و مهم بیان می شود .

گرچه مفسران در تفسیر « قَوْلٌ ثَقِيْلٌ » هر کدام بیانی دارند که ناظر بر

(۱۴۴) سوره مَزْمَل

یکی از ابعاد مسأله است، ولی چنین به نظر می رسد که سنگین بودن این قول که منظور از آن بدون شك قرآن مجید است، ارزشش جهت مختلف است؛

۱ سنگین از نظر محتوا و مفهوم آیات .

ص: ۹۷

۲ سنگین از نظر تحمل آن بر قلوب و دل ها ، تا آن جا که خود قرآن می گوید : « لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ : اگر این قرآن را بر کوه ها نازل می کردیم ، آن را خاشع و از هم شکافته می دیدی . » (۲۱ / حشر) .

۳ سنگین از نظر وعده ها ، وعیدها و بیان مسؤولیت ها .

۴ سنگین از نظر تبلیغ و مشکلات راه دعوت .

۵ سنگین در ترازوی عمل و در عرصه قیامت .

۶ سنگین از نظر برنامه ریزی و اجرای کامل آن .

خواندن قرآن گرچه آسان و زیبا و دلنشین است ، ولی تحقق بخشیدن به مفاد آن به همان نسبت سنگین و مشکل می باشد ، مخصوصاً در آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و قیام او در مکه که محیط را ابرهای تیره و تار جهل و بت پرستی و خرافات فراگرفته بود و دشمنان لجوج و متعصب و بی رحم در برابر او دست به دست هم داده بودند ، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران اندکش با استمداد از تربیت قرآن مجید و استعانت از نماز شب و استفاده از تقرب به ذات پاک پروردگار ، توانستند بر تمام این مشکلات فائق آیند و بار این « قَوْلٌ ثَقِيلٌ » را بر دوش کشند و به منزل مقصود برسانند .

جزء بیست و نهم (۱۴۵)

تأثیر نیایش در دل شب

۶ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً

مسلمابرنامه (عبادت) شبانه پابرجاتر و با استقامت تر است .

این آیات همچنین به بحث پیرامون عبادت شبانه و

آموزش های معنوی در پرتو تلاوت قرآن در دل شب ادامه می دهد و در حقیقت به منزله بیان دلیلی است برای آن چه در آیات قبل آمده است ، می فرماید : « این دستور عبادت و تلاوت شبانه به خاطر آن است که برنامه (عبادت و تعلیم) شب پابرجاتر و بااستقامت تر است » .

(۱۴۶) سوره مَزَّمَل

« نَشِيءٌ » از ماده « نَشَى » به معنی "حادثه" است و منظور از آن در این جا مطابق حدیثی از امام صادق در تفسیر این آیه : « قِيَامُهُ عَنْ فِرَاشِهِ لَا يُرِيدُ إِلَّا اللَّهَ : برخاستن از بستر است که هدفی جز خدا نداشته باشد » .(۱)

و نیز منظور آن « حالات معنوی و روحانی » و « نشاط و جذبه ملکوتی » است که در جان انسان در این ساعات مخصوص شب ایجاد می شود که آثارش عمیق تر و دوامش بیشتر است .

« وَطًا » در اصل به معنی گام نهادن و نیز به معنی توافق کردن است . تعبیر به « أَشَدُّ وَطًا » به معنی تأثیرات ثابت و راسخی است که در پرتو این عبادات در روح و جان انسان پیدا می شود .

ص: ۹۹

این احتمال نیز وجود دارد که به معنی توافق بیشتری است که در این لحظات در میان قلب و چشم و گوش انسان و بسیج همه آن‌ها در مسیر عبادت پیدا می‌شود.

جزء بیست و نهم (۱۴۷)

« أَقْوَمَ » از ماده « قیام » و به معنی پابرجاتر و صاف تر است و « قیلَ » به معنی سخن گفتن است که در این جا اشاره به ذکر خدا و تلاوت قرآن است.

روی هم رفته این آیه از آیاتی است که با تعبیرات پرمحتوایش، رساترین سخن را درباره « عبادت شبانه » و نیایش سحرگاهان و راز و نیاز با محبوب، در ساعاتی که اسباب فراغت خاطر از هر زمان فراهم تر است و همچنین تأثیر آن در تهذیب نفس و پرورش روح و جان انسانی، بیان کرده است و نشان می‌دهد که روح آدمی در آن ساعات آمادگی خاصی برای نیایش و مناجات و ذکر و فکر دارد.

۷ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا

و تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت.

« سَبَّحَ » در اصل به معنی حرکت و رفت و آمد است و

(۱۴۸) سوره مُرَّمَل

گاه به شنا کردن نیز اطلاق می‌گردد، چراکه حرکات مداومی دارد.

گویی جامعه انسانی را به اقیانوس بیکرانی تشبیه می‌کند که گروه کثیری در آن در حال غرق شدن می‌باشند، امواج خروشان به هرسو حرکت می‌کند، کشتی‌های سرگردان در آن پناهگاهی می‌جویند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تنها منجی غریق در این دریا و قرآنش تنها کشتی نجات در این اقیانوس است.

ص: ۱۰۰

این شناگر بزرگ باید با عبادات شبانه خود را برای این مأموریت و رسالت عظیم روزانه آماده سازد .

دستورهای پنجگانه مکمل نماز شب

۸ وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ وَ تَبْتَئِلْ اِلَيْهِ تَبْتِئِلًا

نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل بند .

بعد از دستور قیام برای عبادت شبانه و اشاره اجمالی به آثار عمیق آن ، پنج دستور را که مکمل آن است ، به شرح زیر بیان می فرماید :

۱ ذکر پروردگار : مسلم است منظور تنها ذکر نام نیست، بلکه

جزء بیست و نهم (۱۴۹)

توجه به معنی است ، چراکه یاد لفظی مقدمه یاد قلبی است و ذکر قلبی روح و جان را صفامی بخشد و نهال معرفت و تقوارادردل آبیاری می کند .

تعبیر به « رَبِّ » اشاره به این است که هر گاه نام مقدس او را می بری ، توجه به نعمت های بی پایان و تربیت مستمر او نسبت به خویش داشته باش .

۲ تَبْتِئِلٌ : از ماده « بَتَّلَ » در اصل به معنی انقطاع است و لذا به مریم ، « بتول » گفته شده ، چراکه هیچ همسری برای خود انتخاب نکرده بود و اگر به بانوی اسلام فاطمه زهرا علیهاالسلام نیز « بتول » گفته می شود، به خاطر این است که او از زنان عصر خود از نظر اعمال و رفتار و معرفت جدا و برتر و به حالت انقطاع الی الله رسیده بود .

« تَبْتِئِلٌ » آن است که انسان با تمام قلبش متوجه به خدا گردد و

ص: ۱۰۱

از ما سِوَى اللَّهِ منقطع شده و اعمالش را فقط برای او به جا آورد و غرق در اخلاص گردد .

۹ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا

(۱۵۰) سوره مَزَّمَل

همان پروردگار مشرق و مغرب که معبودی جز او نیست ، او را نگاهبان و وکیل خود انتخاب کن .

۳ توکل : در این جا بعد از مرحله « ذکر الله » و « اخلاص » ، مرحله توکل و واگذاری همه کارها به خدا فرامی رسد ، خداوندی که مشرق و مغرب عالم ، یعنی مجموعه جهان هستی در زیر سیطره حکومت و ربوبیت او قرار دارد و تنها معبود شایسته پرستش اوست ، این تعبیر به منزله دلیلی است برای موضوع توکل بر خدا ، چگونه انسان بر او توکل نکند و کار خویش را به او نسپارد ، در حالی که در پهنه جهان هستی غیر از او حاکم ، فرمانروا ، منعم ، مربی و معبود نیست .

تعبیر به « رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ » (خداوند مشرق و مغرب) اشاره به حاکمیت و ربوبیت او بر تمام جهان هستی است ، همان گونه که در تعبیرات روزمره می گوئیم: فلان کس شرق و غرب زمین را در سیطره خود قرار داد، یعنی تمام روی زمین را، نه فقط نقطه مشرق و مغرب .

۱۰ وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا

جزء بیست و نهم (۱۵۱)

و در برابر آن چه آن ها (دشمنان) می گویند ، شکیبیا باش و به طرزی شایسته از آن ها دوری نما .

ص: ۱۰۲

۴ و ۵ صبر و هجران: و به این ترتیب در این جا مقام « صبر » و « هجران » به عنوان چهارمین و پنجمین دستور در مسیر دعوت به سوی حق، بدگویی دشمنان و ایذاء و آزار آنان، فراوان است و اگر باغبان بخواهد گلی را بچیند، باید در برابر زبان خار، صبر و تحمل داشته باشد.

به علاوه گاهی در این جا بی‌اعتنایی و دوری لازم است، تا هم از شرّشان در امان بماند و هم درسی از این طریق به آنان بدهد، ولی این هجران و دوری نباید به معنی قطع برنامه‌های تربیتی و تبلیغ و دعوت به سوی خدا باشد.

به این ترتیب آیات فوق نسخه جامع و کاملی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تمام کسانی که در خط او گام برمی‌دارند، می‌دهد که از عبادات شبانه و نیایش پروردگار در سحرگاهان، مدد بگیرند و سپس این نهال را با

(۱۵۲) سوره مؤمل

آب "یاد خدا و اخلاص و توکل و صبر و هجران جمیل" آبیاری کنند، چه نسخه جامع و جالبی.

ضرورت آمادگی عقیدتی و فرهنگی

برای انجام کارهای مهم اجتماعی مخصوصاً ایجاد یک انقلاب وسیع و گسترده در تمام شئون زندگی قبل از هر چیز یک نیروی مصمم انسانی لازم است که با اعتقاد راسخ و آگاهی کامل و تعلیمات لازم فکری و فرهنگی و پرورش‌های اخلاقی، برای این کار ساخته شده باشد.

ص: ۱۰۳

و این دقیقاً کاری بود که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در مکه در سال های نخستین بعثت بلکه در تمام دوران عمرش انجام داد و به همین دلیل و به خاطر وجود همین زیربنای محکم، نهال اسلام به سرعت نمو کرد و جوانه زد و شاخ و برگ آورد.

آن چه در این سوره آمده است نمونه زنده و بسیار گویایی از این برنامه حساب شده است: دستور به عبادت دوسوم یا حداقل یک سوم از شب، آن هم توأم با تلاوت و دقت در آیات قرآن مجید تأثیر عجیبی در روح مسلمانان گذارد و آن ها را برای قبول «قول ثقیل» و «سبح طویل» آماده ساخت، این حرکت ها و نشئه های شبانه که به تعبیر قرآن «أَشَدُّ وَطْأً» و «أَقْوَمُ قِيلاً» بود، سرانجام کار خود را کرد و گروهی اندک از توده های محروم و قشرهای مستضعف و در بند چنان ساخته شدند که شایستگی برای حکومت بر بخش عظیمی از جهان را پیدا کردند.

جزء بیست و نهم (۱۵۳)

و امروز هم اگر ما مسلمانان بخواهیم عظمت و قدرت دیرین را بازیابیم، راه همین راه و برنامه همین برنامه است، هرگز نباید انتظار داشته باشیم با افرادی ضعیف و ناتوان از نظر تفکر و ایمان، افرادی که پرورش های لازم فرهنگی و اخلاقی را نیافته اند، سیطره «یهود» را از قلب کشورهای اسلامی براندازیم و دست زورگویان و ابرجنایتکاران را از ممالک اسلامی کوتاه کنیم، این سخنی است دامنه دار، اما آن جاکه کس است، یک حرف بس است.

پایان سوره مَزَّمَل

ص: ۱۰۴

سوره مُدَّثِرٌ

برخیز و جهانیان را انداز کن!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ

ای در بستر خواب آرمیده!

۲ قُمْ فَأَنْذِرْ

برخیز و انداز کن (و عالمیان را بیم ده).

وقت خواب و استراحت گذشته و زمان قیام و تبلیغ فرارسیده است. تکیه بر خصوص « انداز » با این که پیامبر صلی الله علیه و آله هم « بشیر » است و هم « نذیر »، به خاطر آن است که « انداز » مخصوصا در آغاز کار، تأثیر عمیق تری در بیدار کردن ارواح خفته دارد.

در این که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر آرمیده بود که این خطاب او را دعوت به قیام کرد، مفسران احتمالات زیادی داده اند

جزء بیست و نهم (۱۵۵)

که مناسب ترین آن ها، تفسیر زیر است:

مشرکان عرب در آستانه موسم حج جمع شدند و سران آن ها مانند ابوجهل، ابوسفیان، ولیدبن مغیره، نضر بن حارث و ... به مشورت پرداختند که در برابر سؤالات مردمی که از خارج به مکه می آیند و جسته گریخته مطالبی درباره ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شنیده اند، چه بگویند؟

اگر هر کدام بخواهند جواب جداگانه ای بدهند، یکی کاهنش

خواند و دیگری مجنون و دیگری ساحر، این اختلاف آراء، اثر منفی خواهد گذاشت، باید با وحدت کلمه به مبارزه تبلیغاتی بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله برخیزند. بعد از گفتگو به این جا رسیدند که بهتر از همه این است که بگویند: «ساحر» است، زیرا یکی از آثار پدیده «سحر»، جدایی افکندن میان دو همسر و پدر و فرزند است و پیامبر صلی الله علیه و آله با عرضه دین اسلام چنین کاری انجام داده بود.

این سخن به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، سخت ناراحت شد و بیمارگونه و غمگین به خانه آمد و در بستر آرمید که آیات فوق نازل شده و او را دعوت به قیام و مبارزه کرد.

(۱۵۶) سوره مُدَّثِّر

قابل توجه این که جمله «فَأَنْذِرْ» (انذار کن) بیان نمی کند که درباره چه چیز یا چه موضوعی انذار کند و این در حقیقت برای بیان عمومیت است، یعنی درباره بت پرستی و شرک و کفر و ظلم و بیدادگری و فساد، درباره عذاب الهی و حساب محشر و ... به مردم هشدار ده، در ضمن هم شامل عذاب دنیا می شود و هم عذاب آخرت و هم نتایج سوء اعمال انسان که دامنگیر او خواهد شد.

برنامه پنجگانه قرآن برای هدایت انسان ها

۳ وَ رَبِّكَ فَكْبُرُ

و پروردگارت را بزرگ شمار.

۱ به دنبال دعوت به قیام و انذار، پنج دستور مهم به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می دهد که سرمشقی است برای دیگران و نخستین دستور درباره "توحید" است.

ص: ۱۰۶

می فرماید: غیر او را در بوته فراموشی بیفکن و خط سرخ بر تمام معبودهای دروغین درکش و هرگونه آثار شرک و بت پرستی را محو کن .

منظور از جمله «فَكْبَرُ» تنها گفتن «الله اکبر» نیست ، هرچند گفتن «الله اکبر» یکی از مصداق های آن است که در روایات نیز به آن اشاره شده است ، بلکه منظور این است که خدای خود را بزرگ بشمار ، هم از نظر اعتقاد ، هم عمل ، هم در سخن و او را متصف به اوصاف جمال و و منزله از هرگونه عیب و نقص بدان، بلکه او را از این که در توصیف بگنجد، برتر بدان ، همان گونه که در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است که معنی «الله اکبر» این است که خدا برتر از آن است که توصیف شود و در فکر انسان بگنجد ، بنابراین « تکبیر » مفهومی گسترده تر از « تسبیح » دارد که فقط تنزیه از هرگونه عیب و نقص است .

۴ وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ

و لباست را پاک کن !

۲ به دنبال مسأله توحید ، دومین دستور را به

(۱۵۸) سوره مُدَّثِّر

"پاکیزگی از آلودگی ها " می دهد .

تعبیر به «لباس» ممکن است کنایه از عمل انسان باشد، زیرا اعمال هرکس به منزله لباس اوست و ظاهر او بیانگر باطن اوست. بعضی نیز گفته اند منظور از لباس در این جا قلب و روح و جان است ، یعنی قلبت را از هرگونه آلودگی پاک کن ، جایی که باید لباس تطهیر شود ، صاحب لباس اولویت دارد .

بعضی نیز آن را به همان لباس ظاهر تفسیر کرده اند

، چراکه پاکیزگی لباس ظاهر از مهم ترین نشانه های شخصیت ، تربیت و فرهنگ انسان است .

بعضی نیز آن را به همسران تفسیر کرده اند ، چراکه قرآن می گوید : « شما لباس همسران خود هستید و آن ها نیز لباس شما ، چراکه حفظ آبروی یکدیگر می کنید و زینت یکدیگرید » (۱۸۷ / بقره) .

جمع میان این معانی نیز ممکن است. درحقیقت آیه اشاره به این نکته نیز دارد که رهبران الهی هنگامی می توانند نفوذ کلمه داشته باشند که

جزء بیست و نهم (۱۵۹)

دامانشان از هر گونه آلودگی پاک باشد و تقوا و پرهیزگاریشان از هر نظر مسلم گردد و لذا به دنبال فرمان قیام و انذار ، فرمان پاکدامنی می دهد .

۵ وَ الرَّجْزَ فَاهْجُرْ

و از پلیدی ها پرهیز !

۳ در سومین دستور می فرماید : "از پلیدی ها و آن چه موجب عذاب الهی است، پرهیز" !

« رُجْزَ » در اصل به معنای اضطراب و تزلزل است و سپس به هر گونه شرک ، بت پرستی ، وسوسه های شیطانی ، اخلاق ذمیمه و عذاب الهی که مایه اضطراب انسان می گردد و او را از مسیر صحیح منحرف می کند ، اطلاق شده است . برخی نیز آن را به معنی عذاب و برخی به معنی رجس و پلیدی می دانند .

به هر حال آیه مفهوم جامعی دارد که هر گونه انحراف و عمل زشت و پلید و هر کاری را که موجب خشم و عذاب الهی در دنیا و آخرت می گردد، شامل می شود .

ص: ۱۰۸

مسلم است پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حتی قبل از نبوت از این امور پرهیز و هجران داشت و تاریخ زندگی او که دوست و دشمن به آن معترفند، نیز گواه بر این معنی است، ولی در این جا به عنوان یک اصل اساسی در مسیر دعوت الی الله و نیز به عنوان یک الگو و اسوه برای همگان روی آن تکیه شده است.

۶ وَلَا تَمُنُّنَّ تَشْتَكِرُونَ

و منت نگذار و فزونی نطلب!

۴ و در چهارمین دستور می فرماید: "منت نگذار و فزونی نطلب!"

«لا- تَمُنُّنَّ» از ماده «مَنَّت» ، در این گونه موارد به معنی سخن و گفتاری است که بیانگر اهمیت نعمتی است که انسان به دیگری داده است و از این جا رابطه آن با مسأله «استکثار» (طلب فزونی) روشن می شود، چراکه اگر انسان خدمتش را ناچیز بشمرد، انتظار پاداشی ندارد، تا چه رسد به این که فزونی بطلبد و به این ترتیب منت گذاردن

جزء بیست و نهم (۱۶۱)

همیشه سرچشمه «استکثار» است، عملی که ارزش نعمت را به کلی از بین می برد. در بعضی روایات آمده که معنی آیه این است: «لا- تُعْطِ تُلْتَمِسُ أَكْثَرَ مِنْهَا: چیزی را به دیگری عطا نکن که انتظار بیشتر از آن را داشته باشی». (۱) نهی از منت و فزونی طلبیدن و هر گونه منت گذاردن بر خالق و خلق را شامل می شود. بر پروردگارت منت مگذار

ص: ۱۰۹

که برای او جهاد و تلاش می کنی، چراکه او بر تو منت گذارده که این مقام منبع را به تو ارزانی داشته است.

همچنین عبادت و اطاعت و اعمال صالحت را بسیار مشمار، بلکه همیشه خود را در سرحلّ « قصور » و « تقصیر » بدان و عبادت را یک نوع توفیق بزرگ الهی برای خودت محسوب دار.

به تعبیر دیگر نباید قیام و انذار تو، نشر توحید و بیان عظمت پروردگار، تطهیر ثياب و پرهیز از هرگونه گناه را مایه منت بر خداوند

(۱۶۲) سوره مدثر

بشمري، يا آن ها را بزرگ بدانی، بلکه باید این ها را هدایای گرانبهایی از سوی پروردگارت بدانی و به خاطر آن ممنون باشی و آن چنان در عشق و محبت او غرق شوی که این کارهای مهم را بسیار ناچیز حساب کنی.

و نیز اگر خدمتی به خلق می کنی، چه در جهات معنوی باشد، مانند تبلیغ و هدایت و چه در جهات مادی، مانند انفاق و بخشش، هیچ کدام را نباید با منت یا انتظار جبران، آن هم جبرانی فزون تر توأم نمایی چراکه منت، اعمال نیک را باطل و بی اثر می کند. (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى) « ۲۶۴ / بقره » .

۷ وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ

و به خاطر پروردگارت شکیبایی کن!

۵ در این آیه به آخرین دستور در این زمینه اشاره کرده، می گوید: در طریق ادای این رسالت بزرگ، شکیبایی کن و در برابر آزار مشرکان و دشمنان جاهل و نادان صابر باش، در طریق عبودیت و اطاعت فرمان خدا استقامت نما و در جهاد با نفس و در

ص: ۱۱۰

میدان جهاد با دشمن شکبیا باش .

جزء بیست و نهم (۱۶۳)

مسلم است که صبر و شکیبایی اساس و ضامن اجرای همه برنامه های گذشته است ، اصولاً مهم ترین سرمایه راه تبلیغ و هدایت همین صبر و شکیبایی است و لذا بارها در قرآن مجید روی آن تکیه شده است و به همین دلیل در گفتار امیرمؤمنان علی می خوانیم : « الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ : صبر و استقامت در برابر ایمان مانند سر است در برابر تن » . (۱)

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که در مورد اجر صابران می گوید : « قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : إِذَا وَجَّهْتُ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِي مُصِيبَةً فِي يَدَنِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ وَلَدِهِ ، ثُمَّ اسْتَقْبَلَ ذَلِكَ بِصَبْرٍ جَمِيلٍ ، اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أَنْصِبَ لَهُ مِيزَانًا أَوْ أَنْشُرَ لَهُ دِيوانًا : خداوند می فرماید : هنگامی که مصیبتی متوجه یکی از بندگانم در بدن یا مال یا

(۱۶۴) سوره مدثر

فرزندش می کنم و او با صبر جمیل با آن مقابله می کند، حیامی کنم که در قیامت میزان سنجش اعمال برای او نصب کنم و یا نامه عمل او را بگشایم » . (۲)

پایان سوره مدثر

ص: ۱۱۱

۱- « نهج البلاغه » ، کلمات قصار ۸۲ .

۲- « روح المعانی » ، جلد ۲۹ ، صفحه ۱۲۰ .

سوره قیامت

سوره قیامت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ

سوگند به روز قیامت .

۲ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ

و سوگند به نفس لوامه ، وجدان بیدار و ملامت گر (که رستاخیز حق است) .

«لَوَّامَةٌ» صیغه مبالغه و به معنی "بسیار ملامت کننده" است .

سوگندبه روز قیامت و وجدان ملامت گر

این سوره با دو سوگند پرمعنی "روز قیامت" و "نفس ملامت گر" آغاز شده است .

حقیقت این است که یکی از دلایل وجود معاد ، وجود محکمه وجدان در درون جان انسان است که به هنگام انجام کار نیک روح آدمی را مملو از شادی و نشاط می کند و از این طریق به او پاداش می دهد و به هنگام انجام کار زشت یا ارتکاب جنایت ، روح او را سخت در فشار قرار داده و مجازات و شکنجه می کند ، به حدی که گاه برای نجات از عذاب وجدان ، اقدام به خودکشی می کند . یعنی در واقع وجدان حکم اعدام او را صادر کرده و به دست خودش اجرا می کند .

وقتی «عالم صغیر» یعنی وجود انسان در دل خود محکمه و دادگاه کوچکی دارد، چگونه «عالم کبیر» با آن عظمتش محکمه عدل عظیمی نخواهد داشت؟

وازاین جاست که ما از وجود «وجدان اخلاقی» به وجود "رستاخیز و قیامت" پی می‌بریم و نیز از همین جا رابطه جالب این دو سوگند روشن می‌شود و به تعبیر دیگر سوگند دوم دلیلی است بر سوگند اول.

آری این دادگاه وجدان آن قدر عظمت و احترام دارد که خداوند به آن سوگند یاد می‌کند و آن را بزرگ می‌شمرد و به راستی بزرگ است، چراکه یکی از عوامل مهم نجات انسان محسوب می‌شود، به شرط آن که

جزء بیست و نهم (۱۶۷)

وجدان بیدار باشد و بر اثر کثرت گناه ضعیف و ناتوان نگردد.

این نکته نیز قابل توجه است که به دنبال این دو سوگند پراهمیت و پرمعنی، بیان نشده است که برای چه چیز سوگند یاد شده و به اصطلاح «مُقَسَّم لَه» محذوف است، این به خاطر آن است که از سیاق آیات بعد مطلب روشن است، بنابراین آیات فوق چنین معنی می‌دهد: «سوگند به روز قیامت و نفس لؤامه که همه شما در قیامت برانگیخته می‌شوید و به سزای اعمالتان می‌رسید».

«محکمه وجدان» یا «قیامت صغری»

از قرآن مجید به خوبی استفاده می‌شود که روح و نفس انسانی دارای سه مرحله است:

۱ «نفس اماره»: یعنی روح سرکش که پیوسته انسان

را به زشتی‌ها و بدی‌ها دعوت می‌کند و شهوات و فجور را در برابر او زینت می‌بخشد، این همان چیزی است که همسر عزیز مصر، آن زن هوسباز هنگامی که پایان شوم کار خود را مشاهده

(۱۶۸) سوره قیامت

کرد، به آن اشاره نمود و گفت: « وَ مَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ : من هرگز نفس خود را تیرئه نمی‌کنم ، چراکه نفس سرکش همواره به بدی‌ها فرمان می‌دهد » (۵۳ / یوسف) .

۲ « نفس لَوَّامه » : که در آیات مورد بحث به آن اشاره شد ، روحی است بیدار و نسبتاً آگاه ، هر چند هنوز در برابر گناه مصنوعیت نیافته ، گناه لغزش پیدا می‌کند و در دامان گناه می‌افتد ، اما کمی بعد بیدار می‌شود ، توبه می‌کند و به مسیر سعادت بازمی‌گردد ، انحراف درباره او کاملاً ممکن است ، ولی موقتی است نه دائم ، گناه از او سر می‌زند ، اما چیزی نمی‌گذرد که جای خود را به ملامت و سرزنش و توبه می‌دهد .

این همان چیزی است که از آن به عنوان « وجدان اخلاقی » یاد می‌کنند ، در بعضی از انسان‌ها بسیار قوی و نیرومند است و در بعضی بسیار ضعیف و ناتوان ، ولی به هر حال در هر انسانی وجود دارد ، مگر این که با کثرت گناه آن را به کلی از کار بیندازد .

جزء بیست و نهم (۱۶۹)

۳ « نفس مُطْمَئِنَّة » : یعنی روح تکامل یافته‌ای که به مقام اطمینان و تقوای کامل و احساس مسؤولیت رسیده، نفس سرکش را رام کرده و دیگر به آسانی دچار لغزش نمی‌شود .

این همان است که در سوره والفجر آیه ۲۷ و ۲۸ می‌فرماید : « یا

ص: ۱۱۴

أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، اِرْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً: ای نفس مطمئنّه! به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو.

به هر حال این «نفس لّوامة» ، رستاخیز کوچکی است در درون جان هر انسان که بعد از انجام یک کار نیک یا بد، بلافاصله محکمه آن در درون جان تشکیل می گردد و به حساب و کتاب او می رسد.

لذا گاه در برابر یک کار نیک و مهم چنان احساس آرامش درونی می کند و روح او لبریز از شادی و نشاط می شود، که لذت و شکوه زیبایی آن با هیچ بیان و قلمی قابل توصیف نیست.

و به عکس گاهی به دنبال یک خلاف و جنایت بزرگ، چنان

(۱۷۰) سوره قیامت

گرفتار کابوس وحشتناک و طوفانی از غم و اندوه می گردد و از درون می سوزد که از زندگی به کلی سیر می شود و حتی گاه برای رهایی از چنگال این ناراحتی خود را آگاهانه به مقامات قضایی معرفی و به چوبه دار تسلیم می کند.

شبهات های پنجگانه دادگاه "وجدان" با دادگاه "رستاخیز"

این دادگاه عجیب درونی، شبهات عجیبی به دادگاه رستاخیز دارد، زیرا:

۱ قاضی و شاهد و مجری حکم در حقیقت در این جا یکی است، همان طور که در قیامت چنین است: «عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ: خداوندا! تو از اسرار پنهان و آشکار

ص: ۱۱۵

آگاهی و تو در میان بندگانت قضاوت خواهی کرد» (۴۶ / زمر).

۲ این دادگاه وجدان، توصیه و رشوه و پارتی و پرونده سازی رایج بشری را نمی پذیرد، همان طور که درباره دادگاه قیامت نیز می خوانیم: « وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ: از آن روز بترسید که هیچ کس به جای دیگری مجازات نمی شود و نه شفاعتی پذیرفته می گردد و نه فدیة و رشوه ای و نه یاری می شوند» (۴۸ / بقره).

جزء بیست و نهم (۱۷۱)

۳ محکمه وجدان مهم ترین و قطورترین پرونده ها را در کوتاه ترین مدت رسیدگی کرده، حکم نهایی خود را به سرعت صادر می کند، نه استیناف در آن هست و نه تجدیدنظری و نه ماه ها و سال ها سرگردانی، همان طور که در دادگاه رستاخیز نیز می خوانیم: « وَ اللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَ هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ: خداوند حکم می کند و حکم او رد و نقض نمی شود و حساب او سریع است» (۴۱ / رعد).

۴ مجازات و کیفرش بر خلاف مجازات های دادگاه های رسمی این جهان، نخستین جرقه هایش در اعماق دل و جان افروخته می شود و از آن جا به بیرون سرایت می کند، نخست روح انسان را می آزارد، سپس آثارش در جسم و چهره و دگرگون شدن خواب و

(۱۷۲) سوره قیامت

خوراک آشکار می گردد، همان طور که در مورد دادگاه قیامت نیز می خوانیم: « نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْتِدَةِ: آتش برافروخته الهی که از قلب ها زبانه می کشد» (۶ و ۷ / همزه).

۵ این دادگاه وجدان چندان نیاز به ناظر و شهود ندارد، بلکه

ص: ۱۱۶

معلومات و آگاهی های خود انسان متهم را به عنوان « شهود » به نفع یا بر ضد او می پذیرد . همان طور که در دادگاه رستاخیز نیز ذرات وجود انسان حتی دست و پا و پوست تن او گواهان بر اعمال او هستند ، چنان که می فرماید : « حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ : چون به کنار آتش دوزخ برسند ، گوش و چشم و پوست تن آن ها بر ضد آن ها گواهی می دهد . » (۲۰ / فَصَّلَتْ) .

این شباهت عجیب در میان این دو دادگاه ، نشانه دیگری بر فطری بودن مسأله معاد است ، زیرا چگونه می توان باور کرد در وجود یک انسان که قطره کوچکی از اقیانوس عظیم هستی است ، چنان حساب و کتاب و دادگاه مرموز و اسرار آمیزی وجود داشته باشد ، اما در درون این عالم بزرگ مطلقا حساب و کتاب و دادگاه و محکمه ای وجود نداشته باشد ، این باور کردنی نیست .

جزء بیست و نهم (۱۷۳)

پایان سوره قیامت

ص: ۱۱۷

سوره انسان (دهر، هل آتی)

سندی بزرگ بر فضیلت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

۵ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا

ابرار (نیکان) از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است.

شان نزول

«ابن عباس» می گوید: حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند و به علی فرمودند: «ای ابوالحسن! خوب بود نذری برای شفای فرزندان خود می کردی»، علی و فاطمه علیهما السلام و فضه که خادمه آن ها بود، نذر کردند که اگر آن ها شفا یابند، سه روز روزه بگیرند (طبق بعضی از روایات حسن و حسین علیهما السلام نیز گفتند: ما هم نذر می کنیم روزه بگیریم).

چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند، در حالی که از نظر مواد غذایی، در مضیقه بودند، علی سه من جو قرض نمود و فاطمه علیها السلام یک سوم آن را آرد کرده و نان پخت. در هنگام افطار سائلی بر در خانه

جزء بیست و نهم (۱۷۵)

ایشان آمد و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: سلام بر شما ای خاندان محمد صلی الله علیه و آله، مستمندی از مستمندان مسلمین هستم، غذایی به من بدهید، خداوند به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند». آن ها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند و سهم خود را به او دادند و آن شب جُز آب نوشیدند.

روز دوم را همچنان روزه گرفتند و موقع افطار وقتی غذا (نان جوین) را آماده کرده بودند، یتیمی بر در خانه آمد، آن روز نیز ایثار

کردند و غذای خود را به او دادند (بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند).

در سومین روز اسیری هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد ، باز سهم غذای خود را به او دادند ، صبح که شد ، علی ، دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته بود و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند . هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن ها را مشاهده کرد ، دید از شدت گرسنگی می لرزند . فرمود : « این حالی را که در شما می بینم ، برای من بسیار گران است » ،

(۱۷۶) سوره انسان

سپس برخاست و با آن ها حرکت کرد . هنگامی که وارد خانه فاطمه علیها السلام شد ، دید در محراب عبادت ایستاده ، در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده و چشم هایش به گودی نشسته ، پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت شد. در همین وقت جبرئیل نازل گشت و گفت: « ای محمد صلی الله علیه و آله ! این سوره را بگیر ، خداوند به خاطر داشتن چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید » . سپس سوره « انسان » (هَيْلُ آتَى) را بر او خواند (بعضی گفته اند که از آیه « إِنَّ الْأَبْرَارَ » تا آیه « كَانَتْ سَعِيكُمْ مَشْكُورًا » که مجموعاً هیجده آیه است ، در این جا نازل گشت) .

آن چه را در بالا- آوردیم ، نصّ حدیثی است که با کمی اختصار در « الغدیر » به عنوان « قدر مشترک » میان روایات زیادی که در این باره نقل شده ، آمده است و در همان کتاب از ۳۴ نفر علمای معروف اهل سنت نام می برد که این حدیث را در کتاب های خود آورده اند (با ذکر نام کتاب و صفحه آن). به این ترتیب روایت فوق از روایاتی است که

ص: ۱۱۹

در میان اهل سنت مشهور بلکه متواتر است. (۱)

جزء بیست و نهم (۱۷۷)

و اما علمای شیعه همه اتفاق نظر دارند که این هیجده آیه یا مجموع این سوره ، در ماجرای فوق نازل شده است و همگی بدون استثناء در کتب تفسیر یا حدیث ، روایت مربوط به آن را به عنوان یکی از افتخارات و فضایل بزرگ علی و فاطمه زهرا علیهماالسلام و فرزندانشان علیهم السلام آورده اند. حتی چنان که در آغاز سوره گفتیم ، این مطلب به قدری معروف و مشهور است که در اشعار شعراء و حتی در شعر معروف « امام شافعی » آمده است .

نکته ای را که در اینجا لازم به یادآوری می دانیم ، این است که به گفته جمعی از دانشمندان اسلامی از جمله « آلوسی » مفسر معروف اهل سنت ، بسیاری از نعمت های بهشتی در این سوره برشمرده شده است ولی از « حور العین » که غالباً در قرآن مجید در شمار نعمت های بهشتی آمده ، مطلقاً سخنی مطرح نیست ، ممکن است این امر به خاطر نزول

(۱۷۸) سوره انسان

این سوره درباره فاطمه زهرا و همسر و فرزندان علیهم السلام باشد که به احترام بانوی اسلام علیهاالسلام ذکر می از « حور » به میان نیامده است. (۲)

« اَبْرار » جمع « بَرٌّ » در اصل به معنی " وسعت و گستردگی " است و به همین جهت صحراهای وسیع را « بَرٌّ » می گویند و از آن جا که افراد نیکوکار اعمالشان ، نتایج گسترده ای در سطح جامعه دارد ، این واژه

ص: ۱۲۰

۱- « الغدیر » ، جلد ۳ ، صفحه ۱۰۷ تا ۱۱۱ .

۲- « روح المعانی » ، جلد ۲۹ ، صفحه ۱۵۸ .

بر آن‌ها اطلاق می‌شود و «بَرَّ» (با کسر باء) به معنی "نیکوکاری" است. بعضی گفته‌اند فرق بین آن و «خیر»، این است که «بَرَّ» به معنی "نیکی توأم با توجه" است، در حالی که «خیر»، معنی اعمی دارد.

«کافور» در لغت معانی متعددی دارد و یکی از معانی معروفش "بوی خوش" است و نیز گیاهی است خوشبو و از دیگر معانی اش همان "کافور" معمولی است که بوی تندی دارد و برای مصارف طبی از جمله ضد عفونی کردن، به کار می‌رود.

جزء بیست و نهم (۱۷۹)

به هر حال طبق آیه فوق این شراب طهور بهشتی بسیار معطر و خوشبو است که هم ذائقه از آن لذت می‌برد و هم شامه.

پاداش عظیم ابرار

در آیات گذشته بعد از آن که انسان‌ها را به دو گروه «شکرگزار» و «کفران‌کننده» تقسیم کرد، اشاره کوتاهی به مجازات و کیفر سخت کفران‌کنندگان کرده بود، آیات مورد بحث به سراغ پاداش‌های شکرگزاران و ابرار (نیکان و پاکان) می‌رود و نکات جالبی در این زمینه یادآوری می‌کند.

۶ عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا

از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند.

«يُفَجِّرُونَ» از ماده «تَفَجِير» در اصل از ریشه «فَجْر» گرفته شده که به معنی شکافتن وسیع است، خواه شکافتن زمین باشد یا چیز دیگر و از آن جاکه نور صبح گویی پرده شب را می‌شکافد، به آن «فَجْر»

ص: ۱۲۱

گفته اند و به شخص فاسق از این رو « فاجر » می گویند که پرده حیا و پاکی را دریده و از مسیر حق خارج شده است ، اما در آیه مورد بحث به معنی " شکافتن زمین " است. این چشمه شراب طهور چنان در اختیار ابرار و عبادالله است که هر جا اراده کنند ، از همان جا سر برمی آورد و جالب اینکه در حدیثی از امام باقر نقل شده که در توصیف آن فرمود : « این چشمه ای است در خانه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله که از آن جا به خانه سایر پیامبران و مؤمنان جاری می شود » . (۱)

آری همان گونه که در دنیا چشمه های علم و رحمت از خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سوی بندگان خدا و نیکان سرازیر می شود ، در آخرت که تجسم بزرگی از این برنامه است ، چشمه شراب طهور الهی از همین بیت وحی می جوشد و شاخه های آن به خانه های مؤمنان سرازیر می گردد .

جزء بیست و نهم (۱۸۱)

قابل توجه این که در میان نعمت های فراوان بهشتی که در این سوره آمده است ، نخستین نعمت « شراب طهور معطر خاصی » ذکر شده و این شاید به خاطر آن است که پس از فراغ از حساب محشر در نخستین گام که در بهشت می نهند ، با نوشیدن از این شراب ، هر گونه اندوه و ناراحتی و ناخالصی را از درون جان خود می شویند و سرمست از عشق حق ، به استفاده از سایر مواهب بهشتی می پردازند .

ص: ۱۲۲

اوصاف پنجگانه نیکان که آن ها را مستحق بهشت می سازد

در این آیات به ذکر اعمال و اوصافی که « ابرار » و « عبادالله » دارند، پرداخته و با ذکر پنج وصف دلیل استحقاق آن ها را نسبت به این همه نعمت های بی مانند توضیح می دهد .

۱ آن ها به نذر خود وفا می کنند .

۲ از روزی که عذاب و شرّ آن گسترده است، می ترسند .

(۱۸۲) ...إِنْسَان

۳ اطعام می کنند .

۴ در اعمال خود اخلاص دارند .

۵ در هر حالی از خداوندخوف دارند.

۷ يُؤْفُونَ بِاللَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا

آن ها به نذر خود وفا می کنند و از روزی که عذابش گسترده است، می ترسند .

« مُسْتَطِير » به معنی " گسترده و پراکنده " است و اشاره به عذاب های گوناگون و وسیع آن روز عظیم می باشد .

به هر حال وقتی آن ها به نذرهایی که بر خویشان واجب کرده اند، وفا می کنند، به طریق اولی واجبات الهی را محترم شمرده و در انجام آن می کوشند .

ترس آن ها از شرّ آن روز بزرگ اشاره به ایمانشان به مسأله معاد و احساس مسؤولیت شدید در برابر فرمان الهی است .

آن ها به خوبی معاد را باور کرده اند و به تمام کیفیهای بدکاران در

آن روز ایمان دارند و اثر این ایمان در اعمالشان کاملاً نمایان است.

۸ وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلِيْحُبِّهِ مِسْكِيْنَا وَ يَتِيْمَا وَ اَسِيْرَا

و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند .

اطعام کردن آن ها ساده نیست ، بلکه توأم با ایثار در هنگام نیاز شدید است و از سوی دیگر اطعامی است گسترده که انواع نیازمندان را از « مسکین » و « یتیم » و « اسیر » شامل می شود و به این ترتیب رحمتشان عام و خدمتشان گسترده است .

ضمیر در « عَلِيْحُبِّهِ » ، به " طعام " بازمی گردد، یعنی در عین این که علاقه به طعام دارند ، آن را انفاق می کنند .

معنی « مسکین » و « یتیم » و « اسیر » روشن است اما این که این اسیر اشاره به کدام اسیر است، در میان مفسران گفتگو است .

بسیاری گفته اند منظور اسیرانی است که از مشرکان و کفار می گرفتند و به قلمرو حکومت اسلامی در مدینه می آوردند .

(۱۸۴) سوره انسان

در این جا این سؤال پیش می آید که مطابق شأن نزول، مرد اسیر هنگام افطار بر در خانه علی آمد ، مگر اسیران زندانی نبودند ؟

اما با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می شود که طبق نقل تواریخ در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مطلقاً زندانی وجود نداشت و حضرت صلی الله علیه و آله اسیران را تقسیم کرده و به دست مسلمانان می سپرد و می فرمود : « مراقب آن ها باشید و به آن ها نیکی کنید » و گاه که توانایی بر تأمین غذای آن ها نداشتند ، از دیگر مسلمانان برای اطعام اسیران کمک می گرفتند و

ص: ۱۲۴

آن‌ها را همراه خود و یا حتی بدون همراهی خود به سراغ سایر مسلمانان می‌فرستادند تا به آن‌ها کمک کنند، زیرا در آن موقع مسلمانان سخت در مضیقه بودند.

البته بعداً که حکومت اسلامی گسترش پیدا کرد و تعداد اسیران بالا گرفت و حتی مجرمان با گسترش دامنه حکومت، زیاد شدند، زندان به وجود آمد و ارتزاق اسیران و مجرمان از طریق بیت المال صوت می‌گرفت.

جزء بیست و نهم (۱۸۵)

سیر کردن گرسنگان از بهترین حسنات است

نه تنها در آیات مورد بحث اطعام طعام را یکی از کارهای برجسته ابرار و عبادالله می‌شمرد، بلکه در بسیاری از آیات قرآن روی این معنی تکیه و تأکید شده است و نشان می‌دهد این کار در پیشگاه خدا محبوبیت خاصی دارد.

و اگر نگاه به دنیای امروز کنیم که طبق اخبار منتشره هر سال میلیون‌ها نفر از گرسنگی می‌میرند، در حالی که در مناطق دیگر دنیا آن قدر غذای اضافی به زباله‌دان‌ها می‌ریزند که حسابی برای آن نیست، اهمیت این دستوراسلامی از یکسو و دوری دنیای امروز از موازین اخلاقی از سوی دیگر روشن می‌گردد.

در روایات و احادیث اسلامی نیز تأکید بسیاری در این زمینه دیده می‌شود که به عنوان نمونه چند حدیث را در این جا می‌آوریم؛

۱ در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده: « مَنْ أَطْعَمَ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَلَاثِ جَنَّاتٍ فِي مَلَكُوتِ

ص: ۱۲۵

السَّمَوَاتِ : کسی که سه نفر از مسلمانان را اطعام کند ، خداوند او را از سه باغ بهشتی در ملکوت آسمان ها اطعام خواهد کرد
(۱). «

۲ و امام صادق فرموده اند : « مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا حَتَّى يُشْبِعَهُ لَمْ يَدِرْ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْآخِرَةِ لَأَمْلِكُ مُقَرَّبٌ ، وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ : کسی که مؤمنی را اطعام کند تا سیر شود ، احدی از خلق خدا نمی داند چقدر در آخرت پاداش دارد و نه فرشتگان مقرب الهی و نه پیامبران مرسل ، جز خداوند که پروردگار عالمیان است . »

۳ در حدیث دیگری از همان امام علیه السلام آمده است که فرمود: « لَأَنْ أُطْعِمَ مُؤْمِنًا مُحْتَاجًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَزُورَهُ وَ لَأَنْ أَزُورَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ عَشْرَ رِقَابٍ : اگر مؤمن نیازمندی را اطعام کنم ، نزد من محبوب تر است از این که تنها به دیدار او بروم و اگر به

جزء بیست و نهم (۱۸۷)

دیدار او بروم ، نزد من محبوب تر است از این که ده برده را آزاد کنم . » (۲).

قابل توجه اینکه در روایات تنها روی نیازمندان و گرسنگان تکیه نشده، بلکه در بعضی صریحا آمده است که "اطعام مؤمنان، هرچند بی نیاز باشند"، همچون آزاد کردن برده است و این نشان می دهد که هدف از این کار علاوه بر رفع نیازمندی ها، جلب محبت و تحکیم پیوندهای دوستی و صمیمیت است، به عکس آنچه در دنیای مادی امروز معمول

ص: ۱۲۶

۱- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، باب اطعام المؤمن ، حدیث ۳ و ۶ .

۲- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، باب اطعام المؤمن ، حدیث ۱۸ .

است که گاه دو دوست نزدیک، یا دو خویشاوند به مهمانخانه ای می روند، هر کدام باید سهم خود را بپردازند، گویی مسأله میهمانی کردن مخصوصاً نفرات بسیار برای آنان بسیار شگفت آور است.

در بعضی از روایات نیز تصریح شده که اطعام گرسنگان به طور مطلق (هرچند مؤمن و مسلمان هم نباشند) از افضل اعمال است، چنان که در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: «مِنْ أَفْضَلِ

(۱۸۸) سوره انسان

الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ إِبْرَادُ الْكِبَادِ الْحَارَّةِ وَ إِشْبَاعُ الْكِبَادِ الْجَائِعَةِ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ بِي عَبْدُ بَيْتِ شَبْعَانَ وَ أَخُوهُ أَوْ قَالَ جَارُهُ الْمُسْلِمِ جَائِعٌ: یکی از برترین اعمال نزد خدا، خنک کردن جگرهای داغ است و سیر کردن شکم های گرسنه، سوگند به کسی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست، بنده ای که شب سیر بخوابد و برادر یا فرمود همسایه مسلمانش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است.» (۱).

ذیل حدیث فوق گرچه درباره سیر کردن مسلمانان است، ولی آغاز آن هر تشنه و گرسنه ای را شامل می شود و بعید نیست گستردگی مفهوم آن حتی حیوانات را نیز شامل شود.

۹ إِنْ مَا نَطَعْتُمْكُمْ لَوْجِهِ اللَّهُ لَا تَرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا

(و می گویند: ما شمارا برای خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداش

۱ «بحار الانوار»، جلد ۷۴، صفحه ۳۶۹.

جزء بیست و نهم (۱۸۹)

و تشکری از شما نمی خواهیم.

ص: ۱۲۷

این برنامه منحصر به مسأله اطعام نیست که تمام اعمالشان مخلصانه و برای ذات پاک خداوند است و هیچ چشمداشتی به پاداش مردم و حتی تقدیر و تشکر آن ها نیست و اصولاً در اسلام ، ارزش عمل به خلوص نیت است و گرنه اعمالی که انگیزه های غیر الهی داشته باشند ، خواه ریاکارانه باشد و یا به خاطر هوای نفس و یا تشکر و قدردانی مردم یا پاداش مادی ، هیچ گونه ارزش معنوی و الهی ندارد و حدیث مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله (لا عَمَلَ إِلَّا بِالَّتِيهِ وَ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالتِّيَاتِ) اشاره به همین معنی است .

منظور از « وَجْهُ اللَّهِ » همان ذات خدا است و گرنه خدا « صورت » جسمانی ندارد و این همان چیزی است که در سایر آیات قرآن نیز روی آن تکیه و تأکید شده است ، در آیه ۲۷۲ سوره بقره می خوانیم : « وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ : شما جز برای خداوند انفاق نکنید » .

(۱۹۰) سوره انسان

۱۰ إنا نخاف من ربنا يوماً عبوساً قمطيراً

مازپروردگارمان خائفیم، در آن روز که عبوس و شدیدا است.

این سخن ممکن است زبان حال ابرار باشد یا زبان قال آن ها .

تعبیر از روز قیامت به روز « عبوس » و « قمطیر » (سخت) با این که « عبوس » از صفات انسان است و به کسی می گویند که قیافه اش را در هم کشیده ، به خاطر تأکید بر وضع وحشتناک آن روز است ، یعنی آن قدر حوادث آن روز سخت و ناراحت کننده است که نه تنها انسان ها در آن روز عبوسند ، بلکه گویی خود آن روز نیز عبوس است .

ص: ۱۲۸

در این جا سؤالی پیش می آید و آن این که اگر ابرار تنها برای ذات پاک خدا کار می کنند ، پس چرا می گویند ما از عذاب روز قیامت بیمناکیم، آیا انگیزه الهی با انگیزه ترس از عذاب قیامت ، سازگار است ؟

اما با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می شود و آن این که آن ها به هر حال به خاطر خدا گام برمی دارند و اگر از عذاب قیامت می ترسند، به خاطر آن است که عذاب الهی است و اگر به نعمت های

جزء بیست و نهم (۱۹۱)

بهشتی علاقه دارند ، چون این نعمت ها از ناحیه او است و این همان چیزی است که درباره « نیت عبادت » در فقه مطرح است که می گویند : قصد قربت در عبادات منافات با انگیزه علاقه به ثواب و ترس از عذاب و یا حتی کسب مواهب مادی این دنیا از سوی خداوند (مانند نمازِ اِسْتِیْقَاءِ برای نزول باران) ندارد ، زیرا همه این ها بازگشت به خداوند می کند و به اصطلاح از قبیل « داعی بر داعی » است ، هرچند مرحله عالی عبادت این است که علاقه به نعمت های بهشت و ترس از عذاب دوزخ نیزانگیزه آن نباشد ، بلکه یکپارچه به عنوان « حُبّاً لِلَّهِ » انجام گیرد .

نکته قابل توجه این که دومین وصف از اوصاف پنجگانه و پنجمین وصف ، هر دو مسأله خوف است ، با این تفاوت که در اولی تنها سخن از خوف روز قیامت است و در دومی خوف از پروردگار در روز قیامت ، در یک مورد روز قیامت چنین توصیف شده که شَرُّ آن گسترده است و در مورد دیگر عبوس و شدید است که در واقع یکی گستردگی کمی آن را می رساند و دیگری گستردگی کیفی آن را .

ص: ۱۲۹

۱۱ فَوْقِيَهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكِ الْيَوْمِ وَلَقِيَهُمْ نَضْرَهُ وَ سُرُورًا

از این رو خداوند آن ها را از شرّ آن روز نگه می دارد و از آن ها استقبال می کند، در حالی که شادمان و مسرورند .

در این آیه به نتیجه اجمالی اعمال نیک و نیات پاکی که ابرار دارند، اشاره کرده و می فرماید : به خاطر همین ها خداوند آن ها را از شرّ آن روز نگهداری می کند و در حالی که باطراوت و مسرور و شادمان هستند، از آن ها استقبال می کند .

« نَضْرَهُ » به معنی طراوت و خرمی و شادابی خاصی است که بر اثر وفور نعمت و رفاه به انسان دست می دهد ، رنگ رخسار آن ها نیز در آن روز از آرامش و نشاط درونی آنان خبر می دهد.

بنابراین اگر در دنیا به خاطر احساس مسؤولیت از آن روز بیمناک بودند ، خداوند در عوض آن ها را در آن روز غرق شادمانی و سرور می کند .

جزء بیست و نهم (۱۹۳)

تعبیر به « لَقِيَهُمْ » از تعبیرهای بسیار جالبی است که نشان می دهد خداوند بزرگ از این میهمانان گرانقدر بالطف خاصش استقبال می کند و آن ها را که غرق شادی و سرورند ، در سایه رحمتش جای می دهد .

پایان سوره انسان

سوره مُرْسَلَات

سوره مُرْسَلَات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا

سوگند به فرشتگانی که پی درپی فرستاده می شوند.

۲ فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا

و آن ها که همچون تندباد حرکت می کنند .

۳ وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا

و سوگند به آن ها که (برهارا) می گسترانند و منتشر می سازند.

۴ فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا

و آن ها که جدا می کنند .

۵ فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا

و سوگند به آن ها که آیات بیدارکننده (الهی) را به (انبیاء) القاء می نمایند .

جزء بیست و نهم (۱۹۵)

۶ عُنْدًا أَوْ نُذْرًا

برای اتمام حجت ، یا انذار .

سوگند اول و دوم ناظر به مسأله « بادهای و طوفان ها » است و سوگند سوم و چهارم و پنجم ناظر به نشر آیات حق توسط فرشتگان و سپس جدا کردن حق از باطل و بعد القاء ذکر و دستورهای

الهی به پیامبران به منظور اتمام حجت و انذار است. (۱)

چیزی که می تواند شاهد بر این تفسیر باشد ؛

اولاً: جداسازی این دو دسته از سوگندها به وسیله « واو » است ، در حالی که بقیه به وسیله « فاء » عطف شده که نشانه ارتباط و پیوند آن ها است .

ثانیا: چنان که خواهیم دید همه این سوگندها برای مطلبی .

(۱۹۶) سوره مُرْسَلَات

است که در آیه هفتم آمده ، یعنی حقانیت و واقعیت رستاخیز و معاد و می دانیم در آستانه رستاخیز دگرگونی عظیمی در عالم پیدا می شود ، طوفان های شدید ، زلزله ها و حوادث تکان دهنده از یک سو و سپس تشکیل دادگاه عدل الهی از سوی دیگر که در آن جا فرشتگان نامه های اعمال را نشر می دهند و میان صفوف مؤمنان و کافران جدایی می افکنند و حکم الهی را در این زمینه القاء می کنند .

اگر قسمت های پنجگانه فوق طبق این تفسیر بیان شود ، تناسبی با "مُقَسَّمٌ بِهِ" یعنی چیزی که برای آن سوگند یاد شده است ، خواهدداشت.

« ذِکْرٌ » در جمله « فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا » یا به معنی علوم و دانش هایی است که به انبیاء القاء شده ، یا آیاتی است که بر آن ها نازل گشته است و می دانیم در آیات قرآن از خود قرآن تعبیر به « ذِکْرٌ » شده

ص: ۱۳۲

۱- « عُرْفٌ » به معنی متتابع و پی در پی آمده و در اصل به معنی " یال اسب " است که بر روی هم می ریزد و گاه آن را به معنی " کار خوب و شناخته شده " نیز تفسیر کرده اند .

است ، چنان که در آیه ۶ سوره حجر آمده است : « وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ : (دشمنان) می گفتند : ای کسی که ذکر بر تو نازل شده است ، تو دیوانه ای . »

جزء بیست و نهم (۱۹۷)

تعبیر به « الْمُلْقِيَات » به صورت جمع با این که فرشته وحی یعنی جبرئیل یک فرد بیشتر نبود ، به خاطر این است که از بعضی از روایات استفاده می شود که گاه برای نزول آیات قرآن گروه های عظیمی از فرشتگان ، جبرئیل را همراهی می کردند ، در آیه ۱۵ سوره عبس نیز آمده است : « بَأْيَدِي سَيِّفَرِهِ : آیات قرآنی به دست سفیران الهی (فرشتگان) بر پیامبر اسلام نازل شده است . »

محتوای این سوگندها

در آیات فوق نخست به بادهای و طوفانها سوگند یاد شده و این به خاطر نقش مهمی است که آنها در جهان آفرینش دارند ؛ ابرها را به حرکت درمی آورند و سپس آنها را بر فراز زمین های خشک و مرده پیوند می دهند و بعد از نزول باران ، آنها را متفرق می سازند .

بذرهای گیاهان را جابجا می کنند و جنگلها و مرتعها را به وجود می آورند .

بسیاری از گلها و میوهها را بارور می سازند و حرارت و برودت را از مناطق مختلف زمین به نقاط دیگر می برند و هوا را تعدیل می کنند .

(۱۹۸) سوره مرسلات

هوای زنده و پُراکسیژن را از مزارع و صحراها به شهرها می برند و هوای آلوده را برای تصفیه به صحراها می فرستند .

ص: ۱۳۳

آب دریا را متلاطم و موج و برای موجودات زنده آبرزی، پُراکسیژن می کنند، آری بادها و نسیم ها خدمات عظیم و حیاتی در جهان دارند .

بخش دیگر این سوگندها که از برنامه نزول وحی به وسیله فرشتگان سخن می گوید، نیز در عالم معنی با وزش نسیم در عالم ماده شباهت دارد. فرشتگان، کلمات وحی را که همچون قطرات باران زنده کننده است، بر قلوب پیامبران خدا نازل می کنند و گل ها و میوه های معارف الهی و تقوا را در قلب ها می رویانند و به این ترتیب خداوند هم به مربیان عالم ماده و هم مربیان عالم معنی سوگند یاد کرده است .

و جالب این که تمام این سوگندها برای بیان واقعیت روزی است که تمام این تلاش ها و کوشش ها به ثمر می نشیند، روز قیامت و یوم الفصل.

جزء بیست و نهم (۱۹۹)

۷ اِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ

که آن چه به شما (درباره قیامت) وعده داده می شود، به وقوع می پیوندد .

حال باید دید که این سوگندها برای چه منظوری است ؟ در آیه بالا پرده از روی این معنی برداشته است . بعث و نشور، ثواب و عقاب، حساب و جزا، همه حق است و هیچ تردیدی در آن نیست .

۸ فَاِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ

در آن هنگام که ستارگان محو و تاریک گردند.

۹ وَ اِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ

و (کواکب) آسمان از هم بشکافند .

و در آن زمان که کوه ها از جا کنده شوند .

« طُمِسَتْ » از ماده « طَمَسَ » به معنی محو کردن و

(۲۰۰) سوره مُرْسَلَات

زایل نمودن آثار چیزی است .

« نُسِفَتْ » از ماده « نَسَفَ » در اصل به معنی ریختن دانه های غذایی در غربال و تکان دادن آن است تا پوست از دانه جدا شود و در این جا به معنی خرد شدن و سپس بر باد رفتن کوه ها است .

اصولاً از آیات متعددی در قرآن مجید استفاده می شود که پایان این جهان با یک سلسله حوادث بسیار هول انگیز و کوبنده همراه است ، به طوری که نظام آن را به کلی متلاشی می سازد و جهان آخرت با نظامی نوین جایگزین آن می گردد .

به طوری این حوادث عجیب و وحشتناک است که با هیچ بیانی نمی توان آن را توصیف کرد ، آیا حوادثی که کوه ها را از جا می کَند و چنان به هم می کوبد که تبدیل به غبار می شود و آن ها را به صورت پشم های زده شده درمی آورد ، قابل توصیف است ؟

و به تعبیر بعضی از مفسران ، عظمت این حوادث به قدری است که عظیم ترین زلزله هایی که انسان به چشم دیده، در برابر آن مانند ترقه های کوچکی است که بچه ها برای بازی منفجر می کنند در برابر بزرگترین بمب اتم .

جزء بیست و نهم (۲۰۱)

و به هر حال این تعبیر قرآنی دلیل بر تفاوت زیاد نظامات آخرت با نظامات دنیا است .

۱۱ وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْبَتْ

و در آن هنگام که برای پیامبران (به منظور اداء شهادت) تعیین وقت شود .

همان گونه که در آیه ۶ سوره اعراف آمده است : « فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ : ما هم از کسانی که رسولان به آن ها مبعوث شدند ، سؤال می کنیم و هم از رسولان » .

۱۲ لِإِيَّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ

این امر برای چه روزی به تأخیر افتاده؟

۱۳ لِيَوْمِ الْفَضْلِ

برای روز جدایی (حق از باطل) .

(۲۰۲) سوره مُرْسَلَات

سپس می افزاید : « برای چه روزی شهادت این رسولان و گواهی آن ها بر امت ها به تأخیر افتاده ؟ روز جدایی ها ، روز جدایی حق از باطل ، جدایی صفوف مؤمنان از کافران و نیکوکاران از بدکاران و روز داوری مطلق حق درباره همگان .

۱۴ وَ مَا آذْرِيكَ مَا يَوْمُ الْفَضْلِ

تو چه می دانی روز جدایی چیست ؟

جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله با آن علم وسیع و گسترده و با آن دید تیزبین که اسرار غیب را مشاهده می کرد ، ابعاد عظمت آن روز را به درستی نداند ، تکلیف بقیه مردم روشن است و همان گونه که بارها گفته ایم درک تمام اسرار با عظمت قیامت برای ما زندانیان قفس دنیا ممکن نیست ، تنها شبحی از آن را می بینیم و به آن ایمان داریم .

ص: ۱۳۶

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان .

« وَيْلٌ » را بعضی به معنی " هلاکت " و بعضی به معنی " انواع

جزء بیست و نهم (۲۰۳)

عذاب " و بعضی آن را به معنی " وادی پر عذابی در جهنم " تفسیر کرده اند، این کلمه معمولاً در مورد حوادث آسفاک به کار می رود و در این جا حکایت از سرنوشت دردناک تکذیب کنندگان در آن روز می کند .

منظور از «مُكَذِّبِينَ» در این جا کسانی هستند که قیامت را تکذیب می کنند و می دانیم کسی که ایمان به قیامت و دادگاه عدل خداوند و حساب و جزا نداشته باشد ، به آسانی مرتکب هرگونه گناه و ظلم و فساد می شود ، اما ایمان راسخ به آن روز به انسان ، تعهد و احساس مسؤولیت و تقوا و پرهیزگاری می بخشد .

با این همه مظاهر قدرت ، باز هم در معاد شک دارید ؟

۱۶ أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ

آیا ما اقوام (مجرم) نخستین را هلاک نکردیم ؟

در آیات ۱۶ تا ۲۸ سوره مرسلات، از طُرُق مختلف به منکران رستاخیز هشدار می دهد و با بیانات گوناگون آن ها را از خواب سنگین غفلت بیدار می کند.

نخست دست آن ها را گرفته و به گذشته تاریخ می برد و سرزمین های بلادیده اقوام کفار پیشین را به آن ها نشان می دهد. اقوامی همچون قوم عاد ، قوم ثمود ، قوم نوح ، قوم لوط و قوم فرعون که گروهی با طوفان و جمعی با صاعقه و عده ای با تندباد و قومی با زلزله و سنگ های آسمانی به کیفر اعمالشان مجازات و نابود شدند .

ص: ۱۳۷

۱۷ ثُمَّ تُتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ

سپس آخرین رابه دنبال آن هامی فرستیم .

چراکه این یک سنت مستمر است و تبعیض و استثناء ندارد، مگر ممکن است گروهی را به جُرمی مجازات کند و همان جُرم را برای دیگران بپسندد؟

۱۸ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ

(آری) این گونه با مجرمان رفتار می کنیم .

این آیه در حقیقت به منزله بیان دلیل بر هلاکت « اقوام اولین » و به دنبال آن ها هلاکت « اقوام آخرین » است ، چراکه عذاب های الهی نه جنبه انتقامجویی دارد و نه تصفیه حساب شخصی است ، بلکه تابع اصل استحقاق و مقتضای حکمت خداوند است .

جزء بیست و نهم (۲۰۵)

ضمنا با توجه به این که « تُتَّبِعُهُمُ » به صورت فعل مضارع آمده ، درحالی که « أَلَمْ نُهْلِكْ » معنی ماضی دارد ، روشن می شود که « اُولَیْنِ » تمام اقوام پیشین را دربرمی گیرد که به عذاب الهی هلاک شدند و « اَلْآخِرِينَ » کفاری را شامل می شود که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بودند ، یا بعد از آن پا به عرصه وجود می گذارند و آلوده جرم و گناه و ظلم و فساد می شوند .

۱۹ وَیَلْ یَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِیْنَ

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان .

« یَوْمَئِذٍ » اشاره به روز رستاخیز است که مجازات اصلی و مهم آن ها مربوط به آن روز است و این تکرار برای تأکید است .

پایان سوره مُرْسَلَات

(۲۰۶) سوره مُرْسَلَات

ص: ۱۳۹

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

